# حج و حق الناس

داود حسینے

بسم الله الرحمن الرحيم

# فهرست

**دیباچه ..... ۹**

**مقدمه ..... ۱۱**

## کلیات: مفهوم‌شناسی

**تعریف حق ..... ۱۷**

حق در لغت ..... ۱۷

حق در اصطلاح ..... ۱۸

**حق و تکلیف ..... ۱۹**

**رابطه حق‌الله و حق‌الناس ..... ۲۰**

**اقسام حق ..... ۲۲**

**تفاوت‌های حق‌الله و حق‌الناس ..... ۲۴**

## فصل اول: اهمیت و جایگاه حق‌الناس

**حق‌الناس از دیدگاه عقل ..... ۲۹**

**حق‌الناس از دیدگاه نقل ..... ۳۰**

حق‌الناس در روایات ..... ۳۰

حق‌الناس در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام ..... ۳۳

توجه به حق‌الناس در سیره عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ..... ۳۳

## فصل دوم: رابطه حج و حق‌الناس

**مقدمه ..... ۴۳**

**رابطه حج و حق‌الناس ..... ۴۴**

۱. رابطه کمال و نقص ..... ۴۵
۲. رابطه قبول و عدم قبول ..... ۴۶
۳. رابطه صحت و بطلان ..... ۵۱
**رابطه حق‌الناس با اجزای مناسک حج ..... ۵۳**
احرام، تمرین ترک آزار ..... ۵۴
طواف ..... ۶۱
استلام حجر ..... ۶۲
نماز طواف و حق‌الناس ..... ۶۴
قربانی ..... ۶۶

## فصل سوم: انواع حق‌الناس

**مقدمه ..... ۷۱**
**انواع حق‌الناس ..... ۷۲**
**حق‌الناس مالی ..... ۷۳**
**کم‌فروشی ..... ۷۴**
کم‌فروشی در معاملات ..... ۷۵
کم‌کاری ..... ۷۸
کلاهبرداری ..... ۷۹
گران‌فروشی ..... ۸۲
احتکار ..... ۸۴
رشوه‌خواری ..... ۸۵
ربا خواری ..... ۸۹
عدم پرداخت خمس و زکات ..... ۹۳
**حق‌الناس عِرضی (آبرویی) ..... ۹۷**
بدگمانی (سوءظن) ..... ۹۷

غیبت ..... ۱۰۰
تهمت ..... ۱۰۲
جنبه حقوقی تهمت ..... ۱۰۳
اثر تهمت ..... ۱۰۴
اذیت و آزار مؤمنان ..... ۱۰۵
استهزا ..... ۱۰۷

## فصل چهارم: آثار حق‌الناس در حج

**مقدمه ..... ۱۱۱**
**آثار حق‌الناس مالی ..... ۱۱۲**
۱. قبول نشدن حج ..... ۱۱۲
۲. عذاب اخروی ..... ۱۱۳
۳. رفتن برکت از مال ..... ۱۱۴
۴. بی‌اثر شدن عبادات ..... ۱۱۵
۵. محرومیت از رحمت الهی ..... ۱۱۵
۶. مانع استجابت دعا ..... ۱۱۶
۷. بطلان حج ..... ۱۱۸
**آثار حق‌الناس آبرویی ..... ۱۲۰**
۱. دوری از رحمت پروردگار ..... ۱۲۰
۲. خروج از ولایت الله ..... ۱۲۱
۳. قبول نشدن اعمال ..... ۱۲۲
۴. بی‌آبرویی نزد پروردگار ..... ۱۲۲

## فصل پنجم: راهکارهای ادای حق‌الناس

**اهمیت ادای حق‌الناس ..... ۱۲۷**
ـ رکن دین ..... ۱۲۷

ـ تقدم حق‌الناس بر حق الله ..... ۱۲۸
ـ برترین عبادت ..... ۱۲۹
ـ برترین درجات بهشتی ..... ۱۳۰
**راه‌کارهای ادای حق الناس ..... ۱۳۰**
**توبه ..... ۱۳۱**
**جبران و اصلاح ..... ۱۳۵**
۱. حلالیت طلبیدن ..... ۱۳۶
علی بن یقطین و حلالیت طلبیدن ..... ۱۳۹
آتش حق‌الناس ..... ۱۴۱
آیت‌الله بروجردی و حلالیت طلبیدن ..... ۱۴۲
۲. برگرداندن حقوق مالی ..... ۱۴۴
الف) توانا بر پرداخت حقوق مردم ..... ۱۴۴
ب) ناتوان بر ادای حقوق مردم ..... ۱۵۰
**نتیجه‌گیری ..... ۱۵۳**
**کتابنامه ..... ۱۵۵**

# دیباچه

آدمی، مجموعه‌ای آمیخته از جسم و جـان، مـادّه و معنـا، احسـاس و عقل است. جنبه مادی برای حیات جسمانی و جنبه روحانی برای رشد و تکامل آدمی است.

انسان در مسیر رشد، با رذایل و فضایل اخلاقی بسیاری روبه‌روسـت؛ به‌طوری‌که فضایل اخلاقی، به او رنگ خدایی می‌زند و رذایـل اخلاقـی، موجب سقوط او می‌شود. آدمی همواره در مسیر انتخاب و مبارزه اسـت. انسان الهی در مسیر تکامل، از نعمت‌های مادی و جسمانی بهره می‌گیـرد تا نردبان رشد را با آراستگی به فضایل اخلاقی بپیماید.

بی‌تردید، مکتب آسمانی اسلام، جامع و کامـل تنظـیم شـده اسـت و اولیای دین همواره پیروان خود را به محاسـن و مکـارم اخلاقـی دعـوت می‌کردند. یکی از محاسن اخلاقی که در موفقیـت زنـدگی انسـان نقـش مؤثری دارد، رعایت حقوق دیگـران اسـت کـه از آن در منـابع دینـی بـه «حق‌الناس» یاد شده است.

رعایت حق‌الناس در جامعه، باعث آسایش فکر و آرامش روان است. در جامعه حق‌شناس و وظیفه‌شناس، جان و مال و آبروی افراد، مصون از

تجاوز دیگران است. بی‌شک، نیروها و استعدادهای چنین اجتماعی، در مسیر صحیح به کار می‌افتد.

از نظر نقلی و عقلی، تمام افراد جامعه مکلف‌اند حقوق و حدود دیگران را محترم بشمارند و ضمن تطبیق منافع خود با مصالح عمومی، از هرگونه رفتار سلیقه‌ای که با حقوق مردم ناسازگار است، بپرهیزند. البته این مقصود، به آسانی در جامعه تحقق نمی‌یابد. در نتیجه، برخی افراد مرتکب رفتاری می‌شوند که با حقوق دیگران ناسازگار می‌باشد؛ به‌طوری‌که مدیون دیگران می‌شوند. در چنین صورتی، آن افراد باید رضایت صاحبان حق را به‌دست آورند؛ زیرا در غیر این صورت، خداوند اعمال عبادی آنها را نمی‌پذیرد.

مسئله حق‌الناس در مناسک حج، به‌سبب جایگاه این عمل عبادی، اهمیت ویژه‌ای دارد. ازاین‌رو بر زائران سرزمین وحی لازم است که در ادای حقوق دیگران و گرفتن رضایت صاحبان حق، توجه بیشتری داشته باشند.

این نوشتار با عنوان «حج و حق‌الناس» و به قلم محقق محترم «آقای داود حسینی»، به حقوقی می‌پردازد که ادای آنها برای هر فرد زائر، قبل از سفر حج ضروری است تا ضمن تمرین در طول سفر، همواره به رعایت حقوق دیگران توجه داشته باشد. امیدواریم خوانندگان عزیز با مطالعه این اثر، ضمن آشنایی با جایگاه و آثار حق‌الناس، در رعایت و حفظ حقوق دیگران بکوشند و در تحصیل رضایت صاحبان حق موفق باشند.

**پژوهشکده حج و زیارت**

**گروه اخلاق و اسرار**

## مقدمه

زندگی اجتماعی انسان با داد و ستدهایی همراه است؛ بی‌تردید این داد و ستدها حقوق متقابلی را ایجاد می‌کند که شناخت این حقوق و مراعات آنها، موجب روابط سالم اجتماعی می‌شود. پرواضح است که افراد یک جامعه نسبت به یکدیگر حقوقی دارند. البته همین افراد، با در نظر گرفتن برخی ویژگی‌ها، از حقوق بیشتری برخوردارند؛ مانند برادر دینی، همسایه یا یکی از بستگان که توجه بیشتر به آنان و دقت در رعایت حقوق آنان، از آموزه‌های دین اسلام است.

ابعاد این حقوق، می‌تواند جسمی، مالی یا آبرویی باشد. ازاین‌رو، همه افراد جامعه باید درباره حقوق دیگران احساس مسئولیت کنند و از هرگونه تجاوز به جان، مال یا آبروی دیگران بپرهیزند و آنچه را برای خود نمی‌پسندند، برای دیگران هم نپسندند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

**اَیسَرُ حَقٍّ مِنها اَن تُحِبَّ لَهُ ما تُحِبُّ لِنَفسِکَ و تَکرَهُ لَه ما تَکرَهُ لِنَفسک.**

آسان‌ترین حق از حقوقی که دیگری بر تو دارد این است که آنچه برای خود دوست داری، برای او هم دوست بداری و آنچه برای خویش ناخوشایند می‌دانی، برای او هم ناخوشایند بدانی.[1]

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

افزون بر شناخت حقوق، تلاش برای ادای آنها، در قبولی اعمال عبادی تأثیر بسزایی دارد. بی‌شک، یکی از اعمال عبادی که رابطه تنگاتنگی با ادای حق‌الناس دارد، مناسک حج و عمره است. زائر خانه خدا باید خود را از حقوق مردم که بر عهده‌اش می‌باشد، برهاند تا پروردگار به او توجه نماید و اعمالش را بپذیرد. بی‌تردید کسی که مدیون دیگران است یا با اموالی که از راه‌های نامشروع به‌دست آورده، قصد زیارت خانه خدا را دارد، عملش پذیرفته نمی‌شود؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

**اِذا اکتَسَبَ الرَّجُلُ مالاً مِن غَیرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجّ فَلَبّی نُودِیَ لا لَبَّیک وَ لا سَعدَیکَ.**[1]

هرگاه فردی از طریق غیرحلال، مالی را بیندوزد و سپس با آن حج بجا آورد و لبیک بگوید، پروردگار عالم در جواب لبیک او می‌گوید: «لا لبیک و لا سعدیک».

تمامی اعمال عبادی شریعت مقدس، اسراری دارد که مؤمنان به میزان معرفتشان، از آن بهره‌مند می‌گردند. حج نیز که سفری عرفانی است، دارای سه منزل می‌باشد:

منزل اول: «سیر من الخلق الی الحق»: بریدن از غیرخدا برای پیوند با پروردگار؛

منزل دوم: «سیر من الحق الی الحق»: ادامه و استمرار پیوند با خدا و تلاش برای تحکیم آن پیوند تا رسیدن به مقام لقاء و عبودیت؛

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴.

منزل سوم: «سیر من الحق الی الخلق»: بازگشت به میان خلق و اجتماع، به منظور هدایت پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

بنابراین در منزل اول، قبل از هر چیز، توبه و بازگشت از شیطان و طاغوت به‌سوی پروردگار، بازگشت از خوی حیوانی به نفس روحانی، بازگشت از هوا و هوس و نفس اماره به معنویت و فضایل است. پس این منزل برای تدارک گذشته‌هاست که هیچ حقی از خدا و از خلق بر عهده شخص باقی نماند و از میان مردم بیرون رود؛ به‌گونه‌ای که همگان از او راضی باشند.

بی‌تردید، نقطه آغاز این بازگشت، تفکر در آثار وحشت‌انگیز گناهان و سپس روشن شدن آتش پشیمانی در قلب است که برانگیزاننده سالک، و نقطه عطف حرکت سالکانه او به‌سوی کمال و مایه دگرگونی اوست.

باید زائر خانه خدا، نخستین مرحله سیر خود را سفر از خلق به‌سوی حق بداند تا حجاب بین خود و حق را بردارد. پس چاره‌ای جز این نیست که خود را از حقوق دیگران آزاد سازد تا بال پرواز به‌سوی حق را به‌دست آورد.

در قرآن کریم از حج به «فرار الی الله» یاد شده است؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿**فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ**﴾[1] فرمود: «یعنی سفر حج، فرار از غیرخدا به‌سوی خداست».[2] انسان زائر از غیر خدا فرار می‌کند تا به پروردگار برسد. پس پیمودن چنین سفری با اموال غیرمشروع و زیر پا

۱. ذاریات: ۵۰.
۲. الکافی، ج ۴، ص۲۵۶.

گذاردن حق‌الناس، به‌دست نمی‌آید.

ازاین‌رو بر هر فرد مسلمان زائر خانه خدا لازم است موارد حق‌الناس را بشناسد و از ابتلای به حق‌الناس بپرهیزد و چنانچه در تعاملات اجتماعی، گرفتار حق‌الناس شده است، راه‌های رهایی از آن را بداند تا حقی از دیگران بر عهده‌اش نماند.

# کلیات

## مفهوم‌شناسی

## تعریف حق

### حق در لغت

«لغت‌نامه دهخدا» معانی بسیاری را برای این واژه ذکر می‌کند که مهم‌ترین آنها چنین است: «راست کردن سخت، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال».[1]

«فرهنگ المنجد» نیز برای واژه «حق» چند کاربرد و معنا ذکر می‌کند که برخی از آنها چنین است: «ضد باطل، عدل، مال و ملک موجود ثابت که از نام‌های خدای متعال است، امر مقضی، حزم و دوراندیشی».[2] «لسان العرب» نیز «حق» را به معنای ثبوت و ثابت گرفته است.[3]

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌گردد که «حق»، واژه‌ای عربی است که به معنای «ثبوت» و «تحقق» است و وقتی می‌گوییم چیزی

۱. لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۹۱۴۲.
۲. فرهنگ ابجدی، ص ۳۳۷؛ تاج العروس، ج ۱۳، ص ۸۰.
۳. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹، واژه حق.

تحقق دارد؛ یعنی ثبوت دارد. گاهی برای معادل آن در فارسی، «هستی پایدار» به کار برده می‌شود؛ یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد، حق است.

## حق در اصطلاح

فقهای شیعه، تعاریف گوناگونی از حق ارائه کرده‌اند: بعضی حق را سلطه ضعیف بر مال یا منفعت تعریف کرده‌اند.[۱] بعضی دیگر گفته‌اند:

> حق، نوعی سلطنت بر چیزی است که گاه به عین تعلق می‌گیرد؛ مانند حق رهن، حق تحجیر و حق طلبکار بر ماترک میت. گاهی نیز به غیر تعلق می‌گیرد؛ مانند حق خیار متعلق به عقد. گاهی سلطنت متعلق بر شخص است؛ مانند حق حضانت بچه برای مادر، حق قصاص و... . بنابراین حق، یک مرتبه ضعیف از ملک و بلکه نوعی از ملکیت است.[۲]

همچنین گفته شده است:

> حق، عبارت است از قدرت یک فرد انسانی، مطابق قانون، بر انسان دیگر یا بر یک مال یا بر هر دو؛ اعم از اینکه مال مذکور، مادی و محسوس باشد؛ مانند خانه، یا نباشد؛ مانند طلب.[۳]

از مجموع تعاریفی که صاحب‌نظران بیان کرده‌اند، چنین به‌دست می‌آید: حق از اعتبارات شرعی یا عقلایی است که براساس آن، امتیاز یا

---

۱. منیة الطالب فی شرح مکاسب، موسی نجفی خوانساری، ص ۱۰۶.
۲. دانشنامه فقه سیاسی، ج ۱، صص ۶۸۳ و ۶۸۴. به نقل از حاشیه سید محمد کاظم طباطبایی بر مکاسب، ج ۱، ص ۵۵.
۳. مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، محمدجعفر جعفری لنگرودی، ص ۱۵.

توانایی خاصی برای شخص یا اشخاصی در نظر گرفته می‌شود و به مقتضای این توانایی، دارنده حق می‌تواند تصرفاتی را انجام دهد یا از اموری بهره‌مند گردد و مالی یا کاری را از کسی درخواست کند.[۱]

به عبارت دیگر، حق یعنی قرار گرفتن زمام امر یک چیز در دست کسی که اعتبار به نفع او انجام شده است و داشتن نوعی توانایی و قدرت. اگر این رابطه اعتباری، تام باشد، به‌گونه‌ای که دارنده، توانایی هرگونه تصرفی را در مال داشته باشد، «ملک» نامیده می‌شود و اگر این رابطه، ضعیف و توانایی محدود باشد، «حق» نام دارد.

## حق و تکلیف

حق و تکلیف، دو مفهوم متقابل و دو روی یک سکه‌اند؛ یعنی وقتی کسی حق دارد که در ملک خودش هرگونه تصرفی کند، دیگران تکلیف دارند که در ملک او هیچ تصرفی نکنند؛ به عبارت دیگر هرجا حقی قرار داده می‌شود، به یقین تکلیفی نیز قرار داده شده است و بالعکس.

نکته درخور توجه این است که حق، اختیاری و تکلیف، الزامی است؛ یعنی کسی که در موردی حقی دارد، می‌تواند از آن استفاده بکند یا نکند. ولی دیگران، تکلیف دارند که حق وی را محترم بشمارند و از این تکلیف، گریزی ندارند.[۲] نکته دیگر درباره رابطه حق و تکلیف این است که منظور در اینجا، حق و تکلیف در مسائل اجتماعی است؛ یعنی

۱.حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلیل قنوانی و همکاران، ج ۱، ص۴۳.
۲. حقوق و سیاست در قرآن، مصباح یزدی، ص۳۱.

حق و تکلیفی که در رفتارهای اجتماعی افراد و ارتباطات متقابل آنها مصداق می‌یابند، رابطه متقابل دارند و اعتبار هریک، مستلزم اعتبار دیگری است؛ وگرنه تکلیف به اصطلاح فقهی، خیلی گسترده‌تر است و شامل وظایف آدمی در برابر خدا هم می‌شود و پیداست که تکلیف بنده در مقابل خدا، مستلزم هیچ حقی برای بنده نیست.

## رابطه حق‌الله و حق‌الناس

همان‌طور که خداوند حق خویش را بر ما واجب کرده و در مقابل نعمت‌های بی‌شماری که ارزانی داشته، فرمانبری و بندگی خود را لازم کرده است، ما را به ادای حقوق دیگر هم‌نوعان نیز موظف دانسته و رعایت آنها را بر ما واجب کرده است؛ به عبارت دیگر، انسانی که بندگی خداوند و به‌جای آوردن وظایف و تکالیف الهی را بر خود واجب می‌شمارد، تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی را نیز بر خود واجب می‌داند؛ زیرا همین خالق، او را مقابل افراد اجتماع نیز مسئول و مکلف دانسته است تا برای اطاعت از پروردگار خود، به وظایفی که مقابل بندگان خدا دارد، عمل کند.

حضرت علی‌علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه درباره رابطه حق‌الله با حق‌الناس فرمود:

> خداوند، حرمت مسلمان را از هر حرمتی برتر دانسته و حقوق مسلمانان را به اخلاص و یکتاپرستی پیوند داده است. پس مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. مگر پای

حق در میان باشد که گزند بر مسلمان، جز در موردی کـه واجـب باشد، روا نیست.[۱]

حضرت در جای دیگری فرمـود: «**قَضـاءُ حُقُـوقِ الإِخـوانِ أشرَفُ أَعـمالِ المُتَّقِينَ**»[۲]؛ «ادای حقوق برادران ایمانی [و عمل بـه وظیفـه خـود مقابـل آنهـا]، برترین و ارزشمندترین اعمال پرهیزکاران است».

با توجه به این احادیث، میان رابطه فرد با خدا از یک‌سو و رابطـه فـرد با بندگان خدا از سوی دیگر، چنان پیوسـتگی و ارتبـاطی وجـود دارد کـه انجام دادن مسئولیت‌هـای اجتمـاعی، از ارزشـمندتـرین اعمـال اهـل تقـوا برشمرده شده است و حتی کسی کـه مسـئولیت‌هـای اجتمـاعی را نادیـده می‌گیرد و حقوق برادران و خواهران ایمانی خود را پاس نمی‌دارد، به منزله سبک شمردن دین خدا دانسـته شـده اسـت؛ چنـان‌کـه در کلامـی از امـام صادق علیه‌السلام چنین آمده است:

**مَن عَظَّمَ دِينَ اللهِ عَظَّمَ حَقَّ إِخْوانِهِ وَ مَنِ استَخَفَّ بِدِينِهِ اِستَخَفَّ بِإخوانِهِ.**[۳]

هرکس دین خدا را بزرگ بشمارد، حـق بـرادرانش را نیـز بـزرگ می‌شمارد و کسی که دین خدا را سبک می‌شمارد، [حق] بـرادرانش را هم سبک می‌شمارد.

بنابراین، انسان نمی‌تواند به حقوق افراد، بی‌اعتنـا باشـد؛ زیـرا شـرط ایمان و پایبندی به دین خدا، تلاش برای ادای حقوق دیگران است و این تلاش، بهترین عبادت برای اوست.

---

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۸۸.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۲۲.
۳. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۸۷.

## اقسام حق

حق اقسام گوناگونی دارد:

۱. حق مالی و حق غیرمالی: «حق مالی امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور تأمین نیازهای مالی و مادی اشخاص به آنها می‌دهد[۱] یا ایجاد منفعتی می‌کند که قابل تبدیل به پول باشد»[۲]؛ مانند حق استفاده از اموال شخصی، خانه، پول، ماشین و سایر مسائلی که یا به‌طور مستقیم نیازهای مادی را برطرف می‌کنند یا با تبدیل آنها به پول می‌توان نیازهای مادی را برطرف کرد؛ برای مثال، خانه و مغازه را می‌توان اجاره داد و از منافع مادی آن استفاده کرد. در مقابل، «حقوق غیرمالی، امتیازی است که هدف آن رفع نیازمندی‌های عاطفی، اخلاقی و روحی ـ روانی است[۳] یا نفعی که مستقیم قابل تبدیل به پول باشد، ایجاد نمی‌کند».[۴] حقوق غیرمادی، مانند حق حضانت و سرپرستی مادر بر طفل، حق تأدیب فرزند به‌وسیله پدر، حق شهروندی که نیازهای عاطفی، تربیتی و روانی افراد را برآورده می‌کند.

۲. حق‌الله و حق‌الناس: یکی از تقسیم‌های مهم حق که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود، تقسیم حق به حق‌الله و حق‌الناس است که محور بسیاری از آیات و روایات است.

حق‌الله، به معنای حق واجب و لازم است.[۵] «حق‌الناس» در لغت، به معنای

۱. فلسفه حقوق، قدرت‌الله خسروشاهی و مصطفی دانش‌پژوه، ص ۲۲.
۲. حقوق مالی، سید حسن امامی، ج ۱، ص ۱۳۵.
۳. فلسفه حقوق، ص ۲۳.
۴. حقوق مالی، ج ۱، ص ۱۳۵.
۵. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۴۸.

«حق مردم» می‌باشد که کنار حق‌الله، حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهد.

از حق‌الله و حق‌الناس در اصطلاح، تعریف‌های مختلفی ارائه شده است. برخی گفته‌اند: «هر آنچه که اولاً و بالذات، معصیت الله و بالعرض تجاوز به حقوق افراد باشد، حق‌الله و هرچه عکس آن باشد، حق‌الناس است»[۱]؛ یعنی کارهایی که در مرحله اول، مخالفت با آن، مخالفت با فرمان پروردگار است و در مرحله بعدی، مخالفت با حقوق مردم محسوب می‌شود، حق‌الله شمرده می‌شود.

همچنین گفته شده است: «حق‌الله، سلطنت خداوند در بازخواست بندگان است که عموماً بر انجام دادن یا ترک عملی می‌باشد که در مورد آن، نهی یا امر شارع به مکلف متوجه شده است».[۲] عده‌ای این دو مفهوم را به آثارش تعریف کرده و گفته‌اند: «هر آنچه بنده می‌تواند آن را ساقط کند، حق‌الناس و هر آنچه بنده، حق اسقاط آن را ندارد، حق‌الله است».[۳]

بعضی دیگر، حق‌الله و حق‌الناس را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «آنچه خداوند به انجام دادن آن دستور داده یا از انجام دادن آن نهی کرده، چنانچه مصلحت آن برای انجام‌دهنده یا ترک‌کننده آن باشد، مانند نماز و حج، حق‌الله است و چنانچه مصلحت آن مربوط به دیگران باشد، حق‌الناس است؛ خواه مراد از دیگران، فردی معیّن باشد؛ مانند وجوب ادای امانت به صاحبش یا مراد از دیگران، اوصاف و ویژگی‌هایی باشد

---

۱. عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، محمد آشوری، ص ۲۱۴.

۲. همان.

۳. فقه قضا، عبدالکریم موسوی اردبیلی، ص ۵۰.

که بر افرادی خاص منطبق می‌شود؛ مانند دادن زکات و خمس به مستحقان آن».[۱]

از مجموع تعاریف ارائه شده می‌توان گفت: حق‌الله، امر و نهی‌های الهی است که مصلحت آن به دیگران برنمی‌گردد. ولی حق‌الناس، تکالیفی است که دستور بر انجام‌دادن یا ترک آن برای مصالح دیگران است؛ برای مثال، رفتن به حج به‌سبب فرمان پروردگار است و انجام‌دادن این فرمان، نفعی را متوجه دیگران نمی‌کند (حق‌الله). اما نهی از تصرف در مال دیگران یا غیبت نکردن از دیگران، نفعش برای مصالح دیگران است. (حق‌الناس)

## تفاوت‌های حق‌الله و حق‌الناس

با توجه به ماهیت حق‌الله و حق‌الناس و روش‌های احقاق آنها، تفاوتهایی بین این دو نوع حق وجود دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در حق‌الناس، ادعا بدون شاهد و اقرار پذیرفته می‌شود؛ زیرا صاحب حق، می‌تواند از بدهکار بخواهد قسم بخورد و با رد قسم از سوی بدهکار به طلبکار و قسم خوردن او، ادعایش ثابت می‌شود؛ درحالی‌که در حق‌الله چنین نیست و دعاوی بدون بینه یا اقرار، پذیرفته نمی‌شود؛ مگر در حقوقی که آمیزه‌ای از حق‌الله و حق‌الناس است؛ مانند سرقت که سوگند درباره حق‌الناس آن جاری می‌شود، ولی سوگند درباره

۱. دانشنامه فقه سیاسی، ج ۱، ص ۶۹۰. به نقل از مهذب الاحکام، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

حق‌الله(حد) آن جریان ندارد. البته درباره جریان سوگند در حق مشترک، مانند قذف، اختلاف است؛ بیشتر فقها جانب حق‌الله را غلبه داده‌اند و در نتیجه، قسم در آن جریان ندارد.[۱]

بنابراین اگر فردی ادعا کند که از دیگری مالی طلبکار است و هیچ شاهدی برای طلب خود نداشته باشد، از بدهکار خواسته می‌شود برای نفی حق طلبکار، قسم بخورد. اگر قسم خورد، ادعای طلبکار نفی می‌شود، ولی اگر از قسم خوردن خودداری کرد، از طلبکار خواسته می‌شود برای اثبات ادعای خود قسم بخورد؛ چنانچه قسم خورد، حق او ثابت می‌شود. ولی در حق‌الله، مثل زنا، ادعای چنین عملی بدون حضور چهار شاهد عادل (بینه) یا چهار بار اقرار فردی که مرتکب این عمل شده، ثابت نمی‌شود.

۲. در حق‌الله، مجازات آن با علم قاضی اجرا می‌شود ولی در حق‌الناس، اجرا نمی‌شود. در حدودی که حق‌الله به‌شمار می‌رود، مانند حد زنا، چنانچه حاکم علم به ثبوت آن پیدا کند، اقامه آن بر او واجب است. اما در بقیه حدود، از قبیل حد قذف، تنها در صورت مطالبه صاحب حق، حد اجرا می‌شود و بدون مطالبه او اجرا نمی‌شود[۲].

۳. رویکرد اصلی در حق‌الله، تخفیفی است؛ برخلاف حق‌الناس. ازاین‌رو چنانچه دو گواه پس از شهادت، فاسق شوند، شهادت آنان در حق‌الناس، بنابر قول برخی، معتبر است. ولی در حق‌الله، نمی‌تواند مبنای

۱. دانشنامه فقه سیاسی، ج ۱، ص ۶۹. به نقل از مهذب الاحکام، ج ۲۲، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۲. همان. به نقل از اسس الحدود و التعزیرات، صص۱۶۲ ـ ۱۶۴.

حکم حاکم به استناد شهادت آنان باشد.[۱]

به عبارت دیگر، برای اثبات حق‌الله بر ذمه مردم، نیاز به دلایل محکم‌تری است؛ به‌طوری‌که به‌راحتی حق‌الله برای فردی ثابت نمی‌شود. ولی برای اثبات حق‌الناس، نیاز به دلایل و شواهدکمتری است و راحت‌تر ثابت می‌شود.

٤. فقط امام و حاکم، حق عفو و اسقاط مجازات (حدود) حق‌الله، را دارد، ولی غیر امام نیز حق عفو حق‌الناس را دارد. در این زمینه روایات بسیاری وارد شده است؛ برای نمونه امام باقر علیه‌السلام فرمود:

**لا يُعفَى عَن الـحُدُود التّي لله دُونَ الإمامِ فَأمّا ما كانَ مِن حـقِّ‌النّـاسِ في حَدٍّ فَلا بَأسَ اَن يُعفى عَنهُ دُونَ الإمامِ.**[۲]

در حدود الهی غیر امام، حق عفو کردن را ندارد. اما حدودی که از حق‌الناس است، غیر امام نیز حق عفو آن را دارد.

---

۱. دانشنامه فقه سیاسی، ج ۱، ص ۶۹۰. به نقل از شرایع الاسلام، ج ۴، ص۹۲۷؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲. الکافی، ج ۷، ص۲۵۲.

# فصل اول

## اہمیت و جایگاہ حق الناس

## حق‌الناس از دیدگاه عقل

به‌طورکلی حرمت تصرف در اموال دیگران، بدون اجازه آنها، مسئله روشنی است که عقل همگان بدان حکم می‌کند و نیاز به هیچ استدلالی ندارد؛ زیرا با تصور موضوع (مال مردم)، حکم آن، یعنی حرمت تصرف دیگران بدون اجازه مالک، بدون هیچ‌گونه استدلالی ثابت می‌شود.[1]

بسیار بدیهی است که مالک بر مال خود تسلط دارد؛ زیرا ما وقتی چیزی را حق و ملک کسی می‌دانیم؛ یعنی مالک براساس قانون مجاز است هرطور می‌خواهد در آن مال تصرف کند؛ هرچند تسلط ظاهری بر آن نداشته و از دسترس او دور باشد.

بنابراین، قاعده کلی و فقهی «**الناس مسلطون علی اموالهم**»؛ «مردم بر اموال خویش تسلط دارند»، یک قضیه بدیهی است و اگر ما هیچ روایت یا دلیل فقهی دیگری هم نداشتیم که دلالت بر اعتبار مضمون و محتوای این قاعده داشته باشد، باز هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد؛ چراکه این قاعده، یک قضیه بدیهی است که نیاز به استدلال ندارد. تنها همین که در یک مکتب و در یک نظام حقوقی، مالکیت پذیرفته شود، تسلط بر مال نیز،

---

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص۲۸۷.

خواه ناخواه، به دنبال آن پذیرفته شده است. بنابراین شخص دیگری حق ندارد بدون اجازه مالک، در این مال تصرف کند و چنانچه بدون اجازه تصرف کند، در حق دیگران تصرف کرده و ضمان‌آور است و در واقع، تجاوز به حقوق دیگران محسوب می‌شود.

در نتیجه، قاعده «**لا یَحِلُّ مُالُ امرءٍ مُسلمٍ الَّا عَن طِیبِ نَفسِه**» نیز بدیهی و اعتباری است؛ زیرا همان‌گونه که از تحلیل مالکیت، می‌توان جواز هرگونه تصرف مالک در ملکش را فهمید، این را نیز می‌توان دریافت که برای دیگران هیچ‌گونه تصرفی در آن ملک جایز نیست.[1] در واقع، حقیقت مالکیت، چیزی جز این نیست؛ خواه اینها را متن مالکیت بدانیم یا لوازم جدانشدنی آن. همچنین فرقی نیست بین اینکه مالکیت را نوعی سلطه تفسیر کنیم یا نوعی اختصاص.

به‌هرحال، حرمت یا منع تجاوز به مال و حقوق دیگران، یکی از اصول اخلاقی مهم جوامع بشری است که اعتبار آن به قانونگذاری یا پذیرش مردم وابسته نیست؛ چراکه این معنا از مضمون و محتوای مالکیت فهمیده می‌شود.

## حق‌الناس از دیدگاه نقل

### حق‌الناس در روایات

در منابع اسلامی، احترام به حق دیگران، اعم از حقوق مادی و معنوی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به‌طوری‌که خداوند اختیار عفو یا مطالبه حق را در

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۸۸.

اختیار صاحب آن قرار داده است؛ برخلاف حق‌الله که اختیار آن در دست امام است که آن را ببخشد یا مطالبه کند؛ همان‌گونه که امام باقر علیه‌السلام فرمود:

**لا یُعفَی عَنِ الحُدُودِ التّي لله دُونَ الإمامِ فَاَمّا ما کانَ مِن حقِّ النّاسِ في حَدٍّ فَلا بَأسَ اَن یُعفَی عَنهُ دُونَ الإمامِ.**[1]

در حدود الهی غیر از امام عفو نمی‌کند. اما حدودی را که مربوط به حق‌الناس است، صاحب حق می‌تواند عفو کند.

گفتنی است که با استغفار تنها، نمی‌توان از حق‌الناس خلاصی یافت. بلکه باید رضایت صاحب حق را به‌دست آورد؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام فرمود:

**اَلظُّلمُ ثَلاثَة ظُلمٌ یَغفِرُه اللهُ وَ ظُلمٌ لا یَغْفِرهُ اللهُ وَظُلمٌ لا یَدَعُه اللهُ فَاَمّا الظُّلمُ الَّذي لا یَغفِرهُ فَالشِّرکُ وَ اَمّا الظُّلمُ الَّذي یَغفِرُه فَظُلمُ الرَّجُلِ نَفسَه فیما بَینَه وَ بَینَ اللهِ وَ اَمّا الظُّلمُ الَّذي لا یَدَعَهُ فالمُدایَنَةُ بَینَ العِبادِ.**[2]

ظلم سه دسته است: ظلمی که خداوند می‌آمرزد. ظلمی که خداوند نمی‌آمرزد و ظلمی که آمرزش آنها را نباید از خدا خواست. اما ظلمی را که خدا نمی‌آمرزد، شرک به پروردگار است و اما ظلمی را که خدا می‌آمرزد، ستمی است که فرد به خود می‌کند در آنچه بین او و خداست و اما ظلمی که نباید از خدا تقاضای آمرزش آن را کرد، حقوقی است که بین او و بندگان خدا وجود دارد (حق‌الناس).

امام صادق علیه‌السلام در روایتی درباره ضرورت ادای حق مؤمن فرمود: «**ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ اَفضَلَ مِن أَداءِ حَقِ المُؤمنِ**»[3]؛ «خداوند پرستش نشده است به

۱. الکافی، ج ۷، ص۲۵۲.
۲. همان، ج ۲، ص۳۳۰.
۳. همان، ج ۲، ص۱۷۰.

چیزی برتر از ادای حق مؤمن». بنابراین رعایت حقوق دیگران و ادای آنها، عبادت برتر، به‌حساب می‌آید. در روایتی دیگر، امام صادق علیه‌السلام به «یونس بن عبدالرحمان» فرمود:

**یا یونسُ مَن حَبَسَ حَقَّ المُؤمنِ اَقَامَهُ اللهُ عزّوجلّ یومَ القَیامَةِ خَمسَ مَأةِ عَامٍ عَلیٰ رِجلَیهِ حتّی یسِیلَ عَرَقُهُ أو دَمُهُ وَ یُنادي مُنادٍ مِن عِندِاللهِ هٰذَا الظَّالِمُ الَّذي حَبَسَ عَنِ الله حَقَّه قال فَیوَبَّخُ اربعینَ یَوماً ثُمّ یُؤمَرُ به اِلی النّارِ.**[1]

ای یونس کسی که حق مؤمنی را حبس کند، خداوند روز قیامت پانصد سال او را روی دو پایش نگه می‌دارد تا عرقش یا خونش جاری شود. آن‌گاه منادی از جانب پروردگار ندا می‌دهد این ستمکار کسی است که حق خدا را حبس کرد. حضرت فرمود: «پس چهل روز توبیخ می‌شود. سپس دستور داده می‌شود که به‌سوی آتش برده شود».

براساس این روایت، جایگاه ضایع کننده حق‌دیگران، دوزخ است. البته قبل از آن، باید چند مجازات را نیز تحمل کند:

اولاً: باید پانصد سال روی دو پا بماند که بر اثر این مجازات، عرقش (خونش) جاری می‌شود.

ثانیاً: منادی الهی، او را فردی ظالم و ستمکار معرفی می‌کند.

ثالثاً: حبس‌کننده حق مؤمن، حبس‌کننده حق‌الله هم شناخته می‌شود؛ زیرا احترام به حقوق مؤمن، از دستورهای پروردگار است. پس کسی‌که از دستور خدا پیروی نکند، حق‌الله را نیز محترم نشمرده است.

رابعاً: چهل روز توبیخ و مجازات می‌شود.

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۷.

در روایات ائمه معصوم‌علیهم‌السلام، خون شهید، کفاره همه گناهان شمرده شده است؛ مگر حق‌الناس، همان‌گونه که امام باقرعلیه‌السلام فرمود:

**كُلُّ ذَنبٍ يُكفِّرُهُ القَتلُ في سَبيلِ اللهِ اِلّا الدَّيْنَ فَاِنَّهُ لا كَفّارَةَ لَه اِلّا أداؤُهُ أو يَقْضِيَ صاحِبُهُ أو يَعفُوَ الّذي لَهُ الحَقُّ.**[1]

شهادت در راه خدا همه گناهان شخص را می‌پوشاند؛ مگر دَیْن (حق‌الناس) که کفاره‌ای ندارد؛ مگر آنکه مدیون آن را ادا کند یا آنکه وارث پرداخت کند یا طلبکار ببخشاید.

در روایتی دیگر امام باقرعلیه‌السلام فرمود:

**«اوّلُ قَطرَةٍ مِن دَمِ الشَّهيدِ كَفّارَةٌ لِذُنُوبِهِ اِلّاالدَّينَ فَاِنَّ كَفّارَتَهُ قَضائُهُ.**[2]

نخستین قطره از خون شهید [که به زمین ریخته می‌شود]، کفاره گناهان اوست؛ مگر دین (بدهی) که کفاره آن، ادای دین است.

## حق‌الناس در سیره ائمه اطهارعلیهم‌السلام

رعایت حق‌الناس در سیره عملی ائمه معصوم‌علیهم‌السلام بسیار پراهمیت است؛ به‌طوری‌که آنان هیچ‌گاه به حقوق دیگران بی‌توجهی نمی‌کردند. در اینجا به برخی موارد از سیره عملی ائمه معصوم‌علیهم‌السلام در رعایت حق‌الناس، اشاره می‌کنیم:

### توجه به حق‌الناس در سیره عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در روزهای آخر عمر شریف خود، به بلال فرمود تا مردم را در مسجد جمع کند. هنگامی که مردم جمع شدند، حضرت به

۱. کافی، ج ۵، ص ۹۴.
۲. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص۱۸۳.

مسجد رفت و بر منبر نشست و بعد از حمد و ثنای خدا فرمود: «حق تعالی حکم کرده و سوگند یاد کرده است که از ظلمِ ستمگر نگذرد. پس شما را به خدا سوگند می‌دهم هرکه را حقی نزد محمدﷺ است، برخیزد و قصاص کند که قصاص دنیا نزد من، محبوب‌تر است از قصاص قیامت در حضور فرشتگان و انبیا». پس مردی به نام «سوادة بن قیس» از انتهای مجلس برخاست و گفت: «پدر و مادرم فدای تو یا رسول الله! هنگامی که از طائف می‌آمدی، من به استقبال شما آمدم. شما بر ناقه غضبای خود سوار بودید و عصای «ممشوق» خود را در دست داشتید. چون آن را بلند کردید که بر راحله خود بزنید، بر شکم من فرو آمد. ندانستم که به عمد بود یا به خطا. حضرت فرمود: «معاذالله که به عمد کرده باشم». پس به بلال فرمود: «برو خانه فاطمهعليها‌السلام و همان عصا را بیاور». چون بلال از مسجد خارج شد، بین راه ندا می‌داد: «ای مردم! کیست که نفس خود را پیش از روز قیامت در معرض قصاص قرار دهد؟ اینک محمدﷺ پیش از روز قیامت، خود را در معرض قصاص درآورده است». چون بلال به در خانه فاطمهعليها‌السلام رسید، در را کوبید و گفت: «ای فاطمه! پدرت عصای ممشوق خود را می‌طلبد». فاطمهعليها‌السلام فرمود: «امروز، روز کار برد عصا نیست. برای چه آن را می‌خواهد»؟ بلال گفت: «ای فاطمه! مگر نمی‌دانی که پدرت بر منبر برآمده، با مردم وداع می‌کند». بلال عصا را گرفت و به خدمت پیامبر اکرمﷺ شتافت و عصا را به آن حضرت داد.

رسول خداﷺ فرمود: «آن مرد کجاست»؟ سواده گفت: «پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله! من حاضرم». حضرت فرمود: «بیا من را قصاص

کن تا از من راضی شوی». سواده گفت: «یا رسول الله! آن روز که عصای شما به بدن من خورد، من برهنه بودم. شکم خود را بگشا». چون حضرت لباس خود را کنار زد، سواده گفت: «پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! آیا اجازه می‌دهی لب‌هایم را بر شکم مبارک شما بگذارم»؟!

حضرت فرمود: «ای سواده! قصاص می‌کنی یا عفو می‌نمایی»؟ عرض کرد: «یا رسول الله! عفو می‌کنم».[۱]

رسول خداﷺ در آستانه سفر آخرت، مردم را قسم می‌دهد که اگر کسی از او حقی دارد، طلب کند و در همین دنیا بازستاند تا مبادا مطالبه و قصاص به قیامت بیفتد که شرمندگی در آن روز بسیار سخت‌تر از شرمندگی دنیاست.

### بدترین مردم

روزی پیامبر اکرمﷺ به اصحاب خود فرمود: «به شما خبر دهم که بدترین مردم کیست»؟ گفتند: «آری یا رسول الله»! فرمود: «بدترین مردم آن کسی است که خیر خود را از دیگران دریغ می‌کند و هرچه دارد، تنها برای خودش می‌خواهد». حاضران گمان کردند دیگر بدتر از این فرد، کسی نیست. اما آن حضرت در ادامه فرمود: «آیا می‌خواهید به شما بگویم از این بدتر کیست»؟ اصحاب گفتند: «مگر از این بدتر هم هست»؟ حضرت فرمود: «بدتر از این افراد، مردمان بدزبان، تهمت‌زن و کسانی‌اند که آبروی دیگران را می‌برند و مرتکب حق‌الناس آبرویی می‌شوند».[۲]

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۷. به نقل از امالی شیخ صدوق.
۲. آشنایی با قرآن کریم برای نوجوانان، فرزانه زنبقی، ج ۴، ص ۵۲.

## فرار از آتش بیت‌المال

در عصر خلافت امام علی‌علیه‌السلام که اموال بسیار برای بیت‌المال، به کوفه می‌آمد، قنبر، غلام علی‌علیه‌السلام چند ظرف طلا و نقره از بیت‌المال را به حضور ایشان آورد و گفت: «آنچه بود، همه را تقسیم کردید و برای خود چیزی نگه نداشتید. من این ظرف‌ها را برای شما ذخیره کرده‌ام».

امام علی‌علیه‌السلام شمشیر خود را کشید و به قنبر فرمود: «وای بر تو! دوست داری که به خانه‌ام آتش بیاوری». سپس ظرف‌ها را قطعه قطعه کرد و سرپرست کارهای شهری را طلبید و آنها را به او داد تا عادلانه تقسیم کند.[1]

## بیت‌المال و حقوق مردم

روزی عقیل، برادر بزرگ امیرمؤمنان‌علیه‌السلام، در زمان خلافت ایشان، به حضور حضرت آمد و تقاضای مبلغی وام کرد و گفت: «به کسی قرض دارم و چون وقت ادای آن فرا رسیده است، می‌خواهم قرض خود را ادا کنم».

امام‌علیه‌السلام فرمود: «قرض تو چقدر است»؟ عقیل نیز مبلغ را گفت. امام‌علیه‌السلام فرمود: «من این اندازه پول ندارم. صبر کن تا سهم خودم از بیت‌المال به دستم برسد. آن‌گاه آن را در اختیار تو خواهم گذاشت». عقیل گفت: «بیت‌المال در اختیار توست. باز می‌گویی صبر کن تا سهمم برسد. اگر همه سهم خود را نیز به من بدهی، نمی‌توانم قرضم را ادا کنم».

امام علی‌علیه‌السلام به عقیل فرمود: «پس بیا من و تو هرکدام شمشیری برداریم و به حیره (محلی نزدیک کوفه) برویم و به یکی از بازرگانان

۱. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۱۲.

آنجا شبیخون بزنیم و اموالش را بگیریم تا پولدار شویم و تو نیز قرض خود را بدهی». عقیل فریاد زد: «وای! یعنی برویم دزدی کنیم؟»

علی علیه‌السلام فرمود: «اگر مال یک نفر را بدزدی، بهتر از آن است که مال عموم را بدزدی. بیت‌المال، برای عموم مسلمانان است. اگر از آن برای منافع خصوصی، زیادتر از دیگران برداریم، از اموال عمومی دزدی کرده‌ایم».

به این ترتیب، عقیل ناامید شد و دیگر سخنی نگفت.[1]

آری! کسانی که بیت‌المال را در اختیار دارند، بدانند که استفاده نادرست از آن، دزدی از همه مردم به‌حساب می‌آید؛ به‌طوری‌که باید به همه آنان پاسخگو باشند.

## پایان دوستی

«عمرو بن نعمان جعفی» می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام دوستی داشت که پیوسته همراه امام بود. یک روز که همراه حضرت بود، غلام سندی وی نیز پشت سرش راه می‌رفت. بعد از مدتی، آن مرد پشت سرش را نگاه کرد. اما غلامش را ندید. او این کار را چندبار تکرار کرد و به دنبال غلام گشت. وقتی او را دید، با خشم به مادر غلام، ناسزا گفت. امام صادق علیه‌السلام به نشانه تعجب، دست خود را محکم بر پیشانی خویش زد و فرمود: «سبحان الله! به مادرش نسبت ناروا می‌دهی؟ من می‌پنداشتم تو مرد پرهیزکاری هستی [و حرمت دیگران را رعایت می‌کنی]. اما معلوم شد تو تقوا نداری».

مرد گفت: «یا ابن رسول الله! مادر این غلام، «سندی» مشرک است. [بنابراین من تهمت ناروا به او نزده‌ام]».

۱. الحیاة، ترجمه احمد آرام، ج ۴، صص ۳۴۴ ـ ۳۴۶.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر قومی برای ازدواج خود قانونی دارد که براساس آن با هم ازدواج می‌کنند. [بنابراین عملشان زنا نیست و فرزندان آنها زنازاده نیستند]». سپس رو به آن مرد کرد و فرمود: «از من دور شو».[۱]

## رعایت حق اسیر

عده‌ای از یهودیان در جنگ خیبر به اسارت درآمدند. یکی از اسیران، «صفیه» دختر «حیّ بن اخطب»، دانشمند سرشناس یهود بود.

بلال حبشی، صفیه را همراه یک بانوی دیگر، به اسارت گرفت و آنها را به حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد. ولی هنگام آوردن آنها، اصول اخلاقی اسلام و حق اسیر را رعایت نکرد و آنها را از کنار جنازه کشته‌شدگان یهود حرکت داد. صفیه وقتی بدن‌های پاره‌پاره یهودیان را دید، بسیار ناراحت شد و صورتش را خراشید و خاک بر سر خود ریخت و بلند بلند گریه کرد. هنگامی که بلال آنها را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد، حضرت از صفیه پرسید: «چرا صورتت را خراشیده‌ای و این‌گونه خاک‌آلود و افسرده شده‌ای؟!»

صفیه نیز ماجرای عبور از کنار جنازه‌ها را بیان کرد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از رفتار غیراسلامی بلال ناراحت شد و به بلال فرمود: «**اَنزَعَتْ مِنکَ الرَّحمَةُ یا بِلالُ**...»؛ «ای بلال! آیا مهر و عاطفه از وجودت رخت بربسته که آنها را از کنار کشته‌شدگانشان عبور می‌دهی؟ چه بی‌رحمی!».[۲]

## امام حسین علیه‌السلام و حق‌الناس

در اهمیت حق‌الناس از دیدگاه امام حسین علیه‌السلام همین بس که ایشان بعد

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۴.
۲. سیرة ابن هشام، ج ۳، صص ۳۵۰ و ۳۵۱.

از ورود به کربلا و قبل از شروع جنگ، زمین اطراف قبر خویش را از اهل نینوا و غاضریه به مبلغ شصت هزار درهم خریداری کرد و به خود آنان صدقه داد و با آنان شرط نمود که مردم را به جایگاه قبرش راهنمایی کنند و هرکه را به زیارت آن حضرت آمد، سه روز پذیرایی کنند. همچنین به یاران خود سفارش کرد که خود را از حق‌الناس پاک کنند.

«ابن‌سعد» در مقتل خود روایت می‌کند مردی از انصار، خدمت امام حسین علیه‌السلام رسید و گفت: «یا ابن رسول الله! من بدهکارم. چه کنم؟». حضرت فرمود: «**لا یُقاتِلُ مَعی مَنْ عَلَیه دَیْنٌ**»؛ «کسی که بدهی دارد، از جنگیدن کنار ما خودداری کند».[1]

«طبرانی» می‌گوید:

> امام حسین علیه‌السلام دستور داد به جارچی که میان اصحاب و یاران خود اعلام کند: «**لا یُقاتِلُ مَعنا رَجُلٌ علیه دَیْنٌ**». یکی از اصحاب عرض کرد: «یا ابن رسول الله! همسرم ضمانت دین مرا کرده است که بپردازد». امام حسین علیه‌السلام فرمود: «**وما ضمان امرأة**»[2]؛ «ضمانت زن، پذیرفته نیست».

---

۱. تاریخ امام حسین علیه‌السلام، ج ۳، ص ۱۰۵. به نقل از مقتل الحسین، ابن‌سعد، ص ۷۱؛ سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ج ۳، ص ۲۰۲.

۲. همان، به نقل از المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۳، ص ۱۲۳؛ مقتل الحسین، صص ۷۲ و ۷۳.

# فصل دوم

## رابطه حج و حق الناس

## مقدمه

در بینش پیروان مکتب‌های مادی، بین رفتار اختیاری انسان و دستور الهی رابطه‌ای وجود ندارد. ازاین‌رو انسان خود را آزاد از هر قیدی تصور می‌کند و برای به‌دست آوردن سود مادی بیشتر، هیچ مانعی در مسیر خود احساس نمی‌نماید. ولی در مکتب اسلام، افعال اختیاری انسان، خالی از حکم نیست؛ اگر چه بعضی از این احکام را عقل انسان درک می‌کند. ولی همان‌طور که متکلمان اسلام گفته‌اند: «**الواجبات الشرعیه الطاف في الواجبات العقلیه**»؛ «تکالیفی که در شرع مقدس برای مردم وضع شده، الطافی است که خداوند به بندگان خود داشته است تا وظایف عقلی خویش را بشناسند».

توضیح آنکه: اگر عقل انسان، قدرت شناخت و تمییز مصالح و مفاسد واقعی را می‌داشت، درمی‌یافت که رباخواری، رشوه‌خواری، سرقت اموال دیگران و هرگونه تصرف بدون اجازه مالک، موجب تباهی معنوی انسان‌ها می‌شود و انجام دادن نماز و روزه و دیگر اعمال عبادی، موجب رشد معنوی او می‌گردد. آن‌گاه خود به خود و بدون امر و نهی خدای متعال، واجبات را انجام می‌داد و از محرمات پرهیز می‌کرد.

اما عقل بشری، در بیشتر موارد، از ادراک و دریافت مصالح و مفاسد مسائل، ناتوان است و اگر انسان با چنین عقلی وانهاده می‌شد، رابطه بین افعال اختیاری و الزام و تکلیف را درک نمی‌کرد. ازاین‌رو خداوند با فرستادن رسول و کتاب آسمانی، رابطه هریک از افعال اختیاری انسان را با اوامر و نواهی تبیین کرده است.

یکی از مسائل مورد توجه آیات و روایات، رابطه بین حقوق مردم، اعم از مالی، جانی و آبرویی با اعمال عبادی، مانند مناسک حج و عمره است که دستوری الهی می‌باشد. اگر چه ممکن است عقل ما به جایز نبودن استفاده از اموال دیگران برای انجام دادن یک عمل عبادی حکم کند، اما از تبیین رابطه حقوقی که مربوط به آبروی دیگران با اعمال عبادی می‌باشد، ناتوان است. ازاین‌رو لازم است با مراجعه به آیات و روایات، به تبیین این رابطه بپردازیم.

## رابطه حج و حق‌الناس

می‌توان رابطه بین رعایت حق‌الناس و انجام دادن عمل الهی حج و عمره را در سه محور اساسی تبیین کرد:

۱. رابطه کمال و نقص؛

۲. رابطه قبول و عدم قبول؛

۳. رابطه صحت و بطلان.

در اینجا هریک از محورهای سه‌گانه را توضیح می‌دهیم:

### ۱. رابطه کمال و نقص

رعایت بعضی مسائل در انجام دادن اعمال عبادی، موجب کمال و ترک آن، موجب نقص آن عمل خواهد شد؛ برای مثال، پیامبر اسلامﷺ فرمود: «**لا صَلاةَ لِجارِ المَسجِدِ اِلّا في المَسجِدِ**»[۱]؛ «برای همسایه مسجد جایز نیست نماز بخواند، مگر در مسجد».

در اینجا مراد از جایز نبودن این است که نماز همسایه مسجد، بیرون از مسجد (محل کار یا منزل)، نماز کامل نخواهد بود؛ نه اینکه چنین نمازی صحیح نباشد.[۲]

می‌توان در قانونی کلی گفت: با حرام، نمی‌توان عمل عبادی کامل انجام داد.

فردی به امام عسکریؑ نوشت: «آیا می‌توان کالایی را که از راه سرقت به‌دست آمده، خریداری کرد و از آن استفاده نمود». امام عسکریؑ فرمود: «**لا خَيرَ في شَيءٍ اَصلُهُ حَرامٌ وَ لا يَحِلُّ اِستعمالُهُ**»[۳]؛ «در چیزی که اصل آن حرام است، خیری وجود ندارد و استفاده از آن حلال نیست».

امام صادقؑ از پدرش امام باقرؑ از رسول گرامی اسلامﷺ روایت می‌کند که حضرت در مورد نقصان حج فرمود: «**مَن تَجَهَّزَ وَ في جِهازِه عَلَمٌ حَرامٌ لَمْ يقبَلِ اللهُ مِنهُ الحَجَّ**»[۴]؛ «کسی که توشه سفر حج ببندد و در وسایل او [حتی] پرچم حرامی باشد، خداوند حج او را نمی‌پذیرد».

قبول نشدن حج در این روایت، به سبب پرچم حرام، به معنای کامل

---

۱. التهذیب، ج ۱، ص۹۲.
۲. همان.
۳. کافی، ج ۵، ص۱۲۵.
۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص۱۴۶.

نبودن حج است؛ نه باطل بودن حج؛ زیرا چنین مسئله‌ای از شرایط صحت حج نیست.

## ۲. رابطه قبول و عدم قبول

بی‌شک، بدون رعایت آداب عبادت، رسیدن به حقیقت آن عبادت ممکن نیست و پروردگار نیز آن را نمی‌پذیرد. اگرچه ممکن است انجام دادن تکلیفی، بدون آداب و شرایط آن، موجب اسقاط تکلیف شود؛ ولی به این معنا نیست که خداوند هم آن عمل را پذیرفته است. ازاین‌رو بعضی شرایط، شرط قبولی عمل به حساب می‌آیند؛ برای مثال خداوند در قرآن کریم، تقوا را یکی از شرایط قبولی قربانی فرزندان آدم بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿**إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**﴾؛ «خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد». (مائده:۲۷)

قرآن کریم درباره قربانی می‌فرماید: این گوشت و خون نیست که به خدا می‌رسد. بلکه تقوای حاصل از قربانی، مورد نظر پروردگار است. خداوند می‌فرماید:

﴿**لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ**﴾ (حج: ۳۷)

نه گوشت‌های آنها و نه خون‌های آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد. ولی آنچه به او می‌رسد، پرهیزکاری شماست.

در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام یکی از شرایط قبولی حج، انجام دادن حج با مال حلال و طلب بخشایش از کسانی که آبرویشان را با گفتار و رفتار نامناسب خود از بین برده‌ایم، بیان شده است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

**إذا خَرَجَ الحاجُّ حاجّاً بِنَفَقةٍ طَيبةٍ، فَنادى «لَبَّيکَ اَللّهُمَّ لَبّيکَ» ناداهُ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ لَبَّيکَ وَ سَعدَيکَ زادُکَ حَلالٌ وَ راحِلَتُکَ حَلالٌ وَ حَجُّکَ مَبْرُورٌ غيرُ مأزُورٍ وَ اِذا خَرَجَ بِالنَّفقَةِ الخَبيثَةِ فَنادى لَبَّيکَ ناداه مِنَ السَّماءِ لا لَبَّيکَ وَ لاسَعدَيکَ زادُکَ حَرامٌ وَ نَفقَتُکَ حَرامٌ وَ حَجُّکَ مأزورٌ غَيرُ مَبرُورٍ.**[1]

اگر شخصی عازم حج گردد، چنانچه هزینه سفر او از مال پاک باشد، هنگام احرام بستن و لبیک گفتن، از آسمان برای او پیام می‌آید [ای بنده من] لبیک و سعدیک. خوشا به حالت که هزینه سفرت حلال و مرکب و سواری‌ات حلال. حج و زیارتت قبول و بدون مشکل است. اما اگر مال او پاک نباشد، از آسمان ندا می‌رسد: نه لبیک و نه سعدیک! هزینه‌ات از حرام، روزی‌ات از حرام، حج و زیارتت پذیرفته نمی‌شود و بدفرجام است.

در این روایت، حضرت تعبیر «نفقه طیبه» و «نفقه خبیثه» را به کار برده است که شاید به این موضوع اشاره دارد که افزون بر حلال بودن مال، باید پاک هم باشد؛ یعنی وجوه شرعی که به مال تعلق گرفته، پرداخته شده باشد.

رسول گرامی اسلام ﷺ در حدیث دیگری فرمود:

**مَنِ اکتَسبَ مالاً حَراماً لَم يَقبَلِ اللهُ مِنهُ صَدَقَةً وَ لا عِتقاً و لا حَجّاً وَ لَا اعْتِماراً.**[2]

هرکس مال حرام کسب کند، خداوند از وی صدقه، بخشش، آزادی برده و حج و عمره را قبول نمی‌کند.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۷.
۲. وسائل، ج ۸، ص۱۰۳ .

رسول گرامی اسلامﷺ درباره تجاوز به آبروی دیگران فرمود:

**مَن إغتابَ مُسلِماً أو مُسلمة لَم یقبَلِ اللهُ صَلاتَه وَ لا صِیامَهُ أربَعینَ یوماً وَ لَیلَةَ اِلّا اَن یغفِرَ لَه صاحِبُهُ.**[1]

هرکس از مرد یا زن مسلمان غیبت کند، خداوند نماز و روزه‌اش را تا چهل شبانه‌روز نمی‌پذیرد؛ مگر آنکه فرد غیبت‌شده، او را ببخشد.

از این روایات استفاده می‌شود که رابطه بین حق‌الناس با حج در بعضی موارد، رابطه قبول و عدم قبول است. اگر حج با مال حرام باشد، قبول نمی‌شود و اگر از مال حلال باشد، یکی از شرایط قبولی را داراست و باید بقیه شرایط را نیز به دست آورد.

## خرج سفر حج از مال پاک

«جعفر بن محمد بن ابراهیم»، اهل نیشابور به نمایندگی از سوی مردم خراسان به خدمت امام هفتمؑ رسید. هنگام حرکت، مردم اموال زیادی را به او سپردند تا به امام برساند. بانویی به نام «شطیطه» یک درهم خمس و یک کلاف نخ آورد و از جعفر بن محمد خواست تا آنها را به خدمت امام برساند. چون مقدار آن کم بود، جعفر بن محمد قبول نمی‌کرد تا آنکه مجبور شد یک درهم را مقداری کج کند و میان سایر پول‌ها بیاندازد.

وقتی به خدمت امام کاظم ؑ رسید، امانت مردم خراسان را به حضرت داد. اما حضرت، هیچ‌کدام را نپذیرفت و فرمود: «مال ما نیست. اینها را به صاحبانش بازگردان. اما امانتی نزد تو دارم از بانویی به نام شطیطه. آن را جدا کن و به من بده». جعفر بن محمد می‌گوید: کیسه را

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۸۵.

گشودم و در جست‌وجوی سکه شطیطه بودم که امام آن را نشان داد و کلاف او را هم درآورد و فرمود: «سلام مرا بسیار به شطیطه برسان و به او بگو نخ کلاف تو را در کفنم می‌گذارم و این پارچه را که از پنبه روستای صِریا می‌باشد[1] و خواهرم حکیمه برای کفن، آن را بافته است، برای تو می‌فرستم تا در کفنت قرار دهی. ما سه چیز را از اموال حلال و خالص خود می‌پردازیم: مهریه زنان، پول کفن و خرج نخستین حج را». به او بگو: «هفده روز بعد از ورود تو به نیشابور، از دنیا می‌رود. این چهل درهم را به او بده. شانزده درهم را خرج خود کند و ٢٤ درهم را صدقه دهد و در آنچه نیاز دارد مصرف کند. من خودم بر بدنش نماز می‌خوانم. ای اباجعفر! اگر مرا هنگام دفن شطیطه دیدی، به کسی چیزی نگو».

جعفر بن محمد می‌گوید: به نیشابور بازگشتم. همان‌طور که امام کاظم علیه‌السلام فرموده بود، شطیطه از دنیا رفت. مردم زیادی برای تشییع جنازه او جمع شدند. دیدم امام کاظم علیه‌السلام درحالی‌که صورت خود را پوشانده بود، با شتری وارد شد و بر بدن آن بانو نماز خواند و بر دفن او نظارت کرد و از خاک قبر امام حسین علیه‌السلام بر قبر او ریخت و فرمود: «اباجعفر! سلام مرا به یارانت برسان. ما ائمه حتماً در دفن جنازه شما حاضر می‌شویم؛ در هر شهری که باشید. پس تقوای الهی پیشه کنید».[2]

---

۱. روستای متعلق به فاطمه علیهاالسلام که بذر پنبه آن را حضرت فاطمه با دست خود کاشت تا با پنبه آن، پارچه فرزندانش تهیه شود. بعضی نیز گفته‌اند: صِریا، روستایی بود که موسی بن جعفر علیه‌السلام در سه میلی مدینه تأسیس کرد. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۲).

۲. این حدیث در مستدرک الوسائل، ج ۲، صص ۲۱۶ و ۲۲۴؛ بحارالانوار، ج ۴۷، صص ۲۵۱ و ۲۵۳ و ج ۴۸، ص ۷۳؛ الخرائج، ج ۱، ص ۳۲۷ با اضافاتی از یکدیگر آمده است .

## استطاعت اخلاقی، شرط قبول حج

معمولاً هرگاه که در بحث حج سخن از «استطاعت» می‌رود، ذهن‌ها به «استطاعت مالی» سوق می‌یابد؛ در حالی‌که درباره حج «استطاعت حقوقی و اخلاقی» نیز بسیار در خور توجه است؛ چراکه اگر این نوع استطاعت حاصل نشود، چه بسا حج پذیرفته نشود یا به کمترین اندازه قبول برسد و در نتیجه، کمترین نمره و دستاورد را داشته باشد.

استاد شهید «مرتضی مطهری» در این‌باره می‌گوید:

گاهی بعضی افراد می‌پرسند: چطور است که از نظر اسلام، استطاعت مالی و استطاعت بدنی و استطاعت طریقی شرط است. اما استطاعت اخلاقی شرط نیست؟! یعنی چطور است که حاجی باید از لحاظ مالی آن‌قدر ثروت داشته باشد که به راحتی به مکه برود و برگردد و ضربه‌ای به کار و کسب و وضع خانواده‌اش وارد نشود و از لحاظ بدنی، باید سالم باشد و مریض نباشد. از لحاظ راه، باید امنیت داشته باشد؟ چرا؟! جواب این است که استطاعت اخلاقی [و حقوقی] هم شرط است. اما با یک تفاوت و آن اینکه سایر استطاعت‌ها شرط وجوب است و اما استطاعت اخلاقی شرط وجود است. توضیح مطلب اینکه شرط وجوب، یعنی شرطی که تأیید نشود، تکلیفی در کار نیست؛ مثلاً رسیدن مال به حد نصاب، شرط وجوب زکات است. تا مال به حد نصاب نرسد، تکلیفی و وجوبی در کار نیست. اما شرط وجود، یعنی شرطی که تا آن شرط محقق نشود، عمل انسان مقبول نیست؛ مثلاً حضور قلب، شرط قبولی نماز است و باید حضور قلب باشد تا نماز مقبول واقع شود و آثار خود را ببخشد. پس شرط وجود، از شرط وجوب مهم‌تر است.

استطاعت اخلاقی، شرط وجود است؛ یعنی تنها در صورت آمادگی اخلاقی است که انسان از مزایای بی‌پایان روحی و اجتماعی [حج] بهره‌مند می‌شود و اگر انسان این آمادگی را نداشته باشد «محنت بادیه خریده به‌سیم».

ایشان برای اثبات این دیدگاه، به روایت امام باقر علیه السلام استدلال می‌کند که فرمود:

**ما یُعبأ بمَنْ یَؤمُّ هذا البَیتَ اذا لَمْ یَکُنْ فیه ثَلاثُ خِصالٍ خُلُقٌ یُخالِقُ بِه مَنْ صَحِبَه و حِلْمٌ یَملِکُ بِهِ غَضَبَهُ وَ وَرَعٌ یَحجُزُهُ عَنْ مَحارِمِ اللهِ تعالی.**[1]

کسی که قصد این خانه (کعبه) را می‌کند، مورد توجه [پروردگار] قرار نمی‌گیرد اگر سه خصلت در او نباشد: اخلاق مناسبی که با همراهان به خوبی رفتار کند. حلمی که با آن بتواند خشم خود را مهار کند و تقوایی که او را از گناهان نگه دارد.

شهید مطهری در ادامه بحث می‌گوید: «از اینجا می‌توان تکلیف حجاجی که بی‌جهت با رفقا نزاع می‌کنند، زود از کوره در می‌روند، انواع گناهان از دروغ و غیبت و مانند اینها را مرتکب می‌شوند، فهمید».[2]

## ۳. رابطه صحت و بطلان

صحت و بطلان یک عمل، مبحثی جدا از قبول یا رد آن عمل است. ملاک صحت و بطلان عمل، رساله عملیه فقیهان است. ولی قبول و رد عمل براساس صفاتی است که نوعاً به میزان تقوای انجام دهنده

۱. حج، شهید مطهری، صص ۳۱ ـ ۳۳. به نقل از بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۱.
۲. همان، ص ۳۳.

برمی‌گردد. گاهی این دو با هم جمع می‌شوند؛ یعنی گاهی یک عمل، هم باطل است و هم مردود. ولی گاهی عمل صحیح است. اما قبول نیست؛ مانند کسی که روزه صحیح می‌گیرد. اما در طول روز، غیبت می‌کند و دروغ می‌گوید.

اگر عملی براساس شرایطی که فقها در رساله‌های عملیه تعیین کرده‌اند، انجام گیرد، آن عمل صحیح و تکلیف از عهده مکلف ساقط می‌شود و نیازی به انجام دادن دوباره آن نیست. اما چنانچه با شرایط تعیین شده انجام نشود، تکلیف از عهده فرد ساقط نمی‌شود و در بسیاری از موارد باید آن عمل را دوباره انجام دهد؛ برای مثال، پاکی لباس و بدن، یکی از شرایط صحت نماز است. اگر فردی بدون هیچ عذری، با علم و آگاهی، با لباس نجس یا با بدن نجس نماز بخواند، آن نماز باطل است. نمازگزار باید آن نماز را اگر وقت باقی است دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، آن را قضا کند. یکی از شرایط صحت مناسک حج و عمره، حلال و پاک بودن مالی است که با آن حج انجام می‌شود. چنانچه حج با مال غصبی صورت گیرد، کفایت از حَجةالاسلام (حج واجب) نمی‌کند؛ هرچند فرد دیگری این مال غصبی را داده باشد. فقیه گرانقدر «سید کاظم یزدی» در کتاب شریف «عروة الوثقی» می‌گوید:

> اگر مالی را ببخشند برای اینکه به وسیله آن حج انجام دهد [و فرد به حج برود] و بعد از حج، معلوم شود که مال اعطایی، غصبی بوده در اینکه حج انجام شده، کفایت از حَجةالاسلام می‌کند یا نه، دو وجه وجود دارد: قوی‌ترین وجه، عدم کفایت است. اما اگر

اعطاکننده بگوید: به حج برو؛ خرج سفرت با من. بعد معلوم شود که پول داده شده غصبی بوده، ظاهر این است که حج، صحیح و از حجةالاسلام کفایت می‌کند.

«امام خمینی﵀» در حاشیه خود بر این مسئله می‌گوید: «**بَل الظاهِرُ عَدمُ اجزائِه عَنها**»[1]؛ «بلکه ظاهر، عدم کفایت این حج از حجةالاسلام است». در هر دو صورت، این فرع فقهی نشانگر اهمیت حق‌الناس و بطلان حج با مال غصبی است».

## رابطه حق‌الناس با اجزای مناسك حج

بی‌شک، حق‌الناس با همه اعمال عبادی رابطه‌ای نزدیک دارد؛ به طوری‌که رعایت نکردن حق‌الناس بر عبادات همچون نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر و... تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال نخستین قدم برای نماز، طهارت است. ولی طهارت با آب غصبی، نماز را باطل می‌کند. ورود به نماز باید با لباس مباح و مکان مباح باشد. در غیر این صورت، نماز باطل است. روزه باید با غذای حلال آغاز شود و با غذای حلال پایان گیرد و مردم از دست و زبان روزه‌دار در امان باشند. در غیر این صورت، هرچند تکلیف ساقط می‌شود و روزه صحیح است، ولی روزه‌دار چیزی جز گرسنگی و تشنگی به دست نمی‌آورد.

همچنین هرجزء حج، با حق‌الناس ارتباط مستقیم دارد. در اینجا به اجزاء و مناسک حج اعم از واجب یا مستحب که با حق‌الناس مرتبط است

---

۱- العروة الوثقی با تعلیقه امام خمینی﵀، ص ۷۲۰.

اشاره می‌کنیم. امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در پاسخ به سوالات «محمد بن سنان» که از فلسفه اعمال حج پرسیده بود، چنین نوشت:

**وعلَّةُ الحجِّ... اَلخروُجُ مِنْ کُلِّ مَا اقْتَرفَ... وَما فِیه مِنِ اسْتِخراجِ الاَموالِ وَ... وَتَجدِیدِ الحقُوقِ... .**[1]

و علت وجوب حج... خارج شدن از تمام گناهانی که آدمی مرتکب شده است... [و یکی دیگر از حکمت‌های حج:] خرج کردن مال [و خارج شدن از دیون و حق‌الناس] است. [و یکی دیگر از حکمت‌های وجوب حج] تجدید حقوقی است که مؤمنان بر یکدیگر دارند [که به‌وسیله غیبت، تهمت و ناسزا فراموش شده بوده است]... .

## احرام، تمرین ترک آزار

**مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن  که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست**[2]

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمان را چنین تعریف کرده است: «**المسلِمُ مَنْ سَلِمَ المسلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَ یَدِهِ**»[3]؛ «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش ایمن باشند». همچنین حضرت، مؤمن را چنین تعریف می‌کند: «**المؤمِنُ مَنْ آمَنَهُ النّاسُ عَلی أنْفُسِهِم وَ اَموالِهِمْ**»[4]؛ «مؤمن کسی است که مردم نسبت به جان و اموالشان، از او در امان باشند».

بی‌تردید میان رنجاندن خاطر بندگان و ناخشنودی پروردگار ارتباط نزدیکی وجود دارد؛ همان‌گونه که این ارتباط میان خشنودکردن بندگان و

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۹۰.
۲. دیوان حافظ، ص ۱۳۱، غزل ۷۶.
۳. کنز العمال، ج ۱، ص ۶۶.
۴. جامع الاخبار، ص ۸۵.

رضایت خداوند وجود دارد. گفتنی است آزردن بندگان خدا، همیشه ممنوع بوده است. اما هنگام احرام این تحریم، جلوه آشکارتری می‌یابد.

**از من بگوی حاجی مردم گزای را کو پوستین خلق، به آزار می‌درد**
**حاجی تو نیستی، شتر است از برای آنک بیچاره، خار می‌خورد و بار می‌برد**[1]

«هارون بن خارجه» می‌گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم هنگامی که از عرفات خارج می‌شد، این‌گونه دعا می‌کرد:

**أَللّهُمّ اِنّی أَعوُذُ بِکَ اَنْ أَظلِمَ أَو أُظلَمَ أو أَقْطَعَ رَحماً أَوْ اُوذِیَ جاراً.**[2]

خداوندا به تو پناه میبرم از اینکه به مخلوقی ظلم کنم یا دیگری بتواند به من ستم کند یا قطع رحمی از من صادر شود یا همسایه‌ای را آزرده سازم.

«معاویة بن عمار» می‌گوید که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

**«ایّاکَ وَ الوَجِیفَ»**؛ «بپرهیز از اینکه هنگام کوچ از عرفات، مرکبت را با شتاب برانی»؛ زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حج، دوانیدن اسب و شتر نیست. بلکه حج، اجرای دستور پروردگار است؛ از آن جمله: تقوا و پرهیز از نافرمانی خدا را شیوه خود قرار دهید و سیر نمایید با کمال خوبی و پا بر ضعیفی ننهید و تنه به کسی نزنید و کسی را نیازارید و مرکب خود را طوری راه ببرید که پا بر کسی نگذارد و بر مسلمانی لگد نزند.[3]

همچنین حضرت فرمود:

---

۱. کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، ص ۱۱۵.
۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۷.
۳. همان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به گونه‌ای جلوی ناقه‌اش را می‌گرفت و افسار او را پس می‌کشید که سر ناقه به جلوی پالانش می‌رسید تا مبادا به کسی اذیت برسد و می‌فرمود: «**انّی اَخافُ الزَّحامَ وَ أَخافُ أَنْ اَشْرَکَ فِی عَنَتِ اِنْسانٍ**»[1]؛ «من از مزاحمت می‌ترسم و از اینکه در صدمه زدن و اذیت کسی مشارکت داشته باشم، می‌ترسم».

آری! ائمه معصوم علیهم السلام به مسئله رعایت حق‌الناس و آزار نرساندن به دیگران در حج، سفارش بسیار کرده‌اند؛ به طوری‌که روح احرام را ترک آزار دیگران دانسته‌اند. در اینجا رعایت حق‌الناس را در مراحلی از حج بررسی می‌کنیم:

## لباس احرام

حج‌گزار ابتدا باید مُحْرِم شود؛ یعنی لباس‌های خود را درآورد و لباس مخصوص حج را بر تن کند. این لباس باید مباح باشد؛ یعنی با درآمد حلال تهیه شده باشد. در غیر این صورت، عمره یا حج او با مشکل مواجه می‌شود؛ همان‌طور که نظر مراجع معظم تقلید در زمینه انجام دادن حج با پول خمس نداده یا حرام، بیانگر این مطلب است.

## محرمات احرام

زائر خانه خدا در میقات، محرم و آماده حرکت به‌سوی مکه جهت انجام اعمال حج می‌شود. با احرام، کارهایی بر محرم حرام می‌شود که در اصطلاح، به آنها محرمات احرام گفته می‌شود. بعضی از محرمات احرام، جنبه فردی دارند و بعضی دیگر، جنبه اجتماعی. در اینجا به مواردی که

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۷.

جنبه اجتماعی و حق‌الناس دارد، اشاره می‌کنیم:

**فسوق:** یعنی معصیت و خروج از اطاعت پروردگار. بیشتر مفسران و فقیهان تصریح کرده‌اند که مراد از فسوق، دروغ و فحاشی است.[1] فرد محرم باید زبان خود را در حال احرام کنترل کند. به دیگران دروغ نگوید. فحاشی نکند و با ناسزاگویی، آبروی دیگران را نبرد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

**﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ﴾** (بقره: ۱۹۷)

حج، در ماه‌های معیّنی است و کسانی که [با بستن احرام] در این ماه‌ها، حج را برخود فرض کرده‌اند، [باید بدانند که] در حج، آمیزش جنسی و گناه و جدال، روا نیست.

همچنین زائر خداوند هنگام احرام باید به حقوق آبرویی مردم توجه داشته باشد و طبق بیان نورانی امام سجاد علیه السلام پیش از ورود به حرم قصد کند و بگوید خدایا! من غیبت و عیب‌جویی مسلمانی را نمی‌کنم.[2]

بی‌گمان مراقبت از اعضا به‌ویژه زبان در حال احرام، مصداق حفظ حرمت حرم و احرام است. امام صادق علیه السلام در پاسداشت حرمت دیگران در حال احرام فرمود:

همانا کمال حج و عمره آن است که انسان زبانش را از گفتاری که خیری در آن نیست، بازدارد؛ چنان‌که خداوند عزوجل می‌فرماید: **﴿فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ...﴾**. «**و الفسُوقُ الكِذْبُ وَالسِّبابُ**

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳۴.
۲. اسرار عرفانی حج، ص ۷۱.

**والجِدالُ قولُ الرَّجُلِ لا واللهِ وَ بَلی وَ اللهِ»**[۱]؛ «فسوق، دروغ و فحاشی است و جدال، لا والله و بلی والله یعنی قسم خوردن برای اثبات چیزی است».

سعدی حکایت می‌کند:

سالی، نزاعی در پیادگان «حجیج»[۲] افتاده بود و «داعی[۳]» در آن سفر هم پیاده بود. انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم. کجاوه‌نشینی را شنیدم که با عدیل (همسفر) خود می‌گفت: «یا للعجب! پیاده حاج، چو عرصه شطرنج به سر می‌برد، فرزین می‌شود»؛ یعنی به از آن می‌گردد که بود.[۴]

کنایه از تفاخر سواره کاروان بر پیادگان که تصور می‌کنند پیاده همانند سربازان شطرنج جایگاه پایین‌تری نسبت به شاه دارند و نباید برای خود جایگاهی قائل باشند و خود را با سواره‌ها مقایسه کنند. باید در حریم امن الهی به بندگان پروردگار نزدیک شد و از تفاخر، جدال و فسوق پرهیز کرد. نباید به کسی ناسزا گفت و زبان به مجادله گشود. احرام، زمان تمرین زیباگویی و زیباشنوی است.

استاد شهید مطهری می‌گوید: «ترک آزار و اذیت جانداران و بالاخره سلم بودن در مقابل جانداران و حرب نبودن و اعلام سلم و امن نمودن، از فلسفه‌های اجتماعی و اخلاقی احرام می‌باشد».[۵]

عارفان معتقدند حتی مورچه‌ای را هم نمی‌توان آزرد؛ چه رسد به آزار

---

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.
۲. حجاج.
۳. داعی: دعاگو، در اینجا مراد، خود سعدی است.
۴. کلیات سعدی، حکایت دوازدهم.
۵. حج، ص ۱۲۴.

بندگان خدا؛ چراکه او نیز «جان دارد و جان شیرین خوش است». از نگاه آنان، حیوانات هم حق حیات دارند. بی‌شک، زیارت خانه خدا، فرصتی است تا زائر رعایت حق را تمرین کند.

خداوند با تحریم شکار حیوانات و حتی کشتن حشراتی چون پشه در حال احرام، جایگاه حیوانات را در جهان هستی به محرم یادآور می‌شود و به او می‌آموزد که تصرف در آنچه از آن تو نیست، باید براساس اجازه مالک آن باشد و تصرف بی‌اذن خداوند، مجازات دارد. از این رو اموال و آبروی دیگران را نیز باید محترم داشت.

### امنیت جان و مال زائر در کعبه و حرم

خداوند، کعبه را محل اجتماع مردم معرفی می‌کند و آن را مرکز امنی برای مردم قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که زائر آنجا را همچون خانه خویش می‌بیند. در واقع خداوند، کعبه و حرم را مکانی امن برای انسان قرار داد تا در پرتو امنیت آن فضای ملکوتی، حقی پایمال نشود، آبرو یا خونی ریخته نگردد.

**هر که داخل گشت در وی، ایمن است — از حوادث، در پناه ذوالمن است**
**یعنی آمد هرکه در وی ز اعتقاد — هست ناچار او به ترک هر فساد**
**پس ز شرّ نفس و وسواس عدو — گردد ایمن و آن هوای دو تو**
**ایمن آمد از خلاف ما فرض — نی که نبود بهر او موت و مرض**
**در سرای شر، مصونی از عسَس — نی که آنجا بر تو ننشیند مگس**
**پس چو از ظاهر به باطن رو کنی — روی بر امنیت از هر سو کنی**[1]

۱. شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۲، ص ۶۸۶.

قرآن کریم، کعبه و حرم را محل صفا و امن قرار داده است و می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً﴾؛ «و [به یاد آورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت [و اجتماع] مردم و مرکز امن قرار دادیم». (بقره:۱۲۵)

این فضیلت امنیت مالی، جانی و آبرویی تنها برای زمین کعبه و حرم است. آنجا پناهگاه امن الهی است. حرمت مال مردم در حرم آن قدر مهم است که لقطه (شئ گم‌شده) حرم را نباید برداشت. مرحوم «محمد تقی مجلسی» در کتاب «لوامع صاحبقرانی» می‌گوید:

> ظاهر بعضی از اخبار آن است که لقطه (گم‌شده) حرم را جایز نیست برداشتن و اگر برداری، تعریف (اعلام) واجب است؛ چنان‌که در صحیح، از «یعقوب» منقول است که ما در منا بودیم که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردند از لقطه. حضرت فرمود: اما در این سرزمین ما خوب نیست یا جایز نیست برداشتن، و از شما هرکه مالی برداشته است، یک‌سال تعریف (اعلام) کند آن را.[1]

«فضیل بن یسار» می‌گوید از حضرت باقر علیه السلام درباره لقطه حرم سؤال کردم. حضرت فرمود: «نباید به آن دست زد تا صاحبش بیاید و بردارد». عرض کردم: «اگر مال، بسیار باشد و ترس آن باشد که فردی بردارد و به صاحبش نرساند». حضرت فرمود: «برندارد آن را مگر شخصی که مثل تو باشد. آن‌گاه باید آن را اعلام کند».

شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد: «چگونه است

---

۱. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۷، ص ۲۶۵؛ روضة المتقین، ج ۴، ص ۱۶۸.

حال فردی که دیناری را در حرم یافت و آن را برداشت» حضرت فرمود: « کار بدی کرد که برداشت».[۱]

آری! امنیت مالی در حرم چنان است که حتی اگر کسی چیزی را گم کند، نباید دیگران آن را بردارند. بلکه باید آن مال بر جای خودش بماند تا صاحب آن برگردد و مالش را بردارد.

حرم و کعبه پناهگاهی بین‌المللی است که همه موظف‌اند حرمت آن را حفظ کنند تا خونی در آن ریخته نشود. امام خمینی﵀ پس از فاجعه کشتار اسفبار حجاج در مکه، با یادآوری این نکته که حرم الهی، سرزمین امن و امنیت است و هیچ گاه نباید حرمتش شکسته شود، فرمود:

> مسئله حجاز، ابعاد مختلف دارد؛ منشأ بعد بزرگ‌ترش همین است که احترام یک محل مقدسی از بین رفت. اگر این کشتار که در حرم واقع شده است در طایف واقع می‌شد، خوب باز قابل تحمل بود. برای اینکه طایف بود، کشتار بود فقط. اما در حرم واقع شده است؛ حرمی که خدا از اول امنش قرار داده است. من واقعاً در مسائل خیلی تحمل داشتم؛ در مسائل جنگ، در همه اینها تحمل داشتم. اما این، بی‌تحمل کرده من را.[۲]

## طواف

یکی از واجبات حج و عمره، هفت‌دور طواف به گرد خانه خداست. اما باید این عمل عبادی همراه با رعایت حقوق دیگران باشد؛ به‌طوری

۱. همان، ص ۲۶۶.
۲. صحیفه حج، ج ۱، ص ۲۴۱.

که نباید طواف، باعث اذیت و آزار دیگران شود. امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: نخستین کاری که حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بعد از ظهور برای برقراری عدل انجام می‌دهد، این است:

**اَن یُنادِیَ مُنادِیه اَن یُسَلِّمَ صاحِبُ النّافِلَةِ لِصاحِبِ الفَرِیضَةِ الحَجَرالأَسودَ و الطَّوافَ.**[1]

فرستاده حضرت ندا می‌دهد: «آن‌که طواف مستحب به‌جا می‌آورد، حجرالاسود و طواف را به کسی واگذار کند که طواف او واجب است».

علت این دستور حضرت، رفع مزاحمت افرادی است که طواف مستحبی انجام می‌دهند تا کسانی که طواف واجب خود را انجام می‌دهند به راحتی بتوانند به وظیفه خود عمل کنند و از بسیاری طواف‌کننده‌ها کاسته شود. بدیهی است این ملاک، برای همه زمان‌ها وجود دارد که نباید برای دیگران مزاحمت ایجاد کرد.

## استلام حجر

کعبه معظمه چهار رکن دارد. یکی از ارکان مهم کعبه، رکن حجر است که در آنجا حجرالاسود نصب شده است. حجرالاسود سنگی بهشتی است که در آغاز رنگ آن سفید بوده و به تدریج بر اثر دست کشیدن گنهکاران، سیاه شده است.[2]

روایات ائمه معصوم‌علیهم‌السلام، این سنگ را دست راست پروردگار معرفی

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷.
۲. الحج فی السنه، ص ۱۹۳.

کرده[۱] و به استلام آن سفارش نموده است. اما این عبادت مستحب نباید مزاحم حقوق دیگران باشد و موجب اذیت و آزار دیگران شود. در روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام سفارش شده است اگر اطراف حجرالاسود شلوغ باشد؛ به طوری که استلام آن، موجب آزار دیگران می‌شود، اشاره به آن کفایت می‌کند.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به فردی که با زور و فشار، دیگران را کنار می‌زد تا استلام حجر کند، فرمود:

> تو مرد نیرومندی هستی. پس برای رسیدن به حجرالاسود، فشار نیاور که ناتوان را می‌آزاری. اگر خلوت یافتی، آن را لمس کن؛ وگرنه رو به آن بایست و «لا اله الا الله» و تکبیر (الله اکبر) بگو.[۲]

«حماد بن عثمان» می‌گوید:

> مردی در مکه به نام «ابی‌عوانه»، از دوستداران بنی‌امیه بود که با اهل‌بیت علیهم‌السلام دشمنی داشت. هرگاه امام صادق علیه‌السلام یا یکی از بزرگان آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به مکه وارد می‌شد و به طواف می‌آمد او هم حاضر می‌شد و مسائلی را مطرح می‌کرد. یک بار امام صادق علیه‌السلام در طواف بود. آن مرد نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت: «ای ابا عبدالله! درباره دست کشیدن بر حجرالاسود، چه می‌گویی»؟ حضرت فرمود: «پیامبر خدا، بر آن دست کشید».
>
> مرد گفت: «ندیدم تو بر آن دست بکشی»؟ حضرت فرمود: «دوست ندارم [بر اثر ازدحام]، ناتوانی را بیازارم یا خودم آزرده

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶.
۲. همان.

شوم». مرد گفت: «شما گفتید که پیامبر خدا، آن را لمس کرد». حضرت فرمود: «آری! ولی پیامبر خدا را چون می‌دیدند، حق او را می‌شناختند [و راه را باز می‌کردند]. ولی من حقم را نمی‌شناسند».[۱]

بنابراین نباید برای انجام دادن یک عمل مستحب، مانع واجب دیگران شد و زمینه آزار و اذیت دیگران را فراهم کرد. از امام رضاعلیه‌السلام درباره استلام حجر در حال شلوغی سوال شد:

**... وَ هَلْ یقاتَلُ عَلیه النّاسُ اذا کَثُروا قالَعلیه‌السلام اِذا کانَ کَذلکَ فَأومِ الیه اِیماءً بِیدِکَ.**[۲]

آیا مردم وقتی زیاد شدند، بر سر استلام حجر باید با هم بجنگند؟ [یعنی استلام در شلوغی، مستلزم فشار و اذیت مردم است] امام‌علیه‌السلام فرمود: «وقتی چنین شد با دست خود به‌سوی حجر اشاره کن».

## نماز طواف و حق‌الناس

نماز، اساسی‌ترین دستور عبادی است که از آن به ستون دین یاد شده است. پذیرش آن، برابر با پذیرش سایر اعمال و رد آن، برابر با رد سایر اعمال است. نمازی پذیرفته می‌شود که همراه با شرایط ظاهری و باطنی باشد. یکی از شرایط ظاهری نماز، مباح بودن لباس نمازگزار است؛ یعنی نمازگزار با لباسی حلال و پاک نماز بخواند. حلال باشد؛ یعنی از راه حرام، تهیه نشده باشد. پاک و طاهر باشد؛ یعنی حقوق شرعی (زکات و خمس) آن را پرداخت کرده باشد.

۱. الکافی، ج ۴، ص۴۰۹.
۲. همان، ج ۲، ص ۴۰۵.

یکی از نمازهای واجب برای زائر خانه خدا، «نماز طواف» و «نماز طواف نساء» است. «ظاهر» نماز طواف و نماز طواف نساء این است که انسان در مکانی که ابراهیم‌علیه‌السلام ایستاده، به نماز می‌ایستد. اما «باطن» آن، چنین است که جایگاه خلیل حق را دریابد و در آن جایگاه مستقر شود و نمازی همانند نماز حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام بگذارد؛ همان‌گونه که امام سجاد‌علیه‌السلام به «شبلی» فرمود:

> اکنون که به جایگاه ابراهیم خلیل‌علیه‌السلام قدم گذاشته‌ای، باید با هر طاعتی آشنا شوی[1] و از هر معصیتی [از آن جمله، بی‌توجهی به اموال دیگران و تصرف بی‌اذن صاحب] ابراز انزجار کنی.[2]

کسی که با معرفت به اسرار حج و عمره عبادت می‌کند، قدم جای پای انبیا و ائمه‌علیهم‌السلام می‌گذارد و با توجه به سؤال امام سجاد‌علیه‌السلام از شبلی که «آیا در مقام ابراهیم‌علیه‌السلام، ابراهیم‌گونه نماز خواندی و بینی شیطان را به خاک مالیدی؟»، آن‌گاه که به مقام ابراهیم‌علیه‌السلام می‌رسد، در جایگاه ابراهیم‌علیه‌السلام می‌ایستد و ابراهیم‌گونه نماز می‌گزارد و بینی شیطان را به خاک می‌مالد.[3]

اما کسی که در نماز، لباس غصبی بر تن دارد و مکان ایستادن او به‌گونه‌ای است که برای طواف‌کنندگان ایجاد مزاحمت می‌کند، در واقع در جای ابراهیم نایستاده است. او طعمه شیطان است و شیطان بینی او را به خاک مالیده است. سخن شیطان با او این است که من بر تن تو لباس پوشانیده‌ام و تو در حال بندگی من هستی؛ نه بندگی خدا.

---

۱. صهبای حج، جوادی آملی، ص ۱۹۵.
۲. همان، ص ۱۹۶.
۳. همان.

## قربانی

انسان موحدی که با وقوف در عرفات و مشعر، بـه مقـام خداشناسـی کامل رسید و تمام شئون دنیایی و تمایلات نفسانی، در نظرش بـی‌ارزش شد و در دریای محبت خالق مهربان غـرق گردیـد، بایـد ایـن بنـدگی و محبت را با ذبح قربانی به درگاه خداوند اعلام نماید.

البته انسان باید بـا قربـانی کـردن، تمـام شـهوات و تمـایلات پسـت حیـوانی از قبیـل حـرص، بخـل، طمـع، حـب ریاسـت و شـهوت، اختلاف‌انگیزی، بدبینی و سایر رذایل نفسانی و شیطانی را زیر پا بگـذارد و ذبح کند و با تصمیمی قاطع و عزمی راسخ بگوید: ﴿**وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِـلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ**﴾؛ «من روی خود را به‌سوی کسی متوجـه کـردم کـه آسمان‌ها و زمین را آفرید». (انعام: ۷۹)

خداوند از قربانی کردن، گوشـت و خـون نمـی‌خواهـد. بلکـه آنچـه می‌خواهد تقواست؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿**لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ**﴾ (حج:۳۷)

نه گوشت‌های آنها و نه خون‌های آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد. ولی آنچه به او می‌رسد، پرهیزکاری شماست.

بنابراین، قربانی در صورتی می‌تواند زائر را به پرهیزکاری برساند کـه از مال حلال تهیه شده باشد. رسول گرامی اسلامﷺ می‌فرماید:

**اِنّ أَحَدَكُم لَيَرْفَعُ يَدَيْهِ اِلَى السَّماءِ وَ يَقُولُ يا رَبِّ يا رَبِّ وَ مَطْعَمُهُ حَـرامٌ وَ مَلبسُهُ حرامٌ فَاَنّى يُستَجابُ لِـهَذا وَ أَيُّ عَمَلٍ يُقْبَلُ منْهُ وَ هُو يُنفِقُ مِنْ غَيْرِ حِلٍّ اِنْ حَجَّ حَجَّ حَرَاماً وَ اِنْ تَصَدَّقَ تَصَدَّقَ بحَرامٍ.**[1]

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۶۹.

یکی از شما دستانش را به‌سوی آسمان بالا می‌برد و «یا ربّ یـا ربّ» می‌گوید؛ درحالی‌که غذایش از حرام و لباسش از حرام است. چگونـه این دعا مستجاب شود و کدام عمل است که با درآمـد حـرام، قبـول شود؛ درحالی‌که از مال حرام برای آن کار انفاق گردد. اگر حج به جا آورد حج حرام کرده و اگر صدقه دهد، صدقه حرام داده است.

بنابراین ذبح قربانی، رمزی برای پیراستن روح از رذایل اخلاقی است. در واقع، روندگان راه فضیلت و تقوا، بعد از طی مراحلی از مناسک حج، در منا مأمور به قربانی‌اند تا حلقوم حرص و طمع را قطع کننـد. هنگـامی این بخش از اسرار قربانی به دست می‌آید که فرد بـا نفـس اَمـاره مبـارزه نماید و خود را از همه رذایل پاک سازد. بی‌شـک، یکـی از ایـن رذایـل، دست‌اندازی به مال دیگران است. زائر باید مال خود را به قربانگاه بیاورد تا در قالب ذبح حیوان، به تقوای الهی برسـد. چگونـه مـی‌شـود بـا ذبـح حیوانی که از مال دیگران است، پرهیزکار شد.

در برخی منابع چنین نقل شده است:

«ابوعبدالله بن جلا» هجده سال در مکه ماند و هرگز از خوردنی‌هـایی که از مصر برایش می‌آوردند، نخورد؛ چون مصر را شبهه‌ماننـدی بـود که گذشتگان، از خوردنی‌های آن پرهیز می‌کردند. آب زمزم را وقتی می‌نوشید که با ریسمان و دلوِ خود کشیده باشد و از دلوِ آویختـه بـر آن، نمی‌نوشید؛ چون ریسمان و دلو زمزم، از اموال شاهان بود.[1]

---

۱. نسیم معرفت حج، سید محمود طاهری، ص ۲۴۱ بـه نقـل از اللمـع، بونصـر سـراج طوسـی، صص ۲۰۷ ـ ۲۱۱.

# فصل سوم

## انواع حق الناس

## مقدمه

ارتباطات اجتماعی و اقتصادی، حقوقی را بر عهده انسان لازم می‌کند که رعایت این حقوق از سفارش‌های اولیای دین است؛ به‌ویژه زمانی که فرد مسلمان، آماده سفری طولانی مانند حج می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

**اِذا أَرَدْتَ الحجَّ.... وَ اخرُجْ مِنْ حُقُوقٍ تَلْزِمُکَ مِنْ جِهَةِ المخلُوقینَ... وَ اسْتَعِدَّ اِستِعدادَ مَنْ لا یَرجُو الرُّجُوعَ.**[1]

چون قصد حج خانه حق کردی...، خود را از تمام حقوق خلق آزاد نما... و خود را به‌گونه‌ای آماده کن همانند کسی که امید بازگشت ندارد.

گاهی گمان می‌شود که حق‌الناس فقط دست در جیب دیگری کردن و از دیوار مردم بالا رفتن است. اما اگر قدری نیک بنگریم، خواهیم دید که حقوق بسیاری است که ما آنها را به حساب نمی‌آوریم؛ مانند فروختن کالایی که تاریخ مصرف آن گذشته است یا عرضه کالای بی‌کیفیت به جای کالای باکیفیت و استاندارد یا تنظیم دزدگیر ماشین به‌گونه‌ای که اگر حشره‌ای از کنار آن عبور کند، نیمه شب، همه اهل محل را از خواب بیدار می‌کند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۶، ص۱۲۴.

پول کالا را همیشه به نفع خود کامل می‌کند؛ برای مثال نهصد تومان را هزار تومان می‌گیرد. به مردم تهمت می‌زند و غیبت آنها را می‌کند و آن را انتقاد می‌نامد. در وقت اداری، به‌جای پاسخگویی به ارباب رجوع، خود را با تلفن و گفت‌وگو با دوستان و خانواده مشغول می‌کند. اینها گوشه‌ای از حقوقی است که در روابط اجتماعی خواسته یا ناخواسته مدیون دیگران می‌شویم. این حقوق را باید قبل از سفر حج ادا نمود و صاحبان آنها را راضی کرد.

یکی از ابتدایی‌ترین مسائل در زمینه ارتباطات اقتصادی و اجتماعی، شناخت حقوق دیگران و مصادیق آن است. علی‌علیه‌السلام فرمود:

**اِنَّ اللهَ افْتَرَضَ عَلَیکُم فَرائضَ فَلا تُضَیِّعوُها وَحَدَّلَکُم حُدوداً فَلا تَعتَدُوها وَ نَهاکُم عَنْ أَشیاءَ فَلا تَنْتَهِکوها.**[1]

خداوند واجباتی بر عهده شما نهاده است؛ آنها را پایمال نسازید و حدودی برایتان تعیین کرده است؛ از آن حدود خارج نشوید و از چیزهایی برحذر داشته است، پس مرتکب نشوید.

برای تجاوز نکردن از حدود تعیین شده، باید موارد و مصادیق حقوق دیگران را شناخت و با انواع حق‌الناس آشنا شد.

## انواع حق‌الناس

حق‌الناس انواع مختلفی دارد: گاهی به اموال تعلق می‌گیرد. از این‌رو از آن به حق‌الناس مالی تعبیر می‌شود. گاهی نیز حق‌الناس جنبه عِرضی

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص۲۶۰.

دارد که به آبروی فرد تعرض می‌شود که از آن تعبیر به حق‌الناس عِرضی و آبرویی می‌شود. گاهی نیز حق‌الناس به جان تعلق می‌گیرد؛ به طوری‌که خون بی‌گناهی ریخته می‌شود که از آن به حق‌الناس جانی یاد می‌شود.

البته هر یک از اینها، مصادیق مختلفی دارد که در اینجا به شرح آنها می‌پردازیم:

## حق‌الناس مالی

دست‌اندازی به مال دیگران به هر طریق، اعم از مستقیم یا غیرمستقیم، مانند خیانت در امانت، غَشّ در معامله و کسب درآمدهای حرام، از موارد و مصادیق حق‌الناس مالی است و مرتکب آنها نسبت به اموال به‌دست آورده، ضامن و مدیون است.

رسول اکرمﷺ فرمود:

**اِنَّ أخوَفَ ما أخافُ على أُمَّتي مِن بَعدِي هَذِهِ المكاسِبُ المحَرَّمة.**[1]

هر آینه سخت‌ترین چیزی که بعد از خود بر امت خویش از آن ترسناکم، درآمدهایی است که از کسب‌های حرام به‌دست می‌آید.

گفتنی است حق‌الناس مالی، افزون بر اینکه مصداق ظلم و تجاوز به حقوق دیگران است، موجب بطلان اعمال عبادی می‌شود و مصرف چنین اموالی، مانع رشد ملکات اخلاقی و باعث سقوط از مرتبه انسانی به پست ترین مرتبه حیوانی می‌گردد.

ما در اینجا به بعضی موارد کسب حرام که حق‌الناس مالی به حساب می‌آید، اشاره می‌نماییم:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص۶۶.

## کم‌فروشی

یکی از آسیب‌هایی که کسب حلال را تهدید می‌کند و باعث ایجاد حق‌الناس می‌شود، کم‌فروشی است که در دین مقدس اسلام به شدت نکوهش شده است تا آنجا که در قرآن کریم، سوره‌ای بدین نام نازل شده است:

﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ (مطففین: ۱ ـ ۳)

وای بر کم‌فروشان. آنان که وقتی برای خود چیزی از مردم با پیمانه می‌گیرند [حق خود را] به‌طور کامل دریافت می‌دارند. ولی هنگامی که برای دیگران پیمانه یا وزن می‌کنند، کم می‌گذارند.

کم‌فروشی که از حرص و طمع انسان سرچشمه می‌گیرد، میان بعضی امت‌های گذشته، شیوه‌ای برای کسب درآمد بوده است و بدین علت نیز، خداوند، پیامبرانی را فرستاد تا کنار دعوت مردم به یگانه‌پرستی، با این مشکل اقتصادی مبارزه کنند. در قرآن کریم آمده است که حضرت شعیب علیه‌السلام قوم خود را از کم‌فروشی بر حذر داشته و فرموده است:

﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۸۵)

حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم کم نگذارید و روی زمین بعد از آنکه [در پرتو ایمان و دعوت انبیاء] اصلاح شده است، فساد نکنید.

«بخس» چنان‌که «ابن‌سُکَیت» از ازهری (لغوی) نقل کرده است به معنای کاستن حق است. از این رو در «تاج العروس» آمده است:

«**البخس: النقص و الظلم**»؛ «بخس به معنای نقص و کم گذاشتن و ظلم کردن است».[۱]

کم‌فروشی دارای مصادیق مختلف آشکار و پنهان است که ما در اینجا به بعضی از مصادیق مهم آن اشاره می‌کنیم:

### کم‌فروشی در معاملات

یکی از روشن‌ترین مصادیق کم‌فروشی، کم‌گذاشتن در قیمت یا جنس کالا می‌باشد. این کار در قرآن بسیار نکوهش شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿**أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ * وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ**﴾ (شعراء: ۱۸۱ و ۱۸۲)

حق پیمانه را ادا کنید و کم‌فروشی نکنید و به دیگران زیان نرسانید و با ترازوی صحیح وزن کنید.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: در کتاب علی علیه‌السلام یافتم که آمده بود: هنگامی که میان گروهی، کم‌فروشی رایج شود «**اَخَذَهُمُ اللهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقصِ**»[۲]؛ «خداوند آنها را دچار خشکسالی و کمبود می‌کند».

«مالک بن دینار» می‌گوید:

به عیادت یکی از همسایگان رفتم که در بستر مرگ افتاده بود. مرد به من گفت: «ای مالک! دو کوه آتش برابر من است که گذشتن و بالا رفتن از آنها بسیار سخت است». مالک می‌گوید که از بستگان او پرسیدم: «آیا او گناه آشکاری داشته است»؟ در پاسخ گفتند: دو

۱. تاج العروس، ج ۶، ص ۱۸۲.
۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۷.

پیمانه برای خرید و فروش داشت که اندازه آنها متفاوت بود. با پیمانه بزرگ، از مردم جنس می‌خرید و با پیمانه کوچک به آنها جنس می‌فروخت.

**تو که کم دهی و بیش ستانی به کیل  روزی بود که از کم و بیشت خبر دهند**[1]

گاهی کم‌فروشی در معاملات به‌صورت ارائه جنس ناقص و بی‌کیفیت، به‌جای جنس سالم و دارای کیفیت صورت می‌گیرد؛ برای مثال، سازنده ساختمان از مصالح عیب‌دار و غیرمرغوب استفاده کند یا در تعمیر وسایل، جنس کارکرده را به‌جای کالای نو معرفی کند و قیمت جنس نو را از مشتری بگیرد.

گاهی نیز اگر احساس می‌شود فروشنده‌ای نیاز به فروش جنسش دارد، با عیب‌گذاری بر کالا، آن را به کمترین قیمت می‌خرد. بی‌شک، چنین معاملاتی در شرع مقدس اسلام، پذیرفته شده نیست و چنین درآمدهایی، توفیق فهم مسائل معنوی را از انسان می‌گیرد.

**محترم شمارنده حق‌الناس، همنشین امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف**

در جلد اول کتاب «سرمایه سخن» آمده است:

یکی از علما، آرزوی زیارت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را داشت. برای رسیدن به این آرزو، مناجات‌ها و چله‌نشینی‌ها کرد. روزی در یک حال معنوی، به او گفته شد اگر خواهان ملاقات ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستی، باید به فلان شهر سفر کنی. [او نیز] بار سفر بست و به آن شهر رفت. چندین روز در آن شهر انتظار کشید. روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او الهام

۱. داستان دوستان، محمد محمدی اشتهاردی، ج ۳، ص ۱۳۴.

شد که برای دیدن حضرت به بازار آهنگران، دکان پیرمرد قفل‌ساز برو که حضرت هم‌اکنون آنجاست. با اشتیاق به‌سوی بازار آهنگران حرکت کرد و دکان‌ها را یکی‌یکی از نظر گذراند تا به دکان پیرمرد قفل‌ساز رسید. دید حضرت ولیّ‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آنجا نشسته است و با پیرمرد گرم گفت‌وگو است. همین که وارد شد، سلام کرد و با اشاره حضرت به سکوت، زبانش بند آمد و نشست.

در این حال، پیرزن فرتوت و ناتوانی عصازنان جلو آمد و با دست لرزان، قفلی را نشان داد و گفت: «ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم». پیرمرد قفل را گرفت و نگاهی کرد. دید بی‌عیب و سالم است. گفت خواهرم! این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد. اگر دو شاهی به من بدهید، کلید آن را می‌سازم و ارزش آن ده شاهی خواهد شد». پیرزن گفت: «نه به آن نیازی ندارم. شما این قفل را سه شاهی از من بخرید». پیرمرد گفت: «تو مسلمانی. من هم مسلمانم، این قفل هشت شاهی ارزش دارد. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق او را ضایع کنم. اگر می‌خواهی بفروشی، هفت شاهی آن را می‌خرم. یک شاهی هم سود من که کاسب هستم. ولی باز هم می‌گویم این قفل هشت شاهی ارزش دارد و مسلمان در هر معامله بیش از یک شاهی منفعت ببرد، بی‌انصافی است». پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد و قفل را خرید. همین‌که پیرزن رفت؛ امام به من فرمود: «آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی؟! این طور شوید. به حقوق یکدیگر احترام بگزارید تا ما به سراغ شما بیاییم. چله‌نشینی لازم نیست. عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همراه شوم. از

همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام؛ زیرا این مرد دین دارد و خدا را می‌شناسد. این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که در حق او ستم کنند و حق او را پایمال نمایند و کمتر از آنچه ارزش داشت هم، حاضر نشدند خریداری کنند. ولی این پیرمرد آن را به هفت شاهی خرید. هفته‌ای نمی‌گذرد مگر آنکه من به سراغ او می‌آیم و از او دلجویی و احوال‌پرسی می‌کنم.[۱]

کسی که با مال به دست آمده از کم‌فروشی به حج مشرف می‌شود، چگونه می‌تواند با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در صحرای عرفات هم‌نوا شود؟! چگونه می‌تواند حضور او را کنار خود درک کند؟! چگونه می‌تواند خود را حاجی واقعی بداند؟! به فرموده امام باقر علیه‌السلام چنین شخصی، ضجه‌کننده است؛ نه حج‌گزار. «ابوبصیر» می‌گوید:

با امام باقر علیه‌السلام در موقف بودیم. به تعداد زیاد جمعیت نگاه کردم و گفتم: «**ما اکثر الحجیج و اعظم الضجیج**»؛ «چقدر حاجی زیاد است و صدای داد و فریاد همه‌جا را فراگرفته است». حضرت فرمود: «**بل ما اکثر الضجیج و اقل الحجیج**»؛ «چقدر داد و فریاد زیاد است. ولی حاجی چقدر کم است».[۲]

### کم‌کاری

کارگر یا کارمند یا هر فرد شاغلی، باید در انجام دادن وظایف خود کوتاهی نکند و بداند در مقابل مزدی که می‌گیرد، مسئول است و در

۱. ملاقات با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، سید جعفر رفیعی، صص ۲۶۸ ـ ۲۷۱.
۲. زندگانی حضرت سجاد علیه‌السلام و حضرت باقر علیه‌السلام، ترجمه ج ۴۶ بحارالانوار، ص ۱۸۶.

صورت کم‌کاری، مدیون خواهد بود؛ چرا که هرکس به اندازه تلاش خود، مستحق پاداش است؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى * وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى * ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى﴾ (نجم: ۳۹ ـ ۴۱)

و اینکه برای انسان چیزی جز [حاصل] سعی و کوشش او نیست و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود. سپس به او جزای کامل داده خواهد شد.

در آموزه‌های روایی، هرگونه کم‌کاری، نکوهش شده است. فرزند «شیخ رجب‌علی خیاط» می‌گوید:

روزی پدرم با مشتری قرار گذاشته بود تا عبایی را به قیمت ۳۵ ریال برای او بدوزد. دوخت عبا به پایان رسید و مشتری آمد و عبای خود را برد. وقتی پدرم آمد، صاحب عبا دور شده بود. پدرم را دیدم که به دنبال او دوید و پنج ریال به او پس داد و گفت: «من خیال می‌کردم این عبا فرصت بیشتری از من می‌گیرد. ولی این طور نبود.[۱]

## کلاهبرداری

تجاوز به حقوق دیگران می‌تواند به دو صورت تحقق یابد: یکی تصرف در کمیت اموال دیگران؛ مانند دزدی و کم‌فروشی و دیگری، تجاوز کیفی در اموال دیگران، مانند تقلب در کیفیت جنس و نوع آن و همراه کردن جنس مرغوب با نامرغوب. این‌گونه موارد کسب، کلاهبرداری است. کلاهبرداری در معاملات، به روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد که در روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام به مواردی مانند تدلیس

۱. کیمیای محبت، محمد محمدی ری‌شهری، ص ۳۶.

و غش اشاره شده است.

«دَلس» بـه معنـای ظلمـت و تـاریکی اسـت.[۱] در واقـع فروشـنده در معامله، فریبکارانه سبب مخفی ماندن عیب کالا از مشتری می‌شود. گویی با نگـه داشـتن مشـتری در تـاریکی، حقیقـت را از او پوشـیده مـی‌دارد. بنابراین تدلیس در خرید و فروش یا هر چیز دیگری، به معنـای «کتمـان عیب آن» است.[۲]

یکـی از مصـادیق حـق‌النـاس، تقلـب در مبـادلات اقتصـادی اسـت. بی‌شـک، امـوالی کـه از ایـن راه بـه‌دسـت مـی‌آیـد، حـرام مـی‌باشـد و فریب‌دهنده، ضامن و مدیون اموالی است که از این راه جمع کرده اسـت. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

**﴿لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ﴾** (نساء:۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را میان خود به باطـل [و از طریق نامشروع] نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت طرفین شما انجام گیرد.

بی‌تردیـد، یکـی از مصـادیق باطـل، تقلـب در معاملـه اسـت؛ یعنـی فروشنده‌ای جنس خود را سالم یا خالص معرفی کند و بعد معلـوم شـود خراب یا ناقص بوده است. علی علیه‌السلام فرمود: «**شَرُّ النّاسِ مَـن یغُـشُّ النّـاسَ**»[۳]؛ «بدترین مردم کسی است که مردم را فریب دهد».

۱. تهذیب اللغه، ج ۱۲، ص۳۶۲؛ لسان العرب، ج ۶، ص۸۶ .
۲. تهذیب اللغه، ج۱۲، ص ۳۶۲؛ العین، ج ۷، ص۲۲۸.
۳. غرر الحکم، ص ۴۰۸.

روزی رسول خداﷺ از بازار مدینه عبور می‌کرد. چشمش به طعامی (مانند نخود) افتاد. دید بسیار پاکیزه و مرغوب است. حضرت پرسید: «قیمت این طعام چند است»؟ در همین هنگام خداوند به او وحی کرد که دستت را داخل آن کن و زیر آن را بیاور. پیامبرﷺ نیز چنین کرد. ناگاه دید زیر آن، پست و نامرغوب است. پیامبرﷺ به آن بازاری رو کرد و فرمود: «**ما اَراکَ اِلّا وَ قَد جَمَعتَ خِیانَةً وَ غِشّاً لِلمُسلِمینَ**»؛ «تو را نمی‌نگرم، مگر اینکه خیانت و نیرنگ به مسلمانان را در اینجا جمع کرده‌ای».[1]

همچنین پیامبرﷺ روزی دیگر، کالایی را میان کیسه بزرگی دید. دستش را داخل آن نمود. دست حضرت، تر شد. دریافت که زیر کالا را آب زده‌اند و نمناک است. به فروشنده فرمود: «این چه طعامی است که رویش خشک و زیرش، تر است»؟! فروشنده گفت: «باران بر آن باریده است». پیامبرﷺ فرمود: «چرا آن قسمت تر را نشان مشتری نمی‌دهی». آن‌گاه حضرت فرمود: «**مَن غَشَّنا فَلَیسَ مِنّا**»؛ «کسی که با ما (و مسلمانان) نیرنگ کند، از ما نیست».[2]

انسان مسلمان حق ندارد با فریب، خیانت و غش در معامله، مال و ثروت به‌دست آورد. چنین اموالی از نظر اسلام، حرام است و نمی‌توان آن را در مسیر الهی مانند حج هزینه کرد.

«صاحب جواهر» در این‌باره می‌گوید: «مشهور میان فقها آن است که اگر فروشنده، غش در معامله کند، چنین معامله‌ای حرام است. بلکه فقها

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۶۱.
۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۸.

بر آن، ادعای اجماع کرده‌اند».[۱]

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی فرمود که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردی که خرما می‌فروخت، فرمود: «**اَما عَلِمْتَ أَنَّهُ لَیْسَ مِنَ المسلِمینَ مَن غَشَّهُم**»[۲]؛ «آیا نمی‌دانی کسی که به مسلمانان غَشّ بورزد از مسلمانان محسوب نمی‌شود».

شیخ صدوق در روایتی به سند خود از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که ایشان فرمود:

**وَ مَن غَشَّ مُسلِماً فی شِراءٍ أو بَیعٍ فَلیسَ مِنّا وَ یُحشَرُ یَومَ القِیامَةِ مَعَ الیَهُودِ لِاَنَّهُمْ اَغَشُّ الخَلْقِ لِلمُسلِمینَ.**[۳]

اگر کسی از مسلمانان در خرید یا فروش غش کند، از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور خواهد شد؛ زیرا آنها (یهودیان) نسبت به مسلمانان خیانت‌کارترین مردم در معامله‌اند.

بنابراین نباید هزینه زائر خانه خدا، از راه فریب دیگران و کلاهبرداری به‌دست آمده باشد؛ چرا که این اموال، شایسته هزینه شدن در مسیر حج نیست و عبادتی که با چنین اموالی تحقق یابد، نزد پروردگار پذیرفته نمی‌شود.

## گران‌فروشی

یکی دیگر از انواع حق‌الناس، مسئله گران‌فروشی است. بی‌تردید، چنین عملی موجب سلب اعتماد و اطمینان در جامعه می‌شود و امنیت روانی که نیاز اساسی انسان در جامعه است، خدشه‌دار می‌گردد. امام

۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۱.
۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۶۰.
۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴.

صادق علیه السلام فرمود: «**غَبنُ المُسترسِلِ سُحْتٌ وَ غَبنُ المؤمِنِ حَرامٌ**»[1]؛ «مغبون ساختن کسی که به فروشنده در قیمت کالا و سالم بودن جنس اعتماد کرده، و مغبون ساختن مؤمن حرام است».

پنهان نگه‌داشتن قیمت کالا و اجناس و گرفتن سودهای کلان، بی‌انصافی و خارج از آداب تجارت است.

## ناسالمی سود بازار سیاه

امام صادق علیه السلام هزار دینار سرمایه فراهم کرد و به غلام خویش به نام «مصادف»، فرمود: «این هزار دینار را بگیر و آماده تجارت و مسافرت به مصر باش».

مصادف با آن پول، کالایی را خرید که معمولاً به مصر حمل می‌شد و با کاروانی از تاجرانی که همه از همان کالا حمل می‌کردند، به طرف مصر حرکت کرد.

نزدیک مصر، قافله دیگری از تاجرانی را دیدند که از مصر خارج می‌شدند. ضمن گفت‌وگوی با آنان، معلوم شد که کالایی که مصادف و دوستانش حمل می‌کنند، بازار خوبی پیدا کرده و کمیاب شده است. صاحبان کالا نیز از بخت نیک خود، بسیار خوشحال شدند و چون مردم مصر به آن کالا نیاز داشتند، ناچار بودند به هر قیمتی آن را خریداری کنند.

بنابراین صاحبان کالا، با یکدیگر عهد کردند که کالاها را به سودی کمتر از دو برابر نفروشند و بدین ترتیب، آنان با فرصت پیش آمده، بازار سیاهی را به وجود آوردند.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۲.

مصادف، با هزار دینار سود خالص به مدینه برگشت و خوشحال به حضور امام صادق‌علیه‌السلام رفت و دو کیسه که هرکدام هزار دینار داشت، جلوی امام گذاشت. امام پرسید: «اینها چیست»؟ مصادف گفت: «یکی از این دو کیسه، سرمایه‌ای است که شما به من دادید و دیگری که مساوی اصل سرمایه است، سود خالصی است که از این تجارت به‌دست آمد».

امام‌علیه‌السلام فرمود: «سود زیادی است. بگو چگونه توانستید این مقدار سود کنید»؟ مصادف نیز جریان را برای امام صادق‌علیه‌السلام توضیح داد.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «سبحان الله! شما چنین کاری کردید! قسم خوردید که میان مسلمانان، بازار سیاه درست کنید. قسم خوردید که به کمتر از سود خالص که مساوی اصل سرمایه است، نفروشید! نه. من هرگز چنین تجارت و سودی را نمی‌خواهم». سپس امام یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: «این سرمایه من» و به آن دیگری دست نزد و فرمود: «من به آن کاری ندارم».[1]

### احتکار

یکی دیگر از روش‌های نادرست در تجارت که باعث حق‌الناس می‌شود، احتکار ارزاق عمومی و ایجاد گرانی و کمبود در جامعه است. شارع مقدس این شیوه را نیز نهی و نکوهش کرده است. حضرت علی‌علیه‌السلام در فرمان خود به «مالک اشتر» فرمود:

به مسائل آنان [بازرگانان] چه در مرکز و چه در شهرستان‌ها رسیدگی کن. ولی در عین حال از این نکته غافل مباش که در انبوهی از این

۱. داستان راستان، شهید مطهری، ج ۱، صص ۵۱ و ۵۲. به نقل از بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

طایفه، سختگیری‌های بی‌اندازه، بخل‌های زننده، احتکار منافع و بی‌انصافی وجود دارد و این [صفات غیرانسانی] برای عموم مردم، زیان‌بخش، و برای حکمرانان، مایه ننگ است.

از احتکار جلوگیری کن که پیغمبرﷺ آن را تحریم فرمود. چنان‌که پس از اعلام منع احتکار، تاجری به این عمل ناشایست اقدام کرد، او را کیفر ده.[۱]

بی‌شک، کسانی که با ایجاد ناامنی اقتصادی در جامعه مسلمانان، موجب گرانی و کمبود کالا می‌گردند، ستم بزرگی را مرتکب می‌شوند. آنان با این کار، قدرت خرید مردم فقیر را کم می‌کنند و چه سخت است راضی کردن دل‌هایی که بر اثر احتکار، شب را گرسنه می‌خوابند و حسرت داشتن چیزهایی را می‌خورند که عده‌ای محتکر سودجو، آنها را انبار کرده‌اند.

## رشوه‌خواری

یکی دیگر از انواع حق‌الناس، گرفتن رشوه است. درباره معنای رشوه، تعریف‌های مختلفی ارائه شده است. «ابن‌اثیر» در «النهایه» می‌گوید: «رشوه، عبارت است از رسیدن به حاجت با استماله و سازش و فریب».[۲] در «اقرب الموارد» نیز آمده است: «رشوه چیزی است که برای ابطال حق یا احقاق باطل با چاپلوسی داده می‌شود».[۳]

فقها، گرفتن رشوه را حرام و اموالی را که از این راه به‌دست می‌آید، نامشروع دانسته‌اند.

---

۱. تحف العقول، ترجمه آیت‌الله جنتی، ص ۲۱۳.
۲. النهایه، ج ۲، ص ۲۲۶.
۳. اقرب الموارد، ج ۱، ص ۴۰۷.

قرآن کریم از رشوه، به «سُحت» تعبیر می‌کند و مـی‌فرمایـد: ﴿**أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ**﴾؛ «مال حرام بسیار می‌خورند».(مائده:۶۲) همچنـین در آیـه دیگـری مـی‌فرمایـد: ﴿**وَ تَـرى كَثِـيراً مِـنْهُمْ يُسـارِعُونَ فِي الْإِثْـمِ وَ الْعُـدْوانِ وَ أَكْلِهِـمُ السُّحْتَ**﴾؛ «و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی، و خـوردن مـال حرام، شتاب می‌کنند». (مائده:۶۲)

در «مفردات راغب» آمده است: «سحت همان رشوه می‌باشد و منظور از ﴿**أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ**﴾ آن است که چیزی را می‌خورند که موجـب از بـین رفتن دینشان می‌شود».[۱]

در روایات اسلامی نیز رشوه، سحت دانسته شده است؛ چنان‌که «علی ابن ابراهیم» در تفسیر خود از امام صادق‌علیه‌السلام و آن حضرت هم از علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «**وَ مِنَ السُّحتِ... و الرِّشْوَةُ فـی الحکـمِ**»؛ «از مـوارد سحت، رشوه گرفتن هنگام قضاوت است».

از ظاهر سخنان بعضی فقها، استفاده می‌شود که حرام اسـت صـاحب منصب و مقامی، برای انجام دادن وظیفه خود پول بگیرد؛ هرچند دریافت چنین پولی، به معنای رشوه اصطلاحی نباشـد؛ چنـان‌کـه صـاحب کتـاب «روضة المتقین» در «شرح من لایحضره الفقیه» می‌گوید: «هر آنچـه بـرای رسیدن به حرامی پرداخت شود، مانند هدیه بـر صـاحب منصـب، حـرام است؛ اگرچه به آن رشوه نگویند».[۲]

«اصبغ بن نباته» از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «**أیُّـما**

۱ المفردات، راغب اصفهانی، ص ۲۳۵.

۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۷، ص ۳۴۸؛ منهج الیقین، ص ۲۱۴.

**وال... و اِنْ أَخَذَ هَدیةً کان غُلُولاً و اِنْ اَخَذَ رَشْوَةً فَهُوَ مُشرِکٌ»**[1]؛ «اگر والی و سرپرستی، هدیه بگیرد، خیانت کرده است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می‌باشد».

گرفتن رشوه به شیوه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد: گاهی انجام دادن کاری خارج از نوبت، زمانی با انجام دادن کاری که به لحاظ قانونی بر عهده او نیست و در برخی موارد هم با ابطال حق و احیای باطل.

از آنجا که رشوه‌خواری رفتاری ناپسند در عرف اجتماع است، رشوه‌گیرندگان و رشوه دهندگان، تلاش می‌کنند تا با تغییر نام آن به شیرینی، هدیه، حق‌الزحمه، از ناپسندی آن بکاهند؛ در حالی که تغییر اسم، ماهیت عمل را عوض نمی‌کند و از زشتی آن نمی‌کاهد.

رسول گرامی اسلامﷺ فردی را برای گرفتن زکات به اطراف مدینه فرستاد. آن فرد چند روز بعد، از مأموریت برگشت و اموالی را با خود آورد و به پیامبرﷺ تقدیم کرد. مقداری را نیز به او هدیه داده بودند، نزد خود نگه داشت. پیامبر اکرمﷺ از این عمل ناراحت شد و فرمود:

> چه می‌شود کارگزار ما را! او را برای انجام دادن کاری مأمور می‌کنیم و آن‌گاه می‌گوید: «این برای شما و این هم برای من هدیه شده است»! آیا اگر چنین شخصی در خانه‌اش یا در خانه خدا می‌نشست، کسی به او هدیه می‌داد؟! قسم به خدایی که جانم در دست اوست! کسی چیزی از آن نمی‌گیرد؛ مگر آنکه روز قیامت آن را بر گردنش حمل می‌کند.[2]

«اشعث بن قیس» برای پیروزی بر طرف دعوای خود، شبانه ظرفی را

۱. الحیاة، ترجمه آرام، ج ۲، ص ۷۱۱.
۲. جامع السعادات، ملامهدی نراقی، ج ۲، ص۱۷۴.

پر از حلوای لذیذ کرد و آن را به در خانه علی‌علیه‌السلام آورد و نام آن را هدیه گذاشت. علی‌علیه‌السلام درباره این کار اشعث فرمود:

... شب‌هنگام، کسی به دیدن ما آمد و ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت. معجونی در آن ظرف بود. چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی یا قی کردن آن، مخلوط کرده‌اند. به او گفتم: «زکات است یا صدقه؟ که این دو، بر ما اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حرام است». گفت: «نه زکات است، نه صدقه. بلکه هدیه است». گفتم: «زنان بچه‌مرده بر تو بگریند. آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی! به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌هاست، به من دهند که خدا را نافرمانی کنم و پوست جو را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد...».[1]

از سخنان حضرت علی‌علیه‌السلام روشن می‌شود که ماهیت این عمل زشت، با تغییر نام و پوشش ظاهرفریبانه تغییر نمی‌کند. هرچند رشوه‌گیرنده در ظاهر چیز دلپذیری را می‌گیرد. ولی باطن آن به زهری مرگبار آلوده است که نور ایمان را در وجود فرد خاموش می‌کند.

چگونه می‌شود فردی اموال خود را از این راه به‌دست می‌آورد؛ اما خود را مدیون خدا وصاحبانش نمی‌داند؟! حتی احساس نمی‌کند که حق‌الناس بر عهده اوست و باید این حقوق را ادا کند. آن‌گاه با همین اموال، عازم زیارت خانه خدا می‌شود. با همین اموال لباس احرام می‌خرد و با همین مال، قربانی می‌کند. آن‌گاه فریاد بر می‌آورد: «لبیک اللهم لبیک». آیا پروردگار در جواب این فرد، خواهد گفت: «لبیک و سعدیک»؟!

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۴۸.

## ربا خواری

یکی دیگر از مصادیق حق‌الناس، انجام دادن معاملات ربوی و گرفتن ربا است. ربا در لغت به معنای زیادی است[۱] و در اصطلاح، زیادی بر اصل مال از همان جنس یا مثل آن است[۲]. ربا در اصطلاح قرآن و فقه اسلامی بر دو قسم کلی است: یکی ربای در قرض و دیگری ربای در معامله.

ربای قرضی عبارت است از اینکه: «فردی به دیگری پولی قرض دهد و شرط کند که بدهکار، مقدار بیشتری را هنگام برگرداندن اصل مال بپردازد».[۳] اما ربای در معاملات عبارت است از: «دو کالا از یک جنس که با وزن یا پیمانه، خرید و فروش می‌شوند. اگر در معامله پایاپای (کالا به کالا)، هر دو از یک جنس باشند و یکی از دیگری، زیادی داشته باشد، رباست[۴]».

رباخواری یکی از گناهان بسیار بزرگ است که خداوند آن را به منزله اعلام جنگ با خود معرفی کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

**﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ﴾** (بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و آنچه را از [سود] ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید. اگر چنین نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش به شما اعلام جنگ می‌کنند و اگر توبه کنید، سرمایه‌هایتان [بدون سود] از آن شماست.

---

۱. المفردات، ج ۲، ص ۳۴۰، مادّه «رَبَوَ».
۲. مجمع الفائدة و البرهان، مقدس اردبیلی، ج ۸، ص ۴۵۱.
۳. جامع المقاصد، ج ۴، ص۲۶۵؛ جامع المدارک، ج ۳، ص۲۳۵.
۴. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص۳۳۴.

حضرت علی‌علیه‌السلام نیز در روایتی فرمود:

**لَعَنَ رَسُولُ اللهِ‌صلی‌الله‌علیه‌وآله الرِّبا وَ آكِلَهُ وَ مُوَكِّلَهُ وَ بائِعَهُ وَ مُشتَرِيه وَ كاتِبَه و شاهِدِيه.**[1]

رسول گرامی اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله ربا و رباخوار و ربادهنده و خریدار ربا و فروشنده آن و نویسنده سند ربا و شاهدان ربا را لعنت کرد.

بی‌تردید کسی که درآمدش ناپاک است، توفیق استفاده صحیح از آن را نمی‌یابد و اگر هم با این اموال، به زیارت خانه خدا برود، پروردگار آن را نمی‌پذیرد.

رسول گرامی اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد آثار رباخواری فرمود:

**مَن أكَلَ الرِّبا مَلَأَ اللهُ بَطنَه مِن نارِ جَهنَّم بِقَدرِ ما أكَلَ وَ اِنِ اكتَسَبَ مِنه مالاً لَم يقبَلِ اللهُ مِنه شيئاً مِن عَمَلِه وَ لَم يَزَلْ في لَعنةِاللهِ وَ الملائكة مَا كانَ عِندَه مِنهُ قيراطاً.**[2]

در این حدیث شریف، سه فراز درباره رباخوار آمده است:

۱. خداوند، شکم رباخوار را در دوزخ، به اندازه‌ای که رباخواری کرده، از آتش انباشته می‌کند؛

۲. خداوند، کار نیکی که با پول ربا انجام شود، قبول نمی‌کند؛

۳. خدا و فرشتگان تا هنگامی که حتی یک قیراط[3] از ربا نزد رباخوار باشد، او را نفرین می‌کنند.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص۲۷۴ .

۲. عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۲۳.

۳. قیراط: کوچک‌ترین وزن سنجش را گویند که تقریباً به اندازه یک «نخود» $\frac{۱}{۲۴}$ مثقال می‌باشد.

بنابراین، زیارت خانه خدا، فرصت مناسبی است تا زائر به محاسبه شرعی اموال خود بپردازد و آنها را پاک نماید تا لطف حق بیشتر شامل حال او گردد و پروردگار نیز اعمالش را بپذیرد.

## انتقال جنازه رباخوار

«سید محمدکاظم هزار جریبی» از شاگردان برجسته آیت‌الله العظمی وحید بهبهانی» می‌گوید:

روزی در مسجد صحن شریف، در محضر استادم آیت‌الله بهبهانی نشسته بودم که زائری غریب وارد شد و مقابل ایشان نشست. دستش را بوسید و در کیسه‌ای را که پر از طلا و زیورآلات زنانه بود، باز کرد و گفت: «این طلاها را هرجا که خیر و صلاح می‌دانید، خرج کنید».

سید پرسید: «این طلاها را از کجا آورده‌اید و داستان آن چیست»؟ آن مرد گفت: «داستان من خیلی عجیب است. اگر اجازه دهید آن را نقل کنم».

آیت‌الله وحید بهبهانی فرمود: «بفرمائید».

او گفت: من از «شیبوان» برای تجارت به روسیه مسافرت می‌کردم. اموال فراوانی از این تجارت به‌دست آورده بودم. در آنجا با یک دختر آشنا شدم و از او خواستگاری کردم. دختر به من گفت: «من مسیحی‌ام و در صورتی با تو ازدواج می‌کنم که تو نیز مسیحی شوی». من با اینکه قلبم راضی نبود ولی برای رسیدن به او پذیرفتم و حاضر شدم از دینم دست بکشم. ازدواجم با آن دختر مسیحی روس انجام شد. ولی بعد از مدت کوتاهی از کارم پشیمان شدم و خود را

گرفتار عذاب وجدان سختی یافتم. نه علاقه‌ای به آیین مسحیت داشتم و نه می‌توانستم به وطنم بازگردم.

در همین اوضاع و احوال روزی به یاد مصائب امام حسین علیه‌السلام افتادم و بغض گلویم را فشرد و شروع به گریه کردم. همسرم از گریه من تعجب کرد و پرسید: «چرا این چنین گریه می‌کنی»؟

من هم به خدا توکل کردم و حقیقت را برایش گفتم. به او گفتم: «من هنوز مسلمانم و برای مصائب امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کنم». همسرم خواست تا از امام حسین علیه‌السلام برای او بگویم. من هم مقداری از زندگی و مصائب امام حسین علیه‌السلام را برای او بیان کردم. به لطف الهی منقلب شد و اسلام اختیار کرد.

یک روز به همسرم گفتم: «بدون اینکه کسی از بستگان بفهمد، برویم کربلا امام حسین علیه‌السلام را زیارت کنیم و تو همانجا اسلامت را آشکار کن». او هم قبول کرد. آماده سفر می‌شدیم که ناگهان همسرم بیمار شد و با این بیماری از دنیا رفت.

خانواده‌اش او را با همه زیورآلاتش در قبرستان مسیحیان به خاک سپردند. از این اتفاق سخت متأثر و ناراحت شدم. تصمیم گرفتم، نیمه‌شب جنازه‌اش را بیرون بیاورم و به قبرستان مسلمانان منتقل کنم. مخفیانه به قبرستان رفتم، قبر همسرم را شکافتم. ولی با کمال تعجب، به جای جنازه همسرم، جنازه مردی را درون تابوت دیدم که سبیل‌های کلفت و صورت تراشیده‌ای داشت. خیلی ترسیده بودم.

وقتی شب خوابیدم، در خواب شخصی را دیدم که به من فرمود: «شادمان باش. فرشتگان، جنازه همسرت را به کربلا، پایین پای حضرت، نزدیک مناره کاشی منتقل کردند و جنازه این مرد را که

آدمی رباخوار بود از آنجا به قبر همسرت منتقل کردند. با این کار، زحمت انتقال جسد همسرت حل شد».

بعد از آن خواب، سریع به کربلا آمدم. بعد از زیارت حضرت، به سراغ مسئول حرم رفتم و از او پرسیدم در فلان روز چه کسی در این مکان دفن شده است؟ گفت: «مردی که به رباخواری معروف بود». داستان خودم را برای او تعریف کردم. دستور داد قبر را شکافتند. وقتی وارد قبر شدم، جنازه همسرم را داخل آن قبر دیدم. طلاها و زیورآلاتی را که خانواده‌اش با او دفن کرده بودند، برداشتم و این جواهرات همان‌ها هستند.[1]

## عدم پرداخت خمس و زکات

پیروی از دستورهای پروردگار عالم، باعث سعادت و نیک‌بختی انسان می‌شود. شارع مقدس، کارهایی را که مانع کمال و سعادت انسان می‌باشد، حرام کرده است و کارهایی را که موجب نیک‌بختی انسان می‌شود، واجب گردانیده است.

واجبات پروردگار، سه‌گونه است:

۱. واجبات بدنی؛ مانند نماز، روزه و...؛

۲. واجبات مالی؛ مانند خمس، زکات، کفارات و...؛

۳. واجبات مالی و بدنی؛ مانند حج.

درواقع، انجام ندادن واجبات مالی، افزون بر ترک فرمان پروردگار، موجب حق‌الناس می‌شود. گفتنی است که دو مورد از واجبات مالی،

۱. نوالعین فی المشی الی زیارة قبر الحسین علیه السلام، ص ۱۲۰؛ الوقایع والحوادث، ج ۳، ص ۳۲۱؛ قصص الامام الحسین العجیبه، صص ۲۱۹ ـ ۲۲۱.

زکات و خمس است. زکات در لغت به معنای پاکیزه کردن مال، رشد دادن مال و صلاحیت یافتن آن برای بهره‌برداری است.[۱]

اما در اصطلاح، زکات مالیاتی اسلامی است که با شرایطی به گندم، جو، خرما، کشمش،گوسفند، شتر، گاو، طلا و نقره مسکوک، تعلق می‌گیرد.

در اهمیت زکات همین بس که در قرآن کریم، به پرداخت زکات کنار اقامه نماز، سفارش فراوان شده است؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿**يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ**﴾؛ «نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند» (توبه:۷۱) یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ**﴾؛ «نماز را برپا دارید و زکات بپردازید». (بقره:۷۱)

خمس هم یکی دیگر از مالیات‌های اسلامی است. خمس در لغت به معنای یک‌پنجم است و در اصطلاح، پرداخت یک‌پنجم از درآمد، غنیمت، غواصی، تجارت، گنج و معدن را خمس می‌گویند. قرآن کریم درباره وجوب پرداخت خمس می‌فرماید:

﴿**وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ**﴾ (انفال: ۴۱)

بدانید هرگونه غنیمتی به‌دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای خویشاوندان [او]، یتیمان، مستمندان و واماندگان در سفر [از آنها] است؛ اگر به خدا ایمان آورده‌اید.

در این آیه، هم اصل وجوب خمس و هم متعلق آن (غنیمت) و هم مستحق خمس تعیین شده است. حکمت‌های وجوب زکات و خمس،

۱. مفردات، راغب، ص ۳۸۰.

مشابه یکدیگر است و شاید یکی از حکمت‌های مهم فلسفه وجودی آنها، تأمین زندگی محرومان و مستمندان باشد؛ به‌گونه‌ای که سختی زندگی آنان را برطرف کند؛ همان‌گونه که امام رضاعليه‌السلام فرمود: «همانا علت وجوب زکات، فراهم کردن قوت نیازمندان است».[۱]

یکی از تاجران فارس به امام هشتمعليه‌السلام نامه‌ای نوشت و از حضرت خواست تا خمس را بر او حلال کند. حضرت در جواب او نوشت:

... حلال نیست مالی، مگر از راهی که خداوند حلال کرده است. خمس، یاری‌کننده ما در دین، خاندان و دوستان ماست. آبرویمان را به کسی که از او می‌ترسیم، نمی‌فروشیم و نمی‌بخشیم. خمس را از ما منع نکنید. خود را از دعای ما درباره چیزی که توانایی پرداخت آن را دارید، محروم نسازید. به یقین، خارج کردن خمس از اموال، کلید روزی شما، پاک‌کننده گناهانتان و آماده شدن برای روز تنگدستی است.[۲]

در زمان ما که خمس از حقوق امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، بر مؤمنان لازم است تا حق حضرت را ادا نمایند و خود را مدیون امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار ندهند. در عصر غیبت، توقیعات مختلفی درباره حرمت تصرف در اموال حضرت که خمس از جمله آنهاست، صادر شده است.

«محمد بن عثمان عمری» نایب دوم حضرت ولیّ‌عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، توقیعی از حضرت در پاسخ به سؤالاتش دریافت کرد که در آن، حضرت فرموده بود:

اما آنچه سؤال کرده‌ای درباره کسی که اموالی از ما در دست

۱. وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۵.
۲. الکافی، ج ۱، ص۵۴۷ .

اوست و او آنها را حلال می‌شمارد و در اموال ما، بدون اجازه ما تصرف می‌کند، بدان اگر کسی چنین کند، ملعون است و ما از دشمنان اوییم.[۱]

حضرت علی علیه‌السلام نیز فرمود: «**شَرُّ الأموالِ ما لَم يُخرَج مِنهُ حقُّ‌الله سُبحانَهُ**»[۲]؛ «بدترین مال‌ها، آن مالی است که حق‌الله آن خارج نشود».

بنابراین زائری که عمری، حقوق امام زمان را پایمال کرده و سادات فقیر را از حقشان محروم ساخته و به فکر ادای حقوق آنها نبوده است، چگونه می‌تواند آمادگی این سفر معنوی را پیدا کند؛ درحالی‌که به بیان امامش، خدا و ملائکه، او را لعن کرده‌اند. چگونه می‌تواند حق امامش را ضایع کند و آن‌گاه انتظار دیدار او را در عرفات داشته باشد. هیهات هیهات.

زائران خانه پروردگار لازم است قبل از سفر، اموال خود را حسابرسی کنند و چنان‌چه چیزی اضافه بر مخارج زندگی دارند، خمس آن را به مرجع تقلید خود بپردازند و بدین وسیله، مال خود را پاک نمایند؛ چراکه پرداخت واجبات مالی، موجب پاکسازی خود از بخل و دنیاطلبی است؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ﴿**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها**﴾؛ «از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر، تا به‌وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی». (توبه:۱۰۳)

زائری که زکات یا خمس اموال خود را نپرداخته است و با آن اموال، لباس احرام یا قربانی خریده است، همانند کسی است که با مال غصبی

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۸۷.
۲. غرر الحکم، ص۴۱۰.

چنین کاری را انجام داده است. بنابراین نـه تنهـا چنـین عملـی پذیرفتـه نمی‌شود. بلکه از نظر بسـیاری از فقهـا باطـل اسـت و بایـد آن عمـل را دوباره انجام دهد.

## حق‌الناس عِرضی (آبرویی)

بالاترین سرمایه معنوی هر انسان، آبرو و شخصیت اوست که در طـول زندگی کسب می‌کند؛ به‌طوری‌که بدون آن، زندگی اجتماعی بسیار سـخت و ناگوار خواهد بود. همان‌طور که باید هر فرد در حفظ آبـرو و شخصـیت خود بکوشد و سخنی نگوید یا کاری نکند که آبرویش را به خطـر انـدازد، همچنین حق ندارد سخنی یا کاری را به مسلمانی نسـبت دهـد کـه باعـث ضربه زدن به آبروی وی شود و شخصیت او را در جامعه خدشه‌دار کند.

اگر کسی درباره شخصی، سخنی بگوید یا بنویسد، یا عملـی را بـه او نسبت دهد که باعث از بین رفتن آبروی او شود، حق‌الناس بـر عهـده او می‌آید؛ به طوری‌که باید پیش از سفر حـج از او طلـب بخشـش کنـد. در اینجا به بعضی موارد حق‌النـاس آبرویـی کـه متأسـفانه بسـیار هـم دیـده می‌شود، اشاره می‌کنیم:

### بدگمانی (سوءظن)

یکی از مصادیق حقوق آبرویی، سوءظن و گمـان بـد بـردن بـه فـرد مسلمان است. اگرچه سوءظن، ابتدا حـالتی درونـی اسـت و نمـودی در ظاهر ندارد، ولی همین حالت درونی، کم‌کم به واکنش اجتمـاعی تبـدیل می‌شود؛ به طوری‌که در گفتار و رفتار شخصی که گمان بـد بـرده اسـت،

دیده می‌شود و منشأ تجاوز به شخصیت آن فرد می‌گردد. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: ﴿**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است». (حجرات:۱۲)

بنابراین، قرآن کریم برای حفظ آبروی افراد جامعه، به مؤمنان سفارش می‌کند که به یکدیگر گمان بد نبرند. در واقع خداوند متعال اجازه نداده است سرمایه آبروی مردم به راحتی به تاراج رود و جایگاه اجتماعی آنها خدشه‌دار گردد. شاید بتوان در بسیاری از موارد، مال از دست رفته را دوباره به‌دست آورد. ولی آبروی از دست رفته، به راحتی بر نمی‌گردد. حتی ممکن است عذرخواهی و حلالیت طلبیدن هم به حال فرد سوء ظن برده شده سودی نداشته باشد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در نامه‌ای به امام حسن علیه‌السلام چنین نوشت: «**وَلا يغلِبَنَّ عَليكَ سُوءُ الظَّنِّ فَإِنَّهُ لا يدَعُ بَينكَ وَ بَينَ صَديق صَفحاً**»[1]؛ «بدگمانی بر تو غالب نشود؛ زیرا بین تو و دوستت، دوستی باقی نخواهد گذاشت».

حضرت علی علیه‌السلام در روایت دیگری فرمود: «**ايّاكَ اَن تُسيء الظَّنَ فَاِنَّ سُوءَالظَّنِ يُفسِدُ العِبادَةَ و يُعظِّمُ الوِزرَ**»[2]؛ «از بدگمانی بپرهیز. به درستی که گمان بد، عبادت را فاسد می‌کند و مجازات آن را بزرگ می‌گرداند».

براساس فرمایش حضرت علی علیه‌السلام بدگمانی به دیگران، افزون بر آنکه موجب بطلان عبادت می‌شود، زمینه‌ساز گناهان زیاد دیگر می‌گردد. چه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص۱۴۲.
۲. غرر الحکم، ص۱۷۱.

بسیار گمان بدی که باعث تجسس در زندگی دیگران و زمینه‌ساز سخنان بی‌اساس و شایعات و اتهامات شده است.

ای عزیز! آیا به گذشته خود فکر کرده‌ای که چقدر به برادران دینی خود بدبین شدی؛ درحالی‌که ده‌ها احتمال صحیح دیگر وجود داشت. ولی تو چنین نکردی و براساس همان گمان بد، تصمیماتی گرفتی که موجب بردن آبروی دیگران شد. اکنون که به زیارت خانه خدا می‌روی، سزاوار است که از آنان طلب بخشایش نمایی.

شخصی می‌گفت که روزی داخل وضوخانه مسجدی، وضو می‌گرفتم. دیدم امام جماعت مسجد از دستشویی بیرون آمد و بدون اینکه وضو بگیرد، به مسجد رفت و نماز جماعت خواند. با خود گفتم این آقا بدون وضو نماز می‌خواند. من به او اقتدا نمی‌کنم.

از این‌رو نمازم را فرادا خواندم. به هرکس هم رسیدم، گفتم که این آقا بدون وضو نماز می‌خواند. تا اینکه دو سال از آن ماجرا گذشت. روزی به‌علت بیماری، آمپول زدم. بعد از آن، وضو گرفتم و به مسجد رفتم. قبل از نماز یادم آمد که آمپول زده‌ام. گفتم نکند خون آمده باشد و لباسم را نجس کرده باشد. برای همین، به داخل یکی از دستشویی‌های مسجد رفتم و لباسم را بررسی کردم و از دستشویی بیرون آمدم و بدون اینکه وضو بگیرم به داخل مسجد رفتم. ناگهان به ذهنم رسید شاید آن روز نیز امام جماعت مشکل مرا داشته است. به نزد او رفتم و داستان آن روز را از او پرسیدم. معلوم شد او هم مشکل مرا داشته است. از بدبینی به او شرمنده شدم. ولی گویی این پشیمانی سودی نداشت.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**سُوءُ الظنِّ بِالمحْسِنِ شَرُّ الإثمِ وَ أَقبَحُ الظُّلمِ**»[۱]؛ «بدبینی به نیکوکار، بدترین گناه و زشت‌ترین ستم است». برخی افراد، بعد از بدگمانی، به غیبت، تهمت، تفرقه و حتی قتل مبتلا می‌شوند؛ به طوری‌که فردی به‌سبب سوءظن به همسرش، او را کشت.

## غیبت

یکی دیگر از حقوق آبرویی، مسئله غیبت است. غیبت، افزون بر آنکه از حق‌الله است، جنبه حق‌الناس دارد؛ همان‌گونه که در روایت است که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوذر فرمود:

**یا أباذَرٍّ ایّاکَ وَ الغِیبةَ فَاِنَّ الغِیبةَ اَشدُّ مِنَ الزِّنا قُلتُ وَ لِمَ ذاکَ یا رَسولَ الله قالَ لِأنَّ الرَّجُلَ یزَني فَیتَوُبُ اِلی الله فَیَتُوبُ اللهُ عَلَیه وَ الغِیبةُ لا تُغفَرُ حَتّی یغفِرَها صَاحِبُها.**[۲]

ای ابوذر! بپرهیز از غیبت؛ به درستی که [گناه] غیبت از زنا شدیدتر است. ابوذر پرسید: «چرا این‌گونه است یا رسول‌الله»؟ حضرت فرمود: «چون زناکار توبه می‌کند و خدا توبه او را می‌پذیرد. ولی غیبت، بخشیده نمی‌شود تا صاحب آن از حقش بگذرد».

زنا با همه زشتی‌اش گناهی بین خدا و بنده است. از این‌رو اگر فرد گنهکار توبه کند، خدا او را می‌آمرزد. اما فردی که بر اثر غیبت، آبروی دیگری را برده و عیب‌های او را آشکار کرده، دچار حق‌الناس شده است؛ گناهی که خداوند، سرنوشت آن را به‌دست بندگان خود سپرده است؛

۱. غرر الحکم، ص۳۹۹.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص۲۸۰.

یعنی باید خود غیبت‌شدگان راضی شوند. بی‌تردید در بسیاری از موارد، به‌دست آوردن رضایت، سخت است؛ چراکه عیب‌های پنهان آشکار شده است؛ به‌طوری که مردم، تحقیرآمیز به او می‌نگرند. آیا می‌توان آبروی رفته چنین شخصی را برگرداند؟!

پیامبر اکرمﷺ به ابوذر فرمود:

**یا أباذَرٍّ سَبابُ المسلمِ فُسوقٌ وَ... و أکلُ لَحمِه مِن مَعاصِي اللهِ وَ حُرمَةُ مالِه کَحُرمةِ دَمِه.**[1]

دشنام دادن به مسلمان گناه است و خوردن گوشت (غیبت) او از گناهان و حرمت مال او همانند حرمت خون اوست.

آبروی مؤمن، همانند خون و جان او محترم است و حریم مؤمن، حریم خداست. پس نباید بی‌حرمت شود. گاهی با یک غیبت، آبروی یک فرد می‌رود.

تجربه نشان داده است که اطمینان به یکدیگر تا زمانی است که افراد به هم خوشبین‌اند. در این صورت است که برای رفع مشکلات یکدیگر می‌کوشند، قرض می‌دهند و طلب هم را می‌پردازند. ولی اگر از لغزش هم آگاه شوند، اعتماد و اعتبار اجتماعی فرد از بین می‌رود. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**لوتکاشَفتُم ماتَدافَنتُم**»[2]؛ «اگر از اسرار هم آگاه می‌شدید، جنازه یکدیگر را دفن نمی‌کردید».

بنابراین باید زائر خانه خدا به محاسبه گفتارش بپردازد که مبادا از

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۰.
۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵.

کسی غیبت کرده باشد؛ چرا که در صورت غیبت، باید رضایت آنان را به دست آورد تا به کوی دوست راه یابد. بی‌شک اگر انسان به بزرگی گناه غیبت آگاه شود، در سخن گفتن خود دقت بیشتری می‌کند تا غیبت کسی را نکند. اگر هم خدای ناکرده از دیگران غیبت کرد، جبران نماید.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

از رسول گرامی اسلام، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد که چگونه می‌توان از حق‌الناس غیبت خلاص شد و کفاره غیبت چیست؟ حضرت فرمود: «**تَستَغفِرِ اللهَ لِمَن اغتَبتَهُ کُلَّما ذَکَرتَهُ**»[1]؛ «برای آن کس که غیبتش را کرده‌ای، هر زمان که به یادش افتادی، از خداوند طلب آمرزش کنی».

## تهمت

یکی دیگر از مصادیق حق‌الناس آبرویی، تهمت به دیگران است؛ به طوری‌که فرد مورد تهمت قرار گرفته می‌تواند در دادگاه اقامه دعوا کند و حق خود را از تهمت‌زننده بستاند.

تهمت به دیگران، موجب نقض حق شهروندی فرد مورد تهمت می‌شود؛ زیرا یکی از حقوق شهروندان، احساس امنیت مالی، جانی و آبرویی در جامعه می‌باشد. امنیت روانی، از زمینه‌های اصلی رسیدن به کمال است. وقتی انسان درباره آبروی خود احساس امنیت نکند، به فکر نیازهای دیگر خود نمی‌افتد.

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

### جنبه حقوقی تهمت

گناه تهمت از غیبت سنگین‌تر و آثار حقوقی و کیفری آن هم بیشتر است؛ زیرا غیبت، اظهار عیب واقعی یک شخص برای دیگران است. اما تهمت، نسبت دادن عیبی است که در شخص وجود ندارد. قرآن کریم این عمل را آزار و اذیت مؤمنان معرفی می‌کند و آن را گناهی آشکار می‌شمارد؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

**﴿وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾** (احزاب: ۵۸)

و آنان که مردان و زنان باایمان را در برابر گناهی که مرتکب نشده‌اند، آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند.

این آیه، هم به معنای بهتان اشاره کرده است و هم به آثار این گناه بر فرد بهتان‌زننده که عبارت است از تحمل حق‌الناس و انجام دادن گناه آشکار.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

**اَلغيبَةُ اَن تَقولَ في اَخيکَ ما قَد سَتَرَهُ اللهُ عَلَيه فَأمّا اِذا قُلتَ ما لَيسَ فيه فَذلک قُولُ اللهِ عَزّوَجَلّ ﴿فَقَدِ احمتَلَ بُهتاناً وَ اِثماً مُبيناً﴾.**[1]

غیبت آن است که تو درباره برادرت چیزی را بگویی که خدا آن را پوشانده است. اما اگر چیزی به او نسبت دهی که در او نیست، شامل این سخن پروردگار خواهی بود که [فرمود] بار بهتان و گناه آشکار را به دوش کشیده‌اند.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۶.

**اثر تهمت**

شیخ بهایی‌ﷺ در کتاب «کشکول» خود می‌نویسد:

روزی در مجلس بزرگی، ذکری از من به میان آمد. شنیدم یکی از حاضران که ادعای دوستی با من می‌کرد، ولی در این ادعا صادق نبود، شروع به تهمت زدن نمود و نسبت‌های ناروایی به من داد.

آن‌گاه که فهمید از تهمت او آگاه شده‌ام، نامه بلندبالایی برایم نوشت و اظهار پشیمانی نمود و درخواست رضایت کرد. در جوابش نوشتم، خدا تو را پاداش دهد به‌واسطه هدیه‌ای که برای من فرستادی و خود را مدیون من کردی؛ چون هدیه تو باعث سنگینی کفه حسناتم در قیامت می‌شود.

از حضرت رسولﷺ روایت شده است که فرمود: «روز قیامت بنده‌ای را در مقام حساب می‌آورند. کارهای نیکش را در یک کفه و کارهای زشتش را در کفه دیگر می‌گذارند. کفه گناه، سنگین‌تر می‌شود. در این هنگام، ورقه‌ای روی حسنات قرار می‌گیرد. کارهای نیکش به‌واسطه آن عمل، زیادتر از گناهانش می‌شود. عرض می‌کند پروردگارا! آنچه عمل خوب داشتم در کفه حسنات وجود داشت. این ورقه چه بود؟! من که چنین عملی نداشتم. خطاب می‌رسد این در مقابل سخنی است که درباره تو گفته‌اند و از آن نسبت، پاک بودی».

این حدیث مرا وامی‌دارد که سپاسگزار تو باشم به‌واسطه چیزی که به من رسانیده‌ای. با اینکه اگر روبه‌رویم چنین کار یا بدتر از این را انجام می‌دادی با تو مقابله به مثل نمی‌کردم و جز گذشت و دوستی و وفا از من نمی‌دیدی. این باقیمانده عمر، گرامی‌تر است از اینکه صرف در مکافات اشخاص شود. باید به فکر آنچه از دست رفته، بود و تدارک گذشته را نمود.[1]

۱. کشکول، شیخ بهایی، ج ۱، ص ۱۹۷.

### اذیت و آزار مؤمنان

اذیت و آزار رساندن به دیگران، به ویژه مؤمنان، از اعمالی است که باعث حق‌الناس می‌شود و انسان باید از انجام دادن چنین اعمالی به درگاه الهی توبه کند.

قرآن کریم درباره آزار رساندن به دیگران هشدار می‌دهد و مردم را از این عمل زشت و ناپسند برحذر می‌دارد و اگر فرد از این گناه توبه نکند، او را سزاوار سخت‌ترین عذاب می‌داند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ﴾ (بروج: ۱۰)

کسانی که مردان و زنان باایمان را آزار دادند. سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است.

براساس این آیه، چنانچه فردی از عمل آزاررسانی خود پشیمان نشود و از مردم و خداوند طلب بخشایش نکند، دو مجازات سخت، در انتظار اوست: یکی عذاب جهنم و دیگری عذاب سوزان و آتش سوزان.

از نمونه آزار و اذیت‌هایی که کم و بیش در جامعه وجود دارد: همسرآزاری، همسایه‌آزاری، کودک‌آزاری و آزار و ترسانیدن افراد ضعیف و بی‌پناه است. بعضی با کنایه‌گویی یا سخن ناپسند یا حتی تهمت، همسر خود را می‌آزارند که باید از او طلب بخشایش نمایند و از سخنان خود عذرخواهی کنند. حتی بعضی مردان همسر خود را کتک می‌زنند. باید توجه داشت اگر مردی بر اثر کتک زدن همسر، باعث سرخ یا کبود شدن بدن او شود، باید دیه بپردازد و در نتیجه حق‌الناس مالی هم بر

عهده وی قرار می‌گیرد.

عده‌ای از مردم نیز با ایجاد سروصدا، باعث اذیت و آزار همسایه‌ها می‌شوند؛ به طوری‌که حق‌الناس برعهده آنان می‌آید. اما هیچ‌گاه عذرخواهی و طلب بخشش از همسایه نمی‌کنند و به همین صورت به سفر معنوی حج و عمره می‌روند.

در زمان رسول خداﷺ، یکی از مسلمانان مدینه، همسایه بدی داشت که از آزار او درامان نبود. او به حضور رسول خداﷺ آمد و از همسایه‌اش شکایت کرد و گفت: «من همسایه‌ای دارم که نه تنها خیری از او به من نمی‌رسد، بلکه از شر و آزار او آسوده نیستم».

پیامبرﷺ به علی‌علیه‌السلام، ابوذر، سلمان و یک نفر دیگر که راوی می‌گوید به گمانم مقداد بود، فرمود به مسجد بروید و با صدای بلند فریاد بزنید: «**لا اِیمانَ لِمَنَ لَم یَأمنْ جارُهُ بَوائِقَه**»؛ «هرکس همسایه‌اش از آزار او آسوده نباشد، ایمان ندارد». آنها نیز به مسجد رفتند و سه‌بار با صدای بلند این دستور پیامبرﷺ را به گوش مردم رساندند.[1]

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در وصیت‌نامه خود فرمود:

**یَکفِیکُمُ اللهُ مَن آذاکُم وَ مَن بَغَی عَلیکُم قُولوُا لِلنّاسِ حُسْنا کَما أَمَرَکُمُ اللهُ عَزَّوَجَلّ.**[2]

کفایت می‌کند شما را پروردگار در مقابل کسانی که شما را آزار می‌دهند و بر شما ستم می‌کنند. با مردم زیبا سخن بگویید؛ همان‌طور که خداوند به شما چنین دستوری داده است.

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶.
۲. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۹.

از این سخن امیرمؤمنان علیه‌السلام برداشت می‌شود که اگر از صاحب حق رضایت گرفته نشود، سروکار انسان با خداوند است و خدا بازگیرنده حق اوست.

**بلبل آن دم که در نوا گردد  گویدت این جهان فنا گردد**

**بر خلایق ستم مکن زیرا  زیر این چرخ و گنبد مینا**

**دست غیبی همیشه در کار است  «محتسب» دم به دم به بازار است**

### استهزا

یکی از گناهانی که باعث بردن آبروی دیگران می‌شود، استهزا می‌باشد. این عمل زشت، به شخصیت دیگران آسیب می‌زند و فرد مسخره‌کننده، گرفتار حق‌الناس می‌شود که باید عمل زشت خود را جبران کند.

«علامه نراقی» می‌گوید:

> چنین افرادی از انسانیت به دورند. بهره‌ای از ایمان ندارند و مستحق عقاب و عذاب دنیا و آخرت‌اند؛ چراکه دروغ را ترویج می‌کنند، آزادگی را از انسان‌های آزاده می‌گیرند، پرده‌های حیا را می‌درند و عیوب انسان‌های مؤمن را جست‌وجو می‌کنند تا اشرار را بخندانند.[1]

این‌گونه افراد به راحتی خود را مدیون دیگران می‌کنند و به عذابی سخت گرفتار می‌شوند که رها شدن از آن بسیار دشوار است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

---

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۷.

روز قیامت برای مسخره‌کنندگان مردم، دری از بهشت باز می‌شود و گفته می‌شود: بفرما! بفرما! مسخره‌کننده [در دنیا]، با سختی به سوی در می‌آید. اما هنگامی که به جلوی در می‌رسد، در بسته می‌شود. سپس در دیگری باز می‌شود. اما تا فرد به جلوی آن در می‌رسد، باز بسته می‌شود. این عمل پیوسته ادامه پیدا می‌کند تا فرد، ناامید می‌شود و به دنبال در نمی‌رود.[۱]

صحرانشینی سوار بر شتر بچه چموش خود شده بود و به حضور پیامبرﷺ آمد و سلام کرد. می‌خواست نزدیک بیاید و از پیامبرﷺ سؤال کند. ولی شترش فرار می‌کرد و به عقب برمی‌گشت و او را از حضرت دور می‌کرد. این عمل، سه بار تکرار شد.

این منظره باعث شد تا عده‌ای از اصحاب که در آنجا حاضر بودند، خندیدند. خنده تمسخرآمیز آنها باعث ناراحتی آن عرب شد و چموشی شتر هم مرد عرب را عصبانی‌تر کرد. سرانجام مرد عرب با ضربه‌ای شدید، آن شتر را کشت.

اصحاب به رسول خداﷺ گفتند: «آن عرب، شتر خود را کشت» پیامبرﷺ فرمود: «**نَعَم و اَفواهُکُم مُلأَ مِن دَمِهِ**»[۲]؛ «آری، ولی دهان‌های شما پر از خون شتر است»؛ یعنی شما با خنده‌های بی‌جا و تمسخرآمیز خود آن عرب نادان را عصبانی کردید و او مرتکب چنین رفتاری شد. پس شما در خون آن حیوان بی‌نوا شریک هستید.

---

۱. همان، ج ۲، ص۲۸۸.

۲. محجة البیضاء، ج ۵، ص۲۳۳.

# فصل چهارم

## آثار حق الناس در حج

## مقدمه

رابطه اعمال انسان با آثارشان یا وضعی است یا تکلیفی که براساس همین رابطه، یکی از دو حکم وضعی یا تکلیفی را نیز در برخواهد داشت.

تصرف در اموال دیگران وضعاً صحیح نیست و تکلیفاً هم حرام است و آثار تکلیفی و وضعی آن باقی خواهد بود. اگر کسی در مال دیگری بدون اجازه او تصرف کند و آن را بفروشد یا وقف کند یا با آن به نذر خود عمل کند، از نظر وضعی، عقدهای صورت گرفته، باطل است. با فروش نیز ملکیت حاصل نمی‌شود. از نظر تکلیفی هم این عمل حرام است.

شکی نیست که خوردن مال حرام، بزرگ‌ترین حجاب برای رسیدن به قرب پروردگار است. مال حرام باعث تاریکی قلب می‌شود و علت بزرگ خسران و موجب هلاکت نفس است. قلبی که از حرام پرشده است، استعداد دریافت فیوضات عالم قدس را نخواهد یافت.

در منابع دینی برای تصرف غیرشرعی اموال دیگران، آثار سخت و جبران‌ناپذیری بیان شده است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

## آثار حق‌الناس مالی

### ۱. قبول نشدن حج

پروردگار عملی را که با مال حرام صورت گیرد، چه واجب باشد و چه مستحب، نمی‌پذیرد؛ چنان‌که رسول گرامی اسلامﷺ فرمود:

**اِنَّ لِلّهِ مَلِکاً عَلی بَیتِ المقدَّسِ یُنادي کُلَّ لَیلَةٍ مَن اَکَلَ حَراماً لَمْ یُقبَلْ مِنه صَرفٌ وَ لا عَدلٌ أیْ لا نافِلةٌ وَ لا فَرِیضَةٌ.**[1]

برای خداوند فرشته‌ای است بر بیت‌المقدس که هر شب ندا می‌دهد: «هرکس حرامی را بخورد، هیچ عمل مستحب و واجبی از او قبول نمی‌شود».

امام صادقؑ فرمود:

**اِذَا اکتَسَبَ الرَّجُلُ مالاً مِن غَیرِ حِلِّه ثُمّ حَجّ فَلَبّی نُودِي لالَبّیکَ وَ لا سَعدَیکَ وَ اِن کانَ مِن حِلِّه، نُودِي لَبّیکَ وَ سَعدَیکَ!.**[2]

اگر کسی مالی را از غیر مسیر حلال به‌دست آورد و با آن به حج برود و [در لباس احرام] لبیک بگوید، ندا داده می‌شود لالبیک و لاسعدیک و اگر از راه حلال باشد، ندا داده می‌شود لبیک و سعدیک.

جسمی که از مال حرام رشد یافته است، در بسیاری از موارد، توفیق گفتن لبیک صادقانه و خالصانه را پیدا نمی‌کند. فقط به زبان چیزی را می‌گوید. ولی حقیقت اسرار آن را درک نمی‌کند. چنان‌که علیؑ به «کمیل بن زیاد نخعی» فرمود:

---

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۶۷؛ احیاء العلوم، غزالی، ج ۷، ص ۸۱.
۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴.

**يا كُمَيلُ اللِّسانُ ينزَحُ القَلبَ وَ القَلبُ يقوُمُ بالغَذاءِ فَانْظُر فيما تُغَذِّي قَلبَكَ و جِسمَكَ فَإن لَم يكُن ذلِكَ حَلالاً لَم يَقبَلِ اللهُ تعالى تَسبيحَكَ وَ لا شُكرَكَ.**[1]

ای کمیل! زبان از قلب، سرچشمه می‌گیرد و قلب با غذا قوام می‌یابد. پس در آنچه با آن جسم و جانت را تغذیه می‌کنی، به خوبی دقت کن که اگر حلال نباشد، خداوند متعال تسبیح و شکر تو را نمی‌پذیرد.

همچنین امام باقر علیه‌السلام فرمود:

**إنَّ الرَّجُلَ إذا أَصابَ مالاً مِن حرَامٍ لَم يُقبَل مِنه حَجٌّ و لا عُمْرةٌ.**[2]

اگر مردی از راه حرام به مالی دست یابد، [و با آن حج و عمره بجا آورد] حج و عمره از او قبول نمی‌شود.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرمود: «**مَن تَجَهَّزَ وَ في جِهازِهِ عَلَمٌ حَرامٌ لَم يَقبَلِ اللهُ مِنهُ الحجَّ**»[3]؛ «اگر در وسایل سفر حج کسی، حتی پرچم یا علامتی از حرام باشد، حج او قبول نیست».

## ۲. عذاب اخروی

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

روز قیامت، فردی را می‌آورند که اموالش را از راه حرام جمع کرده و در راه حرام صرف کرده است. خطاب می‌شود که او را به‌سوی آتش ببرید. فرد دیگری آورده می‌شود که اموالش را از راه حلال

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۱۸.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۱.
۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

به‌دست آورده، ولی در راه حرام مصرف نموده است. خطاب می‌شود که او را نیز به‌سوی آتش ببرید. فرد دیگری آورده می‌شود که اموالش را از راه حرام کسب کرده و در راه حلال خرج کرده است. خطاب می‌شود که او را هم به‌سوی آتش ببرید.[۱]

براساس این روایت نبوی، اگر کسی مالی را از راه حرام به دست آورد و آن را در راه حلال مانند حج هم مصرف کند، باز اهل آتش است. مولای متقیان علی علیه‌السلام فرمود: «**طُوبی لِمن خافَ العِقابَ وَ عَمِلَ لِلحِساب**»[۲]؛ «خوشا به حال کسی که از عذاب الهی بترسد و خود را برای روز حساب آماده سازد».

### ۳. رفتن برکت از مال

مال حلال، رشد می‌یابد و مفید واقع می‌شود. مشکلات صاحبش و دیگران را حل می‌کند و در راه مفید هزینه می‌گردد. اما مال حرام، نه تنها رشد و برکت ندارد، بلکه در راه صحیح و مفید هم هزینه نمی‌شود. چه بسیار افرادی که پول فراوان دارند، ولی توفیق یک سفر زیارتی و معنوی همچون حج را ندارند. ولی یک کارگر ساده، با پس‌انداز درآمد حلال خود، به زیارت خانه خدا یا اماکن زیارتی دیگر می‌رود.

امام علی علیه‌السلام به یکی از یارانش فرمود:

**یا داود! اِنَّ الحرامَ لایَنمي وَ اِن نَمی لا یبارَکُ فیه وَ ما اَنفَقَهُ لَم یُؤْجَر عَلَیه.**[۳]

---

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۹.
۲. غرر الحکم، ص ۴۳۲.
۳. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

ای داود! مال حرام رشد نمی‌کند و اگر زیاد هم شود، برکتی در آن نخواهد بود و آنچه را هم در راه خدا انفاق کرده است، اجری ندارد.

### ٤. بی‌اثر شدن عبادات

عبادتی کامل و ثمربخش است که با مقدمات صحیح آغاز شود. بی‌تردید عبادت با مقدمات نادرست، به کمال نمی‌رسد و نمی‌تواند در روح انجام دهنده آن، تأثیر لازم را ایجاد کند. پس حج با مال حرام، برای حاجی تأثیری ندارد؛ چراکه هنگام پوشیدن لباس احرام، نمی‌تواند نیت کند که همه محرمات را بر خود حرام کرده است[1]؛ زیرا لباس احرام او، از حرام است. گوشت و پوستی نیز که بر بدن او روییده است، از مال حرام است. بنابراین چه چیزی را نیت کند؟! و چگونه نیت کند؟!

علی علیه‌السلام فرمود: «**اَلعِبادَةُ مَعَ أَكْلِ الحرامِ كالبَناءِ عَلى الرَّملِ**»[2]؛ «عبادت همراه با تغذیه حرام همچون بنای ساختمان بر شن‌های روان است»؛ یعنی هیچ‌گاه این بنا استقرار نمی‌یابد و با کمترین لرزه نابود می‌شود.

### ٥. محرومیت از رحمت الهی

زائر واقعی، باریافته به درگاه رحمت الهی و میهمان ویژه خداست؛ چراکه خداوند او را از میان همگان برگزیده و به این میهمانی دعوت کرده است. اما یک شرط حضور در این مراسم، آن است که میهمان، با مال حرام به این سفر نیامده باشد. بی‌شک، خرید لباس احرام، قربانی و

۱. امام سجاد علیه‌السلام به شبلی فرمود: «آیا وقتی احرام بستی، نیت کردی که همه محرمات خدا را بر خود حرام سازی»؟ گفت: «نه». ر.ک: مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۲. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸.

غذا با مال حرام، نه تنها توفیق حضور واقعی را در محضر پروردگار از زائر می‌گیرد، بلکه چنین انسانی به خشم پروردگارش گرفتار می‌شود؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

**اِذا وَقَعَت اللُّقمةُ مِنْ حَرامٍ فِي جُوفِ العَبدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلكٍ فِي السّماواتِ وَ الاَرضِ وَ ما دامتِ اللُّقمَةُ فِي جُوفِهِ لا ينظُرُ اللهُ اليه وَ مَن أكَلَ اللُّقمةَ مِنَ الحرامِ فَقَد باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ.**[1]

هنگامی که لقمه حرامی در وجود بنده قرار می‌گیرد، همه فرشتگان آسمان‌ها و زمین او را لعنت می‌کنند و تا زمانی که آن لقمه در وجود اوست، خداوند به او نظر نمی‌کند و کسی که لقمه حرام بخورد، به خشم پروردگار گرفتار می‌شود.

به یقین کسی که به حرام‌خواری عادت کند، به راحتی از مردم رشوه و ربا می‌گیرد. گران‌فروشی و احتکار می‌کند. بی‌تردید رحمت پروردگار برای چنین انسانی نخواهد بود.

## ٦. مانع استجابت دعا

زائر خانه خدا به سرزمینی می‌رود که خداوند به سبب اشک و دعای ساکنان آن، بر فرشتگان مباهات می‌کند.[2] به سرزمین عرفات، سرزمین دعا و نیایش می‌رود؛ سرزمینی که در آن، امام صادق علیه السلام از ظهر تا غروب روز عرفه با خدای خود مناجات می‌کرد.[3]

---

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۱۴.
۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۶.
۳. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۳۴.

سرزمینی که ناامیدی از بخشوده نشدن گناه و مستجاب نشدن دعا در آن، گناهی بزرگ‌تر از اصل گناه شمرده شده است.[۱] البته دعا با رعایت شرایط آن، مانند استفاده نکردن از مال حرام، مستجاب می‌شود. پس اگر درآمد یا تغذیه بنده‌ای از حرام بود، دعایش مستجاب نمی‌شود؛ حتی اگر در صحرای عرفات باشد؛ همان‌گونه که رسول گرامی اسلامﷺ ذیل آیه شریفه: ﴿**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَكُمْ**﴾[۲]، فرمود:

**اِنَّ اَحَدَهُم یرفَعُ یدَیه اِلی السَّماءِ وَ یقُولُ یا ربِّ یا ربِّ وَ مَطعَمُهُ مِن حَرامٍ وَ مَکسَبُهُ مِن حَرامٍ وَ غُذِّیَ مِن حَرامٍ فَانَّی یستَجابُ لِهذا وَ اَیُّ عَمَلٍ یُقبَلُ لِهذا وَ هُو یُنفِقُ فیه مِن غَیر حِلٍّ.**[۳]

اگر فردی از شما دست‌هایش را به‌سوی آسمان بالا ببرد و خدا را صدا بزند؛ درحالی‌که غذایش، کسب درآمدش و تغذیه‌اش از حرام است، چگونه دعایش مستجاب شود؟! و کدام عمل او قبول شود؛ درحالی‌که از راه غیرحلال انفاق می‌کند!؟

کسی که می‌خواهد در راه خدا و برای عمل نیکی مانند حج هزینه کند، باید از پاکیزه‌ترین اموال استفاده کند؛ نه از اموالی که از راه باطل به‌دست آمده است. از ائمه معصومعلیهم‌السلام روایت شده است که فرمودند: ما برای چند مورد، از پاکیزه‌ترین اموال خود هزینه می‌کنیم؛ چنان‌که امام کاظمعلیه‌السلام فرمود:

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۳۲.
۲. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم [از منابع و معادن و درختان و گیاهان] انفاق کنید». (بقره:۲۶۷)
۳. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۶.

**اِنّا اهلُ‌بیتٍ مُهُورُ نِسائِنا وَ حَجُّ صَرُورَتِنا وَ اَکفانُ مَوتانا مِن طُهرَةِ اَموالِنا.**[۱]

ما خاندانی هستیم که مهریه زنانمان و هزینه اولین حجمان و کفن‌های مرده‌هایمان، از پاکیزه‌ترین اموال ماست.

## ۷. بطلان حج

استفاده از اموالی که از راه‌های غیر شرعی به‌دست می‌آید، حرام است و انجام دادن اعمال عبادی با آنها نه تنها ثوابی ندارد، بلکه باطل است و باید دوباره انجام گیرد. «سماعة بن مهران» می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردی از راه کار برای بنی‌امیه اموالی جمع‌آوری کرده است و با این اموال، صدقه می‌دهد، صله رحم می‌نماید و حج بجا می‌آورد تا خداوند آنچه را از راه حرام کسب کرده، بیامرزد و برای این کارش به این آیه استدلال می‌کند: «﴿**إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ**﴾.[۲] امام صادق علیه السلام فرمود: «**إنّ الخطیئةَ لا تُکفّرُ الخطیئَةَ**»[۳]؛ «به درستی که بدی، بدی را پاک نمی‌کند».

براساس این حدیث شریف، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. اگر هدف، مقدس و پاک باشد، باید وسیله‌ای هم که برای رسیدن به این هدف به کارگرفته می‌شود، پاک و سالم باشد. در غیر این صورت، کار صحیحی انجام نگرفته است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۳۳.

۲ . خوبی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.

۳. تهذیب، شیخ طوسی، ج۱، ص ۳۶۹.

فقهای بزرگوار اسلام نیز، چنین عملی را باطل می‌دانند. مراجع عظام تقلید در کتاب مناسک حج می‌گویند: «با مال حرام جایز نیست به حج برود و اگر مال او مشتبه است و علم به حرمت آن ندارد، می‌تواند آن را صرف کند». البته «آیت‌الله زنجانی» و «آیت‌الله مکارم شیرازی» به قیدی هم اشاره می‌کنند و می‌گویند: «به شرط آنکه از نظر ظاهر، محکوم به حلال بودن باشد».[۱]

دراینجا به دو پرسش و پاسخ شرعی درباره مصرف مال خمس‌نداده در راه حج اشاره می‌کنیم:

سؤال: کسی که از اول بلوغ، سال خمسی برای خود قرار نداده است، اگر به حج برود و با همان پول، احرامی بخرد و قربانی کند، آیا حج او صحیح است؟

جواب: اگر پول او از درآمد کسب و حقوق است و معلوم نیست که ربح (سود) بین سال است، بدون تخمیس (خمس دادن)، حکم غصب را دارد و طواف و قربانی صحیح نیست.[۲]

سؤال: شخصی که با پول خمس‌نداده، لباس احرام بخرد و با آن محرم شود و طواف و نماز بجا آورد، وظیفه‌اش چیست؟[۳]

جواب: اگر از روی علم و عمد نبوده، اصل عمره و حج او صحیح است. ولی در صورتی که جاهل مقصر باشد، باید طواف و نماز را اعاده کند.[۴]

---

۱. مناسک محشی، ص ۳۴۴، مسئله ۶۶۶.
۲. همان، نظر امام خمینی.
۳. همان، ص ۳۴۴، مسئله ۶۶۷.
۴. همان، ص ۳۴۵، مسئله ۶۶۸.

## آثار حق‌الناس آبرویی

دو دسته آثار بر عمل آدمی مترتب است: دسته نخست، آثاری که به کننده کار باز می‌گردد که در اصطلاح به آنها آثار بازگشتی می‌گویند. دسته دوم، آثاری که عمل فرد بر اشیاء و اشخاص پیرامون خود می‌گذارد. هریک از این آثار می‌تواند جنبه مادی یا معنوی داشته باشد و موجب خوشبختی یا بدبختی زندگی انسان شود. گفتنی است در رفتارهای اجتماعی انسان که با آبروی دیگران نیز مرتبط است، آثار بازگشتی زیادی وجود دارد که ما در اینجا به برخی از آثار مهم آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱. دوری از رحمت پروردگار

بی‌تردید اگر کسی با غیبت، تهمت یا رفتار دیگری، آبروی مؤمنی را بریزد و شخصیت او را خراب کند، از رحمت پروردگار به دور خواهد بود؛ همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

**مَن أعانَ علی مُؤمنٍ بِشَطر کلمةٍ لَقِی اللهَ یومَ القیامةِ بین عَینَیهِ مکتوبٌ آیسٌ مِن رَحمَةِ اللهِ.**[1]

اگر کسی حتی با بیان یک سخن کوتاه، موجب اذیت و تحقیر شخصیت مؤمنی شود، روز قیامت هنگام ورود به صحنه محشر این کلمه بر پیشانی او نقش بسته است: «این انسان مورد رحمت و بخشش الهی قرار نخواهد گرفت».

کسی که برای آبروی دیگران ارزش قائل نیست، چگونه انتظار دارد خداوند به او نظر رحمت بیفکند و او را از چشمه‌سار کرمش بهره‌مند سازد؟!

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۸.

## ۲. خروج از ولایت الله

همواره انسان مؤمن داخل در ولایت پروردگار است؛ به طوری‌که خود خداوند حافظ اوست. البته به شرط آنکه حرمت بندگان مؤمن پروردگار را رعایت کند؛ وگرنه از ولایت پروردگار خارج و داخل در ولایت شیطان می‌شود؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

**مَن رَوی عَلی مُومنٍ رِوایةً یُریدُ بها شَینَهُ وَ هَدَمَ مُرُوَّتَهَ لِیَسقُطَ مِن اَعیُنِ النّاسِ، أخْرَجَهُ اللهُ مِنْ وِلایَتِهِ اِلی وِلایَةِ الشَّیطانِ، فَلا یَقْبِلُهُ الشَّیطانُ.**[۱]

کسی که سخنی را بر ضرر فرد مؤمن بیان کند و هدف او، ضربه‌زدن به جوانمردی او باشد تا بدین‌وسیله از چشم مردم بیفتد، خداوند او (گوینده) را از ولایت خود خارج می‌نماید و داخل در ولایت شیطان می‌کند و شیطان هم او را نمی‌پذیرد.

بی‌شک، چنین فردی بدون توبه از اعمال گذشته خود نمی‌تواند زائر خانه پروردگاری باشد که برای بندگان با ایمانش، ارزش بسیار قائل است. زائر حرم امن الهی، باید توجه داشته باشد افزون بر مُحرم شدن، مَحرم شدن نیاز است؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام فرمود:

باید حق مردم را بپردازد، با آب توبه خالص، گناهانش را بشوید و احرام صدق و صفا و خضوع و خشوع بربندد و هرچه او را از ولایت الله خارج می‌کند، بر خود حرام کند.[۲]

چگونه می‌تواند کسی که به سبب غیبت، تهمت، افترا و بهتان به بندگان، از ولایت خداوند خارج شده است، مَحرم یار شود و به درون خانه آید.

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۶۷.
۲. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۷۶.

**بـه طـواف کعبـه رفـتم بـه حـرم رهـم ندادنـد**
**که تو در برون چه کردی کـه درون خانـه آیـی**

### ۳. قبول نشدن اعمال

برای اینکه خداوند، عبادتی را بپذیرد، باید موانـع قبـولی اعمـال را از میان برداشت؛ زیرا بعضی رفتارهای انسان، مانع قبولی اعمال است؛ بـرای نمونه غیبت، حق‌الناسی است که تـا مـدتی مـانع پـذیرش اعمـال انسـان می‌شود؛ همان‌گونه که رسول گرامی اسلامﷺ فرمود:

**مَن اغتْابَ مُسلِماً اَو مُسلِمةً لَم یقبَلِ اللهُ صَلاتَه وَ لا صِیامَهُ أربَعینَ یومَاً وَ لَیلَةً، اِلّا أنَ یغفِرَ لَه صاحِبُهُ.**[1]

کسی که مرد مسلمان یا زن مسلمانی را غیبت کند، خداوند نماز و روزه‌اش را تا چهل شب و روز قبول نمی‌کند؛ مگر اینکه صاحب حق او را ببخشد.

بنابراین زائر خانه خدا باید خود را قبل از سفر برای این میهمانی آماده کنـد. اگر حق‌الناسی بر عهده‌اش است، برطرف کند و رضـایت صـاحبان حـق را بـه دست آورد تا به خانه دوست باریابد و از خوان کرم پروردگار بهره‌مند شود.

### ٤. بی‌آبرویی نزد پروردگار

امام باقرؑ در روایتی از رسول گرامی اسلامﷺ چنین نقل فرمود:

**یا مَعشَرَ مَن أسلَمَ بِلِسانِه وَ لَم یُسلِم بِقَلبِه! لا تَتَبَّعُوا عَثَراتِ المسلِمینَ فَاِنّـه مَن تتَبَّعَ عَثراتِ المسلِمینَ تَتَـبَّعَ اللهُ عَثرَتَهُ وَ مَن تَتَـبَّع اللهُ عَثرَتَهُ یَفضَحُه.**[2]

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۲۲.
۲. الکافی،ج ۲، ص ۳۵۵.

ای گروهی که به زبان اسلام آورده‌اید و قلبتان اسلام نیاورده است. لغزش‌های پوشیده مسلمانان را جست‌وجو نکنید. کسی که لغزش‌های دیگران را جست‌وجو کند، خداوند هم خطاهای او را آشکار می‌کند. کسی را که خداوند خطاهایش را آشکار کند، او را رسوا و بی‌آبرو می‌سازد.

امام رضاعليه‌السلام نیز فرمود: «باید بندگان، یک نشانه از پروردگار خود داشته باشند و آن، سرپوشی و کتمان خطای دیگران است.»[1] چگونه بعضی افراد برای آبروی دیگران ارزش قائل نیستند؛ اما انتظار دارند که خداوند، گناهان بزرگ آنان را بپوشاند. خودشان عیب‌پوش نیستند؛ ولی انتظار دارند عیبشان بازگو نشود.

براساس فرموده رسول گرامیصلی‌الله‌علیه‌وآله هرکس حقوق آبرویی دیگران را رعایت نکند، خداوند هم حقوق آبرویی او را رعایت نخواهد کرد و همان‌طور که آبروی دیگران را می‌برد، خداوند هم آبروی او را خواهد برد. چنین شخصی، سرانجام بدی خواهد داشت؛ چرا که نزد مردم، بی‌آبرو و نزد پروردگار، سرافکنده خواهد بود.[2]

پس انسان توجه داشته باشد آنچه را برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران هم نپسندد و همان‌گونه که پروردگار با پوشانیدن لغزش بندگانش، آبروی آنان را حفظ می‌کند، عیب و خطای دیگران را بپوشاند و آبروی آنان را حفظ نماید.

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۴.
۲. همان، ص ۳۵۵.

# فصل پنجم

## راهکارهای ادای حق الناس

## اهمیت ادای حق‌الناس

هیچ انسان باوجدان و حقیقت‌طلبی در رعایت حقوق دیگران، تردید نمی‌کند. بی‌شک، پرداخت حقوق مردم در همه زمینه‌ها، از اصول شرایع الهی و ملت‌های آزاده است. در سخنان بزرگان دین به ادای حقوق دیگران با تعابیر مختلفی سفارش شده است؛ از جمله:

### ـ رکن دین

پرداخت حق‌الناس، با دینداری، رابطه‌ای مستقیم دارد؛ به‌طوری که مؤمنان موظف‌اند حقوق دیگران را ادا کنند. در غیر این صورت، باید در ایمانشان تجدیدنظر کنند و برای اصلاح و تقویت آن بکوشند. امام صادق علیه‌السلام در معرفی اسلام محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین فرمود:

**المحَمّديةُ السّمحَةُ اِقامُ الصَّلاةِ و اِيتاءُ الزَّكـاةِ وَ صِيامُ شَهرِ رَمضانَ و حَجُّ البَيت و الطّاعَة لِلاِمام و اَداءُ حُقُوقِ النّاسِ.**[1]

دین محمدی آسان عبارت از: برپاداشتن نماز، دادن زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، پیروی از امام و ادای حقوق مردم است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۷.

در این روایت، ادای حقوق مردم کنار نماز، روزه، حج و ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار گرفته است که بیانگر اهمیت موضوع ادای حق‌الناس است.

**ـ تقدم حق‌الناس بر حق الله**

اهمیت رعایت حقوق مردم به گونه‌ای است که در سخنان ائمه معصوم علیهم‌السلام حق‌الناس مقدّم بر حق‌الله شمرده شده است. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

**جَعَلَ اَللهُ سُبحانَه حُقُوقَ عِبادِه مُقَدِّمَةً لِحقُوقِه فَمَن قامَ بِحُقوقِ عِبادِاللهِ کان ذلک مُؤَدیّاً اِلی القِیامِ بِحُقُوقِ الله.**[1]

خداوند سبحان، حقوق بندگانش را مقدّم بر حقوق خویش قرار داده است؛ هرکس به [رعایت] حقوق بندگان خدا قیام کند، چنین کاری به رعایت حقوق الهی منجر می‌گردد.

در منابع فقهی نیز آمده است: از مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست، آنجایی است که طلبکار طلبش را می‌خواهد. بنابراین اگر بدهکار بتواند طلب او را بدهد و نماز را از ابتدا شروع کند، باید نماز را بشکند و بدهی خود را به طلبکار بدهد.[2]

در سیره ائمه معصوم علیهم‌السلام، رفع حاجت مؤمن بر انجام دادن اعمال عبادی مقدّم شمرده شده است؛ زیرا آبروی مؤمن برتر از کعبه است؛ همان‌گونه که «ابان بن تغلب» از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام می‌گوید:

---

۱. غررالحکم، ص ۳۴۰.

۲. توضیح المسائل مراجع عظام تقلید، به احکام نماز مراجعه شود.

به همراه امام صادق‌علیه‌السلام مشغول طواف کعبه بودم. در اثنای طواف، یکی از دوستانم از من می‌خواست که کنار بروم و به حرف و خواسته او گوش بدهم. من دلم نمی‌خواست که از حضرت امام صادق‌علیه‌السلام جدا بشوم و به‌سوی او بروم. از این‌رو توجهی نکردم. در دور بعد نیز آن شخص به من اشاره کرد که به‌سوی او بروم. اما توجهی نکردم.

در دور دیگر نیز آن شخص به من اشاره کرد که به‌سوی او بروم. این بار امام صادق‌علیه‌السلام اشاره او را دید و به من فرمود: «ای ابان! آیا با تو کار دارد»؟ گفتم: «آری». فرمود: «او کیست»؟ گفتم: «از دوستان من است». فرمود: «او هم مؤمن و شیعه می‌باشد»؟ گفتم: «آری». فرمود: «پس به‌سوی او برو [و خواسته‌اش را برآورده کن]». عرض کردم: «آیا طواف را قطع کنم»؟ فرمود: «آری». گفتم: «اگر طواف واجب هم باشد، آیا می‌توان آن را برای برآوردن حاجت مؤمنی قطع کرد»؟ حضرت فرمود: «آری».[1]

وقتی برآوردن نیاز یک مؤمن، بر واجب الهی مانند طواف واجب خانه خدا تقدم دارد، به یقین، ادا کردن حق برادر مؤمن بر حق‌الله تقدم دارد.

### ـ برترین عبادت

عبادت پروردگار راهی برای رسیدن به قرب الهی است. البته عبادت، مصادیق زیادی دارد که یکی از آنها ادای حقوق دیگران است. امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «**ما عُبِدَ اللهُ بِشيءٍ اَفضَلَ مِن اَداءِ حَقِّ المؤمِنِ**»[2]؛ «خداوند با

۱. محجة البیضاء، ج ۳، صص ۷۰ و ۹۶.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۰.

چیزی برتر از ادای حق مؤمن، پرستش نشده است».

### ـ برترین درجات بهشتی

انسان براساس اعمال خود، اهل بهشت می‌شود. اما بهشت نیز دارای درجات و مقاماتی است که به‌وسیله اعمال نیک حاصل می‌شود. یکی از اعمال نیکی که موجب بالارفتن مقام و درجات انسانی می‌شود، اهمیت دادن به حقوق مردم و کمک در رسیدن دیگران به حقوقشان است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

**... فَأيُّهُمْ كان اَشَدَّ لِلشّيعَةِ حُبّاً وَ لِحقُوقِ اِخوانِهِم المؤمِنينَ اَشدَّ قَضاءً كانَتْ دَرَجاتُهُ في الجنانِ أعلى... .**[1]

هریک از مؤمنان، که بیشتر به شیعه عشق بورزد و حقوق برادران مؤمنش را بهتر ادا کند، درجاتش در بهشت، بالاتر خواهد بود.

به یقین، اگر کسی با تصرف در مال دیگران بدون اجازه صاحبش، باعث تلف شدن یا از بین رفتن منافع آن گردد، به مالک، مدیون خواهد بود. همچنین اگر کسی به آبرو و شخصیت دیگران ضربه زند، در مقابل عمل خود مسئول است و باید درصدد جبران آن برآید.

## راهکارهای ادای حق الناس

در قرآن و روایات ائمه معصوم علیهم السلام راهکارهای مختلفی برای آن ارائه شده است که در اینجا به موارد مهم اشاره می‌کنیم.

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۸.

### توبه

نخستین راهکار جبران هر گناه به‌طور عام و ادای حق‌الناس به‌صورت خاص، توبه و بازگشت به مسیر صحیح و اظهار پشیمانی در محضر پروردگار است. پرواضح است که بدون ابراز پشیمانی از مسیر اشتباه، نمی‌توان در مسیر صحیح قرار گرفت. قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

**﴿وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (اعراف: ۱۵۳)

و کسانی که گناه کردند و بعد از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، [مشمول عفو او می‌شوند؛ زیرا] پروردگار تو، در پی آن، آمرزنده و مهربان است.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

**﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (نحل: ۱۱۹)

اما پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهالت، کار بدی انجام داده‌اند، سپس توبه کرده و در مقام جبران و اصلاح برآمده‌اند، آمرزنده و مهربان است.

ضمیر **﴿مِنْ بَعْدِها﴾** در آیه سوره اعراف به «سیئات» برمی‌گردد؛ یعنی نخستین قدم اصلاح هر کار بد، توبه است.[1] گفتنی است هر دو آیه، آمرزش و مهربانی پروردگار را به توبه مقیّد کرده است.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۵۳.

در موارد خاص نیز قرآن کریم، توبه را قدم نخست برای حرکت در صراط مستقیم معرفی می‌کند؛ برای نمونه، یکی از موارد حق‌الناس، مسئله ربا می‌باشد. قرآن کریم، توبه را، راه‌حل صحیح بازگشت این تباهی اقتصادی می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۷۹)

اگر چنین نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، به شما اعلان جنگ می‌کنند و اگر توبه کنید، سرمایه‌هایتان [بدون سود]، از آن شماست [و به این صورت]، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود.

در روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام نیز توبه، مرحله اول بازگشت از گناهانی است که از حقوق‌الناس به حساب می‌آید. در واقع باید آثار پشیمانی از رفتار ناشایست گذشته فرد دیده شود؛ به طوری‌که فرد خطاکار تصمیم بگیرد که چنین رفتاری را تکرار نکند. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

**كُلُّ رِباً أَكَلَهُ النّاسُ بِجَهالَةٍ ثُم تابُوا فَإِنَّه يُقبَلُ مِنهُم اذا عُرِفَ مِنهُم التَّوبةُ.**[1]

هر ربایی را که مردم به‌سبب جهالت گرفته و سپس توبه کرده‌اند، توبه آنها پذیرفته می‌شود؛ در صورتی که توبه آنها شناخته شود.

«شهید ثانی» می‌گوید: «بر غیبت‌کننده واجب است پشیمان شود و توبه کند و نسبت به آنچه انجام داده، متأسف باشد تا از حق‌الله خارج شود».[2]

در دعای ورود به ماه رمضان، این‌گونه از خداوند می‌خواهیم:

---

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲. همان.

**... فاني اَتُوبُ اِليکَ مِنهُ وَ مِن قَذفِ المحصَناتِ وَ اَکلِ اَموالِ اليتامی ظُلماً وَ اَکلِ الرِّبا وَ الغَلُولِ وَ السُّحتِ وَ نَقصِ المِکيال وَ بَخسِ المِيزانِ وَ الغِيبةِ وَ النَّميمَةِ وَ البُهتانِ وَ الهَمز و اللَّمزِ وَ التَنابُزِ بِالاَلقابِ وَ أذی الجارِ وَ دُخُولِ بَيتٍ بِغَيرِ أذنٍ و... .**[1]

پس به‌سوی تو توبه می‌کنم از هر گناهی و از نسبت ناروا به زنان پاک‌دامن و خوردن مال یتیمان از روی ستم و خوردن ربا و اختلاس و مردارخواری و کم‌گذاشتن کیل و کم‌فروشی و غیبت و نمامی و افترا و عیب‌جویی و استهزا و دادن القاب ناپسند به دیگران و آزار همسایه‌ها و بدون اجازه وارد خانه دیگران شدن و... .

بنابراین همه این موارد یا جنبه حق‌الناس دارند یا جنبه حق‌الناسی در آنها غلبه دارد. اما به هر حال باید برای اصلاح همه آنها، ابتدا به‌سوی پرودگار برگشت و توبه کرد.

حکمت ضرورت توبه در موارد حق‌الناس، این است که هر حق‌الناسی، یک جنبه حق‌اللهی نیز دارد[2]؛ زیرا کسی که حرمت اموال دیگران را رعایت نمی‌کند، در قدم اول، فرمان پروردگار را نادیده می‌گیرد؛ چراکه خداوند می‌فرماید: ﴿**وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ**﴾؛ «و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید». (بقره: ۱۸۸)

همچنین رباخوار، دستور پروردگار را زیر پا می‌گذارد؛ چراکه خداوند می‌فرماید: ﴿**وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**﴾؛ «و آنچه را از

---

۱. جامع السعادات، ترجمه اخلاق، ج ۱، ص ۲۴۱.
۲. همان.

(سود) ربا باقی مانده رها کنید، اگر ایمان دارید» (بقره:۲۷۸).

کم‌فروش نیز خود را از تهدید خدا ایمن می‌داند و به اخطار پروردگار اهمیت نمی‌دهد؛ چراکه پروردگار، کم‌فروشان را سخت تهدید می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾؛ «وای بر کم فروشان». (مطففین:۱)

همچنین در حقوق‌الناس آبرویی، جنبه حق‌الله وجود دارد؛ هرچند ممکن است نهی از حق‌الله، جنبه ارشادی[۱] داشته باشد. ولی بنده نباید از دستورهای ارشادی پروردگار هم سرپیچی کند.

آن کس که از دیگری عیبجویی می‌نماید و او را مسخره می‌کند، در واقع تهدید خداوند را بی‌ارزش و بی‌اهمیت می‌انگارد؛ چراکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ﴾.[۲] اگر شخصی در زندگی دیگران تجسس می‌کند، این فرمان پروردگار را نادیده می‌گیرد که می‌فرماید: ﴿لا تَجَسَّسُوا﴾.[۳] اگر بدگمان است، این دستور خداوند را نادیده گرفته است که می‌فرماید: ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ﴾.[۴]

اگر فرزندی به سفارش پدر و مادر خود گوش ندهد و رفتار بدی کند، اول از پدر و مادر عذرخواهی می‌کند که به سفارش شما گوش نسپردم که چنین اتفاقی برایم افتاد؛ هرچند پدر و مادر در این جریان ضرر نکرده و آسیبی ندیده‌اند. اما عذرخواهی فرزند، بخشی از گناه او را سبک می‌کند.

۱. یعنی حکم شرع هم ارشاد و راهنمایی به حکم عقل است. حتی اگر شارع هم حکم نکرده بود، عقل حکم به رعایت آن کرده است.

۲. همزه: ۱.

۳. حجرات: ۱۲.

۴. حجرات: ۱۲.

ازاین‌رو، کسانی که از اوامر الهی درباره رعایت حق‌الناس کوتاهی می‌کنند؛ نه‌تنها حق‌الناس را زیرپا می‌گذارند، بلکه حرمت دستور خداوند را هم نگه نمی‌دارند. پس باید با طلب بخشش از پروردگار، به سوی او بازگردند.

## جبران و اصلاح

بعد از توبه به درگاه پروردگار، نوبت به اصلاح و جبران حقوق پایمال شده مردم اعم از مالی و آبرویی می‌رسد. توبه بدون جبران، اثر چندانی ندارد، چرا که توبه واقعی فقط در صورتی محقق می‌شود که گنهکار و خطاکار درصدد جبران گذشته برآید. قرآن کریم در آیات متعدد، بعد از توبه، موضوع اصلاح را مطرح نموده است؛ برای نمونه خداوند در سوره نحل می‌فرماید:

**﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (نحل: ۱۱۹)

اما پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهالت، کار بدی انجام داده‌اند، سپس توبه کرده و در مقام جبران و اصلاح برآمده‌اند، آمرزنده و مهربان است.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: **﴿إِلَّا الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا﴾**.[1] همچنین در سوره آل عمران می‌فرماید: **﴿إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا﴾**.[2] در بیشتر آیات، توبه از گناهان مربوط به حق‌الناس، سخن از اصلاح و جبران به میان آمده است. فقیه بزرگوار «ابن‌حمزه» در

۱. نساء: ۱۴۶.
۲. آل عمران: ۸۹.

کتاب «الوسیله» می‌گوید:

اگر کسی گناه مرتبط با مردم را مرتکب شده است، بعد از توبه، اگر مالی را غصب کرده، آن را به صاحبش برگرداند یا از او حلالیت بطلبد یا با او مصالحه کند و اگر مالی را تلف کرده، غرامت آن را بپردازد.[۱]

از امام صادق علیه السلام درباره کسی که با شهادت دروغ، مالی را به‌دست آورده است، سؤالی شد. حضرت فرمود:

**اِن کَانَ الشَّیء قَائِماً بِعَینِهِ رُدَّ عَلی صاحِبِهِ وَ اِنْ لَمْ یَکُنْ قَائِماً ضَمِنَ بِقَدرِمَا اُتلِفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ.**[۲]

اگر عین آن چیزی که گرفته، باقی است، باید همان را به صاحبش برگرداند و اگر عین آن باقی نباشد، به‌اندازه‌ای که از مال دیگری تلف کرده، ضامن است و باید آن را به صاحب مال برگرداند.

اکنون به شیوه‌های جبران حق‌الناس اشاره می‌کنیم:

### ۱. حلالیت طلبیدن

یکی از روش‌های جبران حق‌الناس، حلالیت طلبیدن و عذرخواهی کردن از آسیبی است که به مال و آبروی دیگری وارد آمده است. از زیباترین ویژگی‌های افراد بااخلاق، داشتن زبان عذرخواه است. به تعبیر نظامی گنجوی:

**عذر به آن را که خطایی رسد  کادم از آن عذر به جایی رسد**

---

۱. الوسیله، ص ۲۳۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۲۷.

خطاکاری که درخواست بخشایش نمی‌کند، به زشتی کار خود پی نمی‌برد و حتی خطا را بزرگی و کمال می‌پندارد. پیش‌قدم شدن در کسب رضایت صاحب حق، از سفارش‌های بزرگان دین است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام این عمل را یک تکلیف دانست و فرمود:

**فَمَن نالَ مِن رُجلٍ شیئاً مِن عِرضٍ او مالٍ وَجَبَ عَلیه الاِستِحلالُ مِن ذلِک وَالاِنفِصالُ مِن کُلِّ ما کانَ مِنهُ الیه.**[1]

کسی که چیزی از آبرو یا مال دیگری را برعهده دارد، واجب است طلب بخشایش کند و خود را از آنچه مدیون است، آزاد سازد.

ملا احمد نراقی در این‌باره در کتاب ارزشمند معراج السعاده می‌گوید:

باید اگر ممکن باشد و در اظهار آن مظنّه غیظ صاحب حق نباشد از او حلالیت حاصل نمایی و او را از خود خشنود نمایی و اگر ممکن نباشد به جهت او استغفار و طلب آمرزش نمایی و در زیادتی افعال حسنه بکوشی که عوض حق او می‌شود و چنانچه افترا و بهتانی به او زده باشی یا غیبت او را کرده باشی باید اگر دانی که در نزد کدام شخص گفته‌ای در نزد او اعتراف به کذب خود نمایی.[2]

در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام آمده است:

یکی از یاران حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به حضرت عرض کرد: «ای پسر پیامبر! فلان بن فلان که به شما اظهار دوستی و محبت می‌کند و خود را معتقد به امامت شما معرفی می‌کند، می‌ترسم منافق

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۳۹ و ج۱۷، ص ۸۷.
۲. معراج السعاده، ج ۲، ص ۶۶۸.

باشد». حضرت فرمود: «چرا این‌گونه درباره او فکر مـی‌کنـی»؟ آن مرد گفت: «امروز با آن فرد در مجلس یکی از بزرگان بغداد بـودیم، صاحب مجلس به این فرد گفت آیا تو فکر می‌کنی موسی بن جعفـر امام است و هارون که بر تخت خلافت تکیه زده، شایسـتگی چنـین مقامی را ندارد. فردی که خود را پیرو شما می‌داند، گفت مـن چنـین نمی‌گویم. بلکه می‌گویم موسی بن جعفر، غیر امام (هارون) است».

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: «او درست گفته است؛ زیرا من غیر از کسی هستم که صاحب مجلس او را امام می‌داند. او بـا ایـن سخن خود (توریه)، امامت مرا ثابت کرده است. او از تـو فقیـه‌تـر است. حال که بدگمانی تو درباره برادر دینی‌ات از بـین رفـت، بـه درگاه خدا توبه کن».

آن مرد گفت: «ای پسر پیامبر! من مالی ندارم تا او را راضی کـنم. ولی بخشـی از اعمـالم را و درودی را کـه بـر شـما و خانـدانتان می‌فرستم و ثواب تَبَّری ازدشمنانتان را به او هدیه می‌کـنم تـا او از بدگمانی من به خود در گذرد». امام موسی بـن جعفـر علیه‌السلام فرمـود: «**اَلآنَ خَرَجتَ مِنَ النّارِ**»[1]؛ «هم‌اکنون از عذاب آتش نجات یافتی».

ای بنده خدا! ای مسافری که قصد سفر از مُلک به ملکـوت را داری؟! هیچ می‌دانی پرواز در این سفر، رهایی از خاک وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها را می‌طلبد؟ تو همواره در سفرهایت از خاک شروع کرده‌ای و بـه خـاک دیگر انتقال یافته‌ای. چنین سفرهایی هیچ دگرگونی در جان مسافر ایجـاد نمی‌کند. ولی اکنون که سفر نورانی و آسمانی پرواز به‌سوی خانه دوسـت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

را آغاز کرده‌ای، با زاد و توشه حلال و پاک آغاز کن تا با دستانی پر از معنویت به زادگاهت برگردی. دل‌های برادران و خواهران دینی را به‌دست آور که دعای خیر آنان، بدرقه راهت گردد.

ای خواهر و برادری که عازم دیار دلدادگی هستی! قدری درنگ کن و در احوال خود بیندیش که به کجا می‌روی و با چه توشه‌ای عازمی؟ آیا حقوق مالی دیگران را پرداخته‌ای؟! اگر مدیون دیگرانی، آستین همت بالا بزن و برای ادای حقوق مالی دیگران بکوش که فردا دیر است. برای جبران گفتار و رفتاری که آبروی دیگران را خدشه‌دار کرده است، اقدام کن. اگر می‌توانی او را راضی نما و اگر توانایی آن را نداری یا امکان دسترسی به آنها وجود ندارد، با طلب مغفرت و دعای خیر برای آنها، از خدا بخواه تا خداوند قلب آنها را به تو مهربان سازد تا از حق خود درگذرند و آنچه را در حق آنان مرتکب شده‌ای، ببخشایند. در چنین صورتی می‌توان در میقات، فریاد لبیک برداشت و منتظر لبیک و سعدیک پروردگار بود.

در سیره ائمه معصوم علیهم‌السلام، طلب حلالیت حتی از حقوقی که یک مسئول جامعه درباره شهروندان رعایت نکرده، لازم شمرده شده است که ما در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم:

### علی بن یقطین و حلالیت طلبیدن

«علی بن یقطین» یکی از یاران حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام بود. به دستور حضرت وارد دربار «هارون الرشید» شد تا مشکلات پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام را حل کند. روزی «ابراهیم جمال» که اهل کوفه بود، اجازه

خواست به حضور علی بن یقطین، وزیر هارون برسد. ولی وزیر به او اجازه نداد. ابراهیم به محضر امام کاظم‌علیه‌السلام رسید و شکایت کرد. همان سال علی بن یقطین به سفر حج رفت و بعد از حج، خواست در مدینه امام کاظم‌علیه‌السلام را زیارت کند. اما حضرت به او اجازه ملاقات نداد و فرمود: «امسال، حج تو قبول نیست؛ چون ابراهیم شتربان را در محل کار خود نپذیرفته‌ای. خدا هم تو را نمی‌پذیرد». علی بن یقطین بسیار ناراحت شد. به دستور امام با طی‌الارض از مدینه به کوفه برگشت و به سراغ آن شتربان رفت و در خانه او را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت وبه آن شتربان گفت: «با پای خود صورتم را لگدمال کن». شتربان قبول نمی‌کرد. اما با اصرار او، صورت وزیر را که به مسلمانی بی‌توجهی کرده بود، لگدمال کرد؛ در حالی که علی‌بن یقطین می‌گفت: «اللهم اشهد»؛ «خدایا! شاهد باش که توهین خود را جبران می‌کنم». سپس به مدینه برگشت و امام کاظم‌علیه‌السلام او را پذیرفت.[1]

«دیلمی» در کتاب «ارشاد القلوب» می‌گوید:

> کسی که از حق‌الناس توبه می‌کند، باید حقوق صاحب حق را به او برگرداند. اگر این حق، آبرو، بهتان یا نمیمه بوده، باید نزد صاحبان این حقوق تسلیم شود و اقرار کند بر دروغ بودن آنچه به آنها نسبت داده و طلب حلالیت کند از آنها نسبت به حقشان. اگر حلال کردند و کوتاه آمدند، ذمّه مدیون بری شده است و اگر گذشت نکردند، باید آنها را راضی کند به آنچه راضی می‌شوند.[2]

۱. سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۵۲.
۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۵.

پس بر انسان واجب است هرچه زودتر به محاسبه اعمال خود بپردازد تا اگر حقی از دیگران بر عهده دارد آن را پرداخت نماید و رضایت صاحب حق را به دست آورد؛ قبل از اینکه فرصت از دست برود و زمان جبران بگذرد؛ چنان‌که رسول گرامی اسلامﷺ فرمود:

**مَن كانَت عِندَه في قِبَلِهِ مَظلِمَةٌ في عِرضٍ اَو مالٍ فَليتَحَلّلها مِنهُ مِن قَبلِ أن يَأتيَ يَومٌ لَيسَ هُناکَ دينارٌ وَ لا دِرهمٌ فَيؤخَذُ مِن حَسَناتِه فَإن لَم تَكُن لَهُ حَسَناتٌ أُخِذَ مِن سَيئاتِ صاحِبِه فَزيدَت على سَيئاتِه.**[1]

کسی که بر ذمه‌اش ستمی از آبرو یا مال دیگری باشد، پس باید از او طلب حلالیت نماید؛ قبل از اینکه روزی فرا رسد که نه دیناری وجود دارد و نه درهمی. [در چنین روزی، هنگام محاسبه اعمال] از حسنات بدهکار گرفته می‌شود [تا بدهی‌اش ادا شود]. اما اگر حسنه‌ای نداشته باشد، از گناهان طلبکار گرفته می‌شود و به گناهان بدهکار اضافه می‌گردد.

### آتش حق‌الناس

محدث بزرگ «حاج میرزا حسین نوری» صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» در کتاب «دارالسلام» حکایت می‌کند:

عالم زاهد «سید هاشم حائری» می‌گوید: مبلغ صد دینار که معادل ده قران ایران بود از یک نفر یهودی به‌عنوان قرض گرفتم که پس از بیست روز به او برگردانم. نصف آن را پرداختم و برای بقیه آن، او را نیافتم. جست‌وجو کردم. گفتند به بغداد رفته است.

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۳.

شبی، قیامت را در خواب دیدم. مرا در موقف حساب حاضر کردند. خداوند مهربان به فضلش مرا اذن رفتن به بهشت داد. چون قصد عبور از صراط کردم، زفیر و شهیق جهنم مرا بر صراط نگاه داشت و راه عبورم را بست. ناگاه طلبکار یهودی چون شعله‌ای از جهنم خارج شد و راه را بر من گرفت و گفت: «بقیه طلب مرا بده و برو». من تضرع کردم و به او گفتم: «من در جست‌وجویت بودم تا بقیه طلبت را بپردازم؛ ولی تو را نیافتم». گفت: «راست گفتی! ولی تا طلب مرا ندهی، از صراط حق عبور نداری». گریه کردم و گفتم: «من که در اینجا چیزی ندارم که به تو بدهم». مرد یهودی گفت: «پس به جای طلبم، بگذار انگشت خود را بر یک عضو تو بگذارم». به این کار راضی شدم تا از شرش خلاص شوم. چون انگشت بر سینه‌ام گذاشت، از شدت سوزش از خواب پریدم.[1]

### آیت‌الله بروجردی و حلالیت طلبیدن

حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی‌ﷺ گاهی هنگام تدریس و بحث با شاگردان، عصبانی می‌شد. ولی پس از درس، سخت از آن عصبانیت پشیمان می‌شد و از آن شاگرد، عذرخواهی می‌کرد. حتی گاهی برای جلب محبت او، کمک مالی نیز می‌نمود. گاهی هم در روز بعد، هنگام تدریس در حضور شاگردان، از آن فرد عذرخواهی می‌کرد، به این ترتیب می‌بینیم آن مرد بزرگ تا این اندازه به حقوق دیگران احترام می‌گذاشت و به حفظ آبروی آنها توجه داشت.

در یکی از جلسات درس اصولشان در «مسجد عشقعلی»، یکی از

۱. دارالسلام، حسین نوری، ص ۲۶۸.

فضلا به نام «شیخ علی چاپلقی» اشکال کرد. آقای بروجردی جواب اشکال او را داد. آقای شیخ علی چاپلقی، جواب آقا را رد کرد، آقا با عصبانیت جواب او را داد؛ به‌گونه‌ای که آقا شیخ علی ناراحت و منقلب شد.

«آیت‌الله سید مصطفی خوانساری» یکی از اصحاب آیت‌الله بروجردی می‌گوید: نماز مغرب را خوانده بودم. خادم آقای بروجردی نزد من آمد و گفت: آقا ناراحت است و فرمود بروید به آقای خوانساری بگویید بیاید. بنده با عجله نماز عشاء را خواندم و به محضر آقا رسیدم تا مرا دید به من فرمود: «این چه حالتی بود که از من صادر شد؟ یک نفر عالم ربانی را رنجاندم. الآن باید بروم و دست ایشان را ببوسم و حلالیت بطلبم تا از من بگذرد و بعد بیایم و نماز مغرب و عشاء را بخوانم». عرض کردم: «ایشان در مسجد «شاه زید» امام جماعت است و بعد از نماز، مسئله می‌گوید. بنابراین تا دو سه ساعت از شب گذشته، به منزل خود نمی‌آید. من به ایشان اطلاع می‌دهم که آقا فردا صبح به منزل شما خواهند آمد».

صبح شد. من رفتم حرم و برگشتم. دیدم آقا سوار بر درشکه کنار منزل ما، منتظر من هستند. در خدمتشان رفتیم منزل آقا شیخ علی چاپلقی. وقتی آقای بروجردی، آقا شیخ علی را دید، خواست دست او را ببوسد که ایشان نگذاشت. آقا می‌فرمود: «از من بگذر. از حالت طبیعی خارج شدم و به شما پرخاش کردم و...».

آقا شیخ علی عرض کرد: «شما سرور مسلمانان هستید. برخورد شما باعث افتخار من بود و...». آقا تکرار کرد: «از من بگذرید، مرا عفو کنید».[1]

۱. داستان، دوستان، ج ۵، ص۸۲.

### ۲. برگرداندن حقوق مالی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، راحت‌ترین راه جبران حقوق دیگران آن است که از خود فرد طلبکار یا وارثان او در صورتی که زنده‌اند، درخواست حلالیت شود. اگر از حق خود گذشتند، حق‌الناس از گردن او ساقط می‌شود. اما اگر طلبکار یا وارث او از حق خود نگذشت، فرد مدیون باید مال طلبکار را به او برگرداند. البته برای برگردانیدن این حق، فرض‌های مختلفی وجود دارد که «ملا احمد نراقی» در کتاب «معراج السعادة» به آنها چنین اشاره می‌کند:

> اگر حق‌الناس، حق مالی باشد، واجب است اگر قدرت داشته باشد آن را به صاحبش رد نماید و اگر صاحبش از دنیا رفته بود، به وارث آن برساند. اما اگر صاحبش معلوم نباشد، به فقرا برساند. اگر هم به علت تنگدستی، قدرت بر ادای آن را نداشته باشد، از صاحب آن حلیت حاصل نماید اگر حلال نکرد و یا دسترسی به صاحب آن نداشته باشد، باید به درگاه خدا تضرع و زاری نماید که در روز حساب، او را از تو راضی نماید و بسیار برای صاحبش طلب آمرزش نماید و کارهای نیک بجا آورد تا روز قیامت به عوض آن حق بدهد.[۱]

برای روشن شدن موضوع، هریک از این موارد را جداگانه بررسی می‌کنیم:

#### الف) توانا بر پرداخت حقوق مردم

اگر کسی مال دیگری را بدون رضایت او به تصرف خود درآورد یا از روش‌هایی مانند رشوه، کلاهبرداری، کم‌فروشی، ربا و دیگر راه‌های

۱. معراج السعاده، ج ۲، ص ۶۸۷.

نامشروع اموالی را جمع کند، باید آن را به صاحبش برگرداند و کوتاهی کردن در ادای حق طلبکار جایز نیست.[۱] «**یحرم علی المدیون الامتناع و المماطلة في اداء حق‌الناس**»[۲]؛ «بر مدیون حرام است خودداری و تأخیر انداختن از ادای حق‌الناس».

امام صادق علیه‌السلام از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که حضرت فرمود: «**لا یَحِلُّ لِغَریمِکَ اَن یُمْطِلَکَ وَ هُوَ مُؤسِرٌ**»[۳]؛ «برای بدهکار به تو جایز نیست تأخیر در ادای دین؛ درحالی‌که توانایی پرداخت آن را دارد».

در روایت دیگری رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

**مَن مَطَلَ عَلی ذي حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُو یَقدِرُ عَلی أداءِ حقّهِ فَعَلَیه کُلَّ یومٍ خَطیئةُ عَشّارٍ.**[۴]

کسی که در ادای حق صاحب حق امروز و فردا کند، درحالی‌که توانایی ادای حق او را دارد، برای هر روز، گناه باج‌گیر بر گردن اوست.

ادای حق مردم با توجه به صاحب حق و مقدار آن به چهار صورت است که به هریک از این موارد اشاره می‌کنیم:

## صاحب حق و مقدار مال، هر دو معلوم

اگر کسی به هر سببی، حقی از مردم برعهده دارد، در صورتی که صاحب حق را می‌شناسد و مقدار مالی را که به او مدیون است، می‌داند، اگر عین مال باقی است، باید عین آن را به صاحبش برگرداند. اما اگر

۱. قواعد الفقهیة، بجنوردی، ج ۷، ص ۱۸۶.
۲. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح الاذهان، ج ۹، ص ۲۷۴.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص۳۳۴.
۴. همان، ج ۱۸، ص۳۳۳.

عین آن از بین رفته، اگر مثلی است باید مثل آن را و اگر قیمی است باید قیمت آن را به صاحبش برگرداند؛ برای مثال، فردی برای کاری که وظیفه او بوده، رشوه گرفته و الآن از عمل خود پشیمان شده است و می‌خواهد آن مال را به صاحبش برگرداند. اگر فردی را که از او رشوه گرفته و مقدار پولی را که از او گرفته می‌داند، باید به او مراجعه کند و همان مقدار پول را به او بدهد.

امام صادق علیه السلام در این‌باره فرمود: «**فَمَن نالَ مِن رَجلٍ شیئاً مِن مالٍ وَجَبَ علیه الاِنفِصالُ مِن کُلِّ ما کانَ مِنهُ اِلیهِ**»[1]؛ «کسی که چیزی از مال فردی را گرفته، واجب است خود را از همه آن مال که بر اوست خلاص کند».

فردی که در دستگاه بنی‌امیه کارکرده و اموالی را به دست آورده بود، از امام صادق علیه السلام پرسید آیا راه نجاتی برای من وجود دارد؟ حضرت فرمود:

**فَأخرج مِن جَمیعِ ما کَسَبتَ فِي دیوانِهِم فَمَن عَرَفتَ مِنهُم رَدَدتَ عَلیه مالَه.**[2]

همه اموالت را آنچه در دیوان بنی‌امیه به‌دست آورده‌ای خارج کن. پس هرکس را می‌شناسی که از او پولی گرفته‌ای، مالش را به او برگردان.

«عبدالرحمان بن سیابه کوفی»، در جوانی پدرش از دنیا رفت. مرگ پدر از یک طرف، فقر و بیکاری از طرف دیگر، روح او را رنج می‌داد. روزی درحالی‌که در خانه نشسته بود، کسی در خانه را زد. یکی از دوستان پدرش بود. به او تسلیت گفت و دلداری داد. سپس پرسید: «آیا از پدرت سرمایه‌ای باقی مانده است»؟

۱. مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۱۳۹ و ج ۱۷، ص ۸۷ .
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۹.

گفت: «نه». آن مرد گفت: «این هزار درهم را بگیر. اما بکوش که اینها را سرمایه کنی و از منافع آنها خرج کنی». این را گفت و رفت.

عبدالرحمان خوشحال نزد مادرش رفت و کیسه پول را به او نشان داد و جریان را نقل کرد. طبق سفارش دوست پدرش به فکر کاسبی افتاد. دکانی برای خود در نظر گرفت و مشغول کسب و کار شد. طولی نکشید که کسب و کارش خوب شد. پس از مدتی اموالش را حساب کرد و متوجه شد که گذشته از اینکه با این سرمایه، زندگی خود را اداره کرده است، مبلغ زیادی نیز بر سرمایه افزوده شده است. فکر کرد به حج برود. با مادرش مشورت کرد. مادر گفت: «اول برو پیش دوست پدرت و هزار درهم او را بده. آن‌گاه به مکه برو».

عبدالرحمان پیش آن مرد رفت و کیسه‌ای پر از درهم جلوی او گذاشت. آن مرد خیال کرد که مبلغ پول کم بوده است و عبدالرحمان پس از چندی عین پول را به او برگردانده است. گفت: «اگر این مبلغ کم است، مبلغی دیگر بیفزایم»؟

عبدالرحمان گفت: «خیر. کم نیست. بسیار پول پربرکتی بود. چون من اکنون از خودم دارای سرمایه‌ای هستم و به این مبلغ نیازمند نیستم، آمدم ضمن تشکر از لطف شما، پولتان را برگردانم. به ویژه الآن که به حج می‌روم، میل داشتم پول شما خدمت خودتان باشد».

عبدالرحمان این را گفت و از آن خانه خارج شد و به حج رفت. پس از مراسم حج، به مدینه، محضر امام صادق علیه‌السلام رسید. جمعیت انبوهی در خانه

حضرت گرد آمده بودند. عبدالرحمان که جوان بود، پشت سر همه نشست و رفت‌وآمدها را مشاهده می‌کرد. همین که مجلس کمی خلوت شد، امام صادق‌علیه‌السلام با اشاره او را نزدیک طلبید و پرسید: «شما کاری دارید»؟

ـ من عبدالرحمان پسر سیابه کوفی بجلی هستم.

ـ «احوال پدرت چطور است»؟

ـ پدرم به رحمت خدا رفت.

ـ «ای وای! ای وای! خدا او را رحمت کند. آیا از پدرت ارثی هم برای شما باقی ماند»؟

ـ خیر، هیچ چیز از او باقی نماند.

ـ «پس چطور توانستی حج کنی»؟

ـ عبدالرحمان تمام داستان کمک مالی دوست پدر خود را برای امام نقل کرد و گفت پول او را سرمایه کردم و از سود آن به حج آمدم.

همین که سخن عبدالرحمان به اینجا رسید، امام پیش از اینکه او داستان را به آخر برساند، فرمود: «بگو هزار درهم دوست پدرت را چه کردی»؟

ـ به دستور مادرم، قبل از حرکت، به خودش رد کردم.

ـ احسنت! حالا می‌خواهی نصیحتی بکنم؟!

قربانت گردم. البته که می‌خواهم!

ـ بر تو باد به راستی و درستی. آدم راست و درست، شریک مال مردم است.[1]

بنابراین نخستین سؤالی که امام صادق‌علیه‌السلام از عبدالرحمان می‌پرسد،

۱. سفینة البحار، ج ۲، ماده «عبد».

درباره پرداخت دِینی بودکه او بر عهده داشت. اما بعد از آنکه عبدالرحمان می‌گوید دِین خود را پرداختم و بعد به حج رفتم، حضرت او را تحسین می‌کند. از این داستان و سخن امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که مدیون، ابتدا باید بدهی خود را بدهد. سپس عازم حج شود.

### صاحب حق، مجهول و مقدار مال معلوم

اگر فرد می‌داند ده هزار تومان رشوه گرفته است ولی کسی را که از او رشوه گرفته، نمی‌شناسد یا دسترسی به او ندارد، باید از طرف او صدقه دهد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

**وَ مَن لَم تَعرِف تَصَدَّقتَ بِهِ وَ اَنَا اَضمَنُ لَکَ عَلی اللهِ عَزَّوَجَلَّ الجنّةَ.**[1]

و کسی را که از مالش گرفته‌ای و نمی‌شناسی، از جانب او صدقه بده و من از جانب پروردگار برای تو بهشت را ضمانت می‌کنم.

### صاحب حق معلوم و مقدار مال مجهول

گاهی صاحب حق را می‌شناسد. ولی مقدار بدهی را نمی‌داند. در این صورت، باید با صاحب حق مصالحه کند و رضایت او را به دست آورد.

### صاحب حق و مقدار مال، هر دو مجهول

گاهی فرد، صاحبان حق را نمی‌شناسد و همچنین نمی‌داند چه مقدار باید به آنها برگرداند. در این صورت، یکی از راه‌های پاک کردن اموال حلال از حرام، پرداخت خمس است. امام صادق علیه السلام فرمود که مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: «من اموالی را کسب کرده و در حرام و حلال

۱. سفینة البحار، ج ۲، ماده «عبد».

آن بی‌توجهی نموده‌ام. می‌خواهم توبه کنم. ولی مقدار حلال و حرام آن را نمی‌دانم». حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

**تَصَدَّق بخُمسِ مالِکَ فَاِنّ اللهَ جَلَّ اسمُهُ رَضِیَ مِنَ الاَشیاءِ بِالخمسِ وَ سائِرُ الاَموالِ لَکَ حَلالٌ.**[1]

یک پنجم مالت را صدقه بده. خداوند بزرگ از اموال به خمس راضی است و اموال باقی مانده برای تو حلال است.

**ب) ناتوان بر ادای حقوق مردم**

کسی که به هر دلیلی، حقوق مالی دیگران را از بین برده و هم‌اکنون به اشتباه خود پی برده است و تصمیم دارد اموال مردم را بازگرداند؛ ولی توانایی آن را ندارد، چون مالی برای برگرداندن ندارد و صاحبان حق هم از حق خود نمی‌گذرند، تنها راه برای او طلب مغفرت برای صاحبان حق است تا بدین‌وسیله خداوند دل صاحبان حق را به او مهربان نماید تا شاید از حق خود بگذرند. همچنین این دعاها و مغفرت طلبی‌ها حسناتی باشد در مقابل سیئات او تا چنان‌چه فردای قیامت، طلبکارها از او تقاضای حق کردند، از این حسنات ببخشد.

امام صادق علیه‌السلام در دعای ورود به ماه مبارک رمضان در این باره می‌فرماید:

**اَللّهُمَّ اِنِي أستَغفِرُکَ وَ اَتُوبُ اِلیکَ مِن مَظالِمَ کَثیرةٍلِعِبادِکَ عِندي فَاَیُّما عَبدٍ مِن عِبادِکَ اَو اَمَةٍ مِن اِمائِکَ کانَت لَه قِبَلي مَظلِمةٌ ظَلَمتُهُ اِیاها في**

---

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

**مالِهِ أو بَدَنِهِ أو عِرضِهِ لا اَستَطيعُ اَداءَ ذلِکَ اِليه وَ لا تَحَلُّلَهـا مِنـهُ فَصَـلِّ عَلى مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ و أَرضِهِ أنتَ عَنّي بِما شِئتَ وَ كَيفَ شِئتَ... .**[1]

پروردگارا از تو طلب مغفرت می‌کنم و به‌سوی تو توبه مـی‌کـنم از ستم‌های زیادی که از بندگانت بر عهده من است. پس هـر مـرد و زنی از بندگان تو که حقی در مالش یا بدنش یا آبرویش بر عهـده من است؛ درحالی‌که توانـایی ادای ایـن حقـوق را نـدارم و طلـب حلالیت از او نکردم. پس درود فرست بر محمد و آل محمد و تو او را از من راضی گردان به آن صورتی که صلاح می‌دانی و به آنچـه صلاح می‌دانی.

«میرزا جواد آقای ملکی تبریزی» می‌گوید:

از عارف کامل «مرحوم حاج شیخ جواد انصاری همدانی﵀» شـنیدم که می‌فرمود: «آیت‌الله آخوند ملا حسین قلی همدانی﵀ به یکـی از شیوخ بزرگ عرب دستور توبه داده بود و در مقدمه توبـه موظـف بود هرچه حق‌الناس بر ذمه دارد، ادا کند. آن مرد نیـز بـه فرمـوده استادش عمل کرد و پس از ادای همه حقوق مردمی، بـه خـاطرش رسید که روزی در حال غضب، با شمشیرش دست یکی از ملازمان و نوکران خود را از بدنش جدا نموده است. از دوستانش تقاضا کرد که آن شخص را به نزد او بیاورند. وقتی حاضر شد. جریان کـار و تصمیم خود را به او گفت و اظهار ندامت نمود و دسـتور داد مبلـغ زیادی پول حاضر کردند و گفت: بابت دیه دست، هر مبلغـی کـه می‌خواهی از این پول برگیر. آن مرد راضی به گرفتن دیه نشد و از

---

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۷؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۲۸.

قبول آن امتناع ورزید. شخص تائب دستور داد شمشیرش را حاضر کردند و به نوکرش گفت: «من آماده قصاص هستم. این تو و این شمشیر و این هم دست من. هرچه می‌خواهی انجام بده». نوکر اندکی فکر کرد و سپس گفت: «تو ستمی بر من کرده‌ای و بدون جهت مرا از نعمت دست محروم ساختی. اکنون گیرم که من دست تو را به قصاص بریدم. چه نتیجه به حال من خواهد داشت. من که دیگر صاحب دست نخواهم شد. پس چه بهتر که محاکمه من و تو همچنان برای روز قیامت بماند و دادخواهی در پیشگاه عدل الهی انجام گیرد». شخص تائب که این سخن را شنید، امیدش از هر طرف قطع شد و آتش به جانش افتاد و آن چنان بیچاره شد که با تمامی غروری که داشت و مخصوص شیوخ عرب است، شروع کرد به گریه کردن و به درگاه خدا استغاثه کردن و از پروردگار یاری طلبیدن. خداوند هم رحمت خود را شامل حالش کرد و نوکر دلش به رحم آمد و مقلب‌القلوب، دلش را نرم کرد و گفت: «بدون قصاص تو را عفو کردم».[1]

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

**قَلْبُ المؤمِنِ بَينَ اِصبَعينِ مِنْ أصابِعِ الرَّحمٰنِ يُقَلِّبُها كيفَ يَشاءُ وَ كَذلِكَ يَتَصَرَّفُ رَبُّه الأعلى مِنهُ في سائِرِ الجوارِحِ.**[2]

قلب مؤمن بین دو انگشت از انگشتان خدای رحمان است. آن را به هر صورت که بخواهد منقلب می‌کند و خداوند این چنین تصرف می‌کند از قلب در سایر اعضا و جوارح.

۱. رساله لقاءالله، میرزا جواد ملکی تبریزی، صص ۸۹ و ۹۰.
۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۳.

## نتیجه‌گیری

اهمیت حق‌الناس و تأثیر آن در عبادات، از موضوعاتی است که با اندک تأملی در آیات و روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام فهم می‌شود. یکی از شرایط مقدماتی برخی عبادات، مباح بودن لباس، مکان و آب وضو است. حج یکی از عباداتی است که به شکلی می‌توان گفت جامع عبادات است؛ چرا که برای برگزاری یک حج کامل و صحیح، باید به بسیاری از مسائل دینی توجه نمود. در حج نماز وجود دارد. از این رو زائر پس از طواف، نزد مقام ابراهیم علیه‌السلام به نماز می‌ایستد: ﴿**وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى**﴾.[1] بنابراین او باید شرایط نماز را رعایت کند. در حج، روزه نیز وجود دارد؛ زیرا حج‌گزاری که قربانی نیابد، باید سه روز در حج و هفت روز به هنگام بازگشت، روزه بگیرد. همچنین در حج، خمس و زکات و انفاق مالی وجود دارد. بنابراین زائر خانه خدا باید قبل از حج، به حق‌الناسی که ممکن است در طول زندگی، برعهده او آمده باشد، توجه کند و برای ادای آنها بکوشد. حق‌الناس مالی را پرداخت کند؛ یعنی اگر مالی را به کسی مدیون است، به صاحبش بازگرداند و اگر واجب مالی شرعی به اموال او تعلق گرفته است، آن را پرداخت کند. اگر حقوق آبرویی یا جانی بر عهده دارد، از صاحبان آنها طلب شفاعت کند یا با دعا و طلب مغفرت برای آنها از خداوند بخواهد تا صاحبان حق از او راضی شوند. باید توجه داشت که برپایی حج، بدون ادای حقوق مالی، آبرویی یا جانی دیگران، کامل نمی‌باشد و پروردگار نیز آن را نمی‌پذیرد.

---

۱. بقره: ۱۲۵.

## کتابنامه


۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

۲. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰هـ.ش.

۳. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۱٤۱۲هـ.ق.

٤. اسرار عرفانی حج، محمدتقی فعالی، تهران، مشعر، ۱۳۸۹هـ.ش.

٥. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱٤۰۹هـ.ق.

٦. اقرب الموارد، سعید شرتونی، بیروت، مکتبة لبنان، ۱۹۹۲م.

۷. آشنایی با قرآن کریم برای نوجوانان، فرزانه زنبقی، تهران، نشر تاریخ و فرهنگ، ۱۳۸٦هـ.ق.

۸. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء لبنان، ۱٤۰٤هـ.ق.

۹. تاج العروس، مرتضی زبیدی، بیروت، دارالفکر، ۱٤۱٤هـ.ق.

۱۰. تاریخ امام حسین علیه‌السلام، جمعی از نویسندگان، تهران، انتشارات آموزش و پرورش، ۱۳۷۸هـ.ق.

۱۱. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه، ترجمه احمد جنتی، تهران، مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲هـ.ش.

۱۲. ترجمه اخلاق، ملا مهدی نراقی، ترجمه جامع السعادات
۱۳. تفسیر صافی، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تهران، مکتبة الصدر، ۱٤۱٥هـ.ق.
۱٤. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳٦٥،هـ.ش.
۱٥. تهذیب اللغة، ابی منصور محمد بن احمد الازهری، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۳۸۲هـ.ش.
۱٦. جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسن عاملی کرکی، محقق ثانی، آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱٤۱۱هـ.ق.
۱۸. جواهر الکلام، محمد حسن النجفی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳٦۹هـ.ش.
۱۹. حاشیة المکاسب، سید کاظم طباطبایی یزدی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱٤۲۰هـ.ق.
۲۰. الحج فی السنه، مرکز تحقیقات حج، تهران، نشر مشعر، ۱٤۱۷هـ.ق.
۲۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، تهران، مشعر، ۱۳۸٦هـ.ش.
۲۲. حج، مرتضی مطهری، چ ۳، تهران، صدرا، ۱۳٤۸هـ.ش.
۲۳. حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلیل قنواتی و همکاران، تهران، سمت، ۱۳۷۹هـ.ش.
۲٤. حقوق مدنی، سید حسن امامی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۸٦هـ.ش.
۲٥. حقوق و سیاست در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷هـ.ش.
۲٦. الحیاة، حکیمی، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰هـ.ق.
۲۷. الخرائج و الجرایح، قطب راوندی، تهران، دار الطباعة، ۱۳۰٥هـ.ش.
۲۸. دارالسلام، حسین نوری، بی‌نا، تهران، ۱۳۰٦هـ.ق.

۲۹. داستان دوستان، محمدمحمدی اشتهاردی، دفتر تبلیغات ۱۳۷۵هـ.ش.

۳۰. داستان راستان، مرتضی مطهری، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.

۳۱. داستان‌ها و حکایت‌های حج، رحیم کارگر، تهران، مشعر، ۱۳۸۷هـ.ش.

۳۲. داستان‌های ما، علی دوانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳٦۳هـ.ش.

۳۳. دانشنامه فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹هـ.ش.

۳٤. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد مغربی، تصحیح آصف فیضی، قم، آل‌البیت، ۱۳۸۵هـ.ش.

۳۵. دیوان حافظ تصحیح: غنی ـ قزوینی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷هـ.ش.

۳٦. رساله لقاء الله، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳٦۰هـ.ش.

۳۷. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محمدتقی مجلسی، تصحیح موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه کوشانبور، ۱٤۰٦هـ.ق.

۳۸. زندگانی حضرت سجاد و حضرت باقر، ترجمه، جلد ٤٦ بحارالانوار.

۳۹. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات فراهانی، بی‌تا.

٤۰. سیره ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳٦٦هـ.ش.

٤۱. سیره چهارده معصوم علیهم‌السلام، محمد مهدی اشتهاردی، قم، نشر مطهر، ۱۳۸۱هـ.ش.

٤۲. شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، صفی علیشاه، تصحیح علیرضا منجمی، تهران، اباصالح حیان، ۱۳۸۵هـ.ش.

٤۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، آیت الله مرعشی، ۱٤۰٤هـ.ق.

٤٤. صحیفه حج، امام خمینی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۷هـ.ش.

٤٥. صهبای حج، جوادی آملی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۷ه.ش.

٤٦. عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، محمد آشوری، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷٦ه.ق.

٤٧. العروة الوثقی مع تعلیقات الامام الخمینی، سید محمدکاظم یزدی، قم، نشر آثار امام، ۱۳۸۰ه.ش.

٤٨. عقاب الاعمال، شیخ صدوق، قم، دارالشریف الرضی للنشر، ١٤٠٦ه.ق.

٤٩. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، انتشارات هجرت، ١٤٠٥ه.ق.

٥٠. عیون اخبار الرضاعليه‌السلام، محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ه.ش.

٥١. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی، سید مهدی رجائی، قم، دار الکتاب الاسلامی، ١٤١٠ ه.ق.

٥٢. فقه قضاء، عبدالکریم موسوی اردبیلی، قم، دانشگاه مفید، ١٤٢٣ه.ق.

٥٣. فلسفه حقوق، قدرت‌الله خسروشاهی و مصطفی دانش‌پژوه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌قدس‌سره، ۱۳۸۵ه.ش.

٥٤. فلسفه حقوق، ناصر کاتوزیان، تهران، ١٣٦٥ه.ش.

٥٥. قصص الامام الحسین العجیبه، علی العاملی.

٥٦. قواعد فقه، سید مصطفی محقق داماد، چ۱، تهران، نشر علوم اسلام، ١٣٦٣ه.ش.

٥٧. الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ه.ش.

٥٨. کشکول، شیخ بهایی، ترجمه بهمن رازنی، نشر چکامه، تهران، ١٣٦٢ه.ش.

٥٩. کلیات سعدی، تصحیح فروغی، مقدمه، تعلیقات و فهارس بهاءالدین خرمشاهی، تهران، دوستان، ١٣٨٤ه.ش.

٦٠. کمال الدین، شیخ صدوق، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ه.ق.

٦١. کنز العمال، ابوالحسن علاءالدین متقی هندی، کشور عمان، بیت الافکار

الدولیه، بی‌تا.

٦٢. کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰هـ.ش.

٦٣. لسان العرب، ابن‌منظور، قم، نشر ادب الحوزه، ١٣٦٣،هـ.ش.

٦٤. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، محمدتقی مجلسی، قم، اسماعیلیه، ١٤١٤هـ.ق.

٦٥. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، دارالاسوه، ١٣٨٤هـ.ش.

٦٦. مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، احمد بن محمد مقدس اردبیلی بی‌جا، ١٤١٢هـ.ق.

٦٧. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، قم، مکتب الفقیه، بی‌تا.

٦٨. محجة البیضاء، مولا محسن فیض کاشانی، جامعه مدرسین، ١٤٠٩هـ.ق.

٦٩. مستدرک الوسایل، حسین نوری، قم، مؤسسه آل البیت، ١٤٠٨هـ.ق.

٧٠. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، قم، انتشارات هجرت، ١٣٧٩هـ.ش.

٧١. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، بیروت، دارالقلم الدار الشامیه، ١٤١٢هـ.ق.

٧٢. مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، محمدجعفر جعفری لنگرودی، چ ٢، تهران، کتابخانه گنج دانش، ١٣٧٠هـ.ش.

٧٣. ملاقات با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، سید جعفر رفیعی، تهران، نشر یاران قائم، ١٣٧٦هـ.ش.

٧٤. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٣هـ.ق.

٧٥. مناسک حج محشی، تهران، مشعر، ١٣٨٢هـ.ش.

٧٦. منتهی الاصول، میرزا حسن بجنوردی، قم، بصیرتی، بی‌تا.

٧٧. منیة الطالب، فی شرح المکاسب، تقریرات میرزای نائینی، شرح و توضیح موسی نجفی خوانساری، قم، نشر اسلامی، ١٤١٨هـ.ق.

٧٨. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمدحسین طباطبایی، قم، دارالکتب

الاسلامية، ۱۳۸۳ه.ش.

۷۹. نسیم معرفت حج، سید محمود طاهری، مرکز تحقیقات حج، ۱۳۹۱ه.ش.

۸۰. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱٤۰۹ه.ق.

۸۱. الوسیله الی نیل الفضیله، محمدبن علی بن حمزه طوسی ابن‌حمزه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰۸ه.ق.

۸۲. نورالعین فی المشی الی زیارة قبر الحسین، محمد حسین اصطهباناتی، قم، الرافد، ۱۳۸۹ ه.ش.

۸۳. الوقایع والحوادث، محمد باقر ملبونی، قم، نشر خرد، ۱۳٤۱ ه.ش.